

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس

سال دوم، شماره ۳، فروردین - خرداد ۱۳۹۴

شماره شاپا: ۳۵۸۷-۲۴۲۳

- صاحب امتیاز: جهاد دانشگاهی
- مدیر مسئول: رحیم یعقوبزاده
- سردبیر: دکتر سید سعیدهاشمی
- مدیر داخلی: محمدحسین جان بابانژاد
- ویراستار: صدرا عمویی
- صفحه‌آرا و طراح جلد: شیما امامی

هیأت تحریریه:

- دکتر حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر محمدرضا رضوانی (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر ابراهیم مقیمی (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر محمدحسین ایمانی خوشخو (دانشیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر نسرین معظمی (استاد پژوهشگاه فناوری‌های نوین)
- دکتر محمود جعفری دهقی (دانشیار دانشگاه تهران)
- دکتر ابراهیم حاجیان (دانشیار دانشگاه شاهد)
- دکتر حمید ضرغام‌بروجنی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)
- دکتر غلامحیدر ابراهیم بای سلامی (دانشیار دانشگاه تهران)
- دکتر محسن رنجبر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (شهر ری))
- دکتر سعید پورعلی (استادیار جهاد دانشگاهی)
- دکتر سید سعیدهاشمی (استادیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر علی اکبرهاشمی راد (استادیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر منوچهر جهانیان (استادیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر نصرالله پورمحمدی املشی (استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره))
- دکتر حسین ربیعی (استادیار دانشگاه خوارزمی)
- دکتر سیدعباس رجایی (استادیار دانشگاه تهران)
- دکتر شهرود امیرانتخابی (استادیار مرکز بررسی‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام)

نشانی فصلنامه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۲،

طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران

شماره تماس: ۲۲ ۱۲ ۴۹ ۶۶ و ۳۶ ۱۱ ۴۹ ۶۶ - نمابر: ۸۶ ۱۵ ۴۹ ۶۶

نشانی سایت: www.istta.ir پست الکترونیک: persiangulf-journal@istta.ir

داوران این شماره:

- دکتر حمید احمدی
- دکتر سید سعید هاشمی
- دکتر جواد نیستانی
- دکتر نصرالله پورمحمدی املشی
- دکتر علی اکبر هاشمی راد
- دکتر یوسف اشرفی
- دکتر علی اشرف نظری
- دکتر محسن رنجبر
- سید رفیع موسوی
- اسماعیل شفاعتی

شرایط پذیرش مقاله و شیوه‌نامه تهیه مقالات

فصلنامه "مطالعات فرهنگی- سیاسی خلیج فارس" مباحث نظری و کاربردی و نیز پژوهش‌های اصیل در حوزه مباحث مربوط به فرهنگ و سیاست در گستره خلیج فارس را به چاپ می‌رساند. خواهشمند است حتماً پیش از تهیه و ارسال مقاله، مطالب مربوط به "راهنمای نویسندگان" و "راهنمای تدوین مقاله" را به صورت دقیق مطالعه کرده و موارد ذکر شده را رعایت نمایید.

راهنمای نویسندگان:

- مقاله باید حاوی موضوع تازه و حاصل مطالعات پژوهشی نویسنده یا نویسندگان بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده است به مجله دیگری ارسال نشود.
- نویسنده یا نویسندگان مقالات حتماً باید فرم تعهدنامه فصلنامه را امضاء نمایند.
- در صورت عدم رعایت شیوه‌نامه فصلنامه، مقاله مورد "بازبینی اولیه" قرار نمی‌گیرد.
- یادداشت یا مقاله کوتاه علمی پذیرفته نمی‌شود.
- در مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارند، نویسندگان باید یک نفر را به عنوان نویسنده عهده‌دار مکاتبات مشخص نمایند.
- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.
- دفتر فصلنامه در ویراستاری، چاپ یا عدم چاپ مقالات آزاد است و چاپ مقاله منوط به تأیید نهایی هیئت داوران است.

راهنمای تدوین مقاله:

الف) کلیت

- مقاله باید به ترتیب شامل "عنوان"، "نام کامل نویسنده یا نویسندگان همراه با وابستگی سازمانی به فارسی و انگلیسی، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی"، "چکیده"، "واژه‌های کلیدی"، "مقدمه"، "پیکره اصلی مقاله (شامل مبانی نظری، روش تحقیق، بحث و یافته‌ها)"، "نتیجه‌گیری" و "فهرست منابع" باشد.
- عنوان مقاله باید کوتاه و از محتوای مقاله برگرفته شده و به سهولت برای خواننده قابل درک باشد. در عنوان مقاله و چکیده به‌جز در موارد مقیاس‌های استاندارد از کلمات اختصاری استفاده نشود.

- چکیده فارسی در یک پاراگراف و باید تصویری کلی از مقاله را در ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد. چکیده باید بیانگر مسئله، هدف، روش و نتایج تحقیق باشد. در پایین چکیده، واژه‌های کلیدی ذکر گردد. در این بخش، حداقل سه و حداکثر هفت کلمه کلیدی نوشته شود.
- چکیده فارسی و انگلیسی در دو برگه جداگانه به ترتیب در ابتدا و انتهای مقاله ارائه گردد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق و نماینده تصویری کلی از ساختار مقاله باشد.
- زیر بخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه که بیانگر زیر بخشی از بخش اصلی مقاله است، تجاوز کند.
- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان و یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند، باید در اولین پانویست بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.
- در آخرین صفحه هر مقاله باید عنوان، چکیده و کلمات کلیدی به زبان انگلیسی ارائه شود و چکیده حداکثر ۲۵۰ کلمه باشد. چکیده انگلیسی ترجمه کامل و صحیح چکیده فارسی باشد و در صورت تغییر و بازنگری چکیده فارسی، تغییرات در چکیده انگلیسی نیز اعمال شود. تاریخ‌های مورد اشاره در چکیده انگلیسی باید به میلادی تبدیل شوند. کلمات کلیدی انگلیسی عیناً ترجمه کلمات کلیدی فارسی و حرف اول کلمات با حرف بزرگ باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزاء آن نباید بیشتر از ۲۰ صفحه باشد.

(ب) نگارش

- در نگارش مقاله تا حد امکان از به کار بردن واژه‌های بیگانه پرهیز شود و استفاده از واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی توصیه می‌شود.
- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده به صورت پانویست درج شود. به جز اسامی خاص، سایر پانویست‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شود.
- کلیه مثال‌ها، نمودارها و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.
- در متن مقاله، اعداد صفر تا نه به "حروف" و اعداد ۱۰ به بالا به "عدد" نوشته شود (به استثنای اعداد داخل جدول‌ها، شکل‌ها و شماره ارجاعات ارائه شده در پایان جمله و شماره گذاری فرمول‌ها).
- پانویست‌ها زمانی در مقاله نگاشته شود که نویسنده می‌خواهد مطلبی را توضیح دهد. شماره پانویست‌ها در هر صفحه با یک شماره شروع می‌شود. لازم به ذکر است از افراط در ارائه پانویست اجتناب شود.

- فرمت جدول‌ها از نوع راست به چپ باشد.
- کادر اطراف نمودارها حذف شود.
- میان کلمه و نقطه (.) کاما (،)، علامت سوال (?) و پرانتز () فاصله نباشد و بعد از این علامت‌ها یک فاصله (Space) درج گردد.
- ابتدای هر پاراگراف به صورت تورفته (Indent) به میزان ۰/۵ سانتی‌متر باشد.
- عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر زیر بخش، باید تورفتگی داشته باشد.
- "تاریخ‌ها" در چکیده فارسی، متن مقاله، جدول‌ها و شکل‌ها به شمسی و فقط در چکیده انگلیسی به میلادی ارائه شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از اولین کاربرد در پانویس ذکر شود.
- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Table، Draw و Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آن‌ها در نسخه نهایی مشکلی به وجود نیارد.
- کلیه بخشهای مقاله به ابعاد ۲۱ × ۲۹/۷ سانتی‌متر (A4) و با فاصله خطوط یک (Single) با نرم‌افزار Microsoft Word 2007 تهیه گردد.
- برای توضیح موارد مبهم یا ذکر عبارات مکمل از پرانتز باز و بسته () استفاده می‌شود.
- نمودارها و تصاویر مقاله باید واضح باشند و دارای انسجام و وحدت بصری بوده و اعداد و ارقام جداول و نمودارها به زبان فارسی باشد.

ج)فونت‌ها:

- فونت قلم عنوان: BTitr 12
- فونت قلم کلمه "چکیده": B Nazanin Bold 11
- فونت قلم عبارت "کلمات کلیدی": B Nazanin Bold 11
- فونت قلم متن چکیده فارسی: B Nazanin 11
- فونت قلم متن فارسی: B Nazanin 12 و متن انگلیسی: Times New Roman 11
- فونت قلم عنوان بخشهای مختلف مقاله (نظیر "مقدمه"، "نتایج و بحث" و "منابع"): B Nazanin Bold 12
- فونت قلم عناوین جدولها و شکلها: B Nazanin 11 (وسط چین)
- فونت قلم مطالب داخل جدولها و شکلها: B Nazanin 10
- فونت قلم منابع فارسی: B Nazanin 11

- فونت قلم منابع انگلیسی: Times New Roman 10
- فونت قلم "عنوان" در چکیده انگلیسی: Times New Roman Bold 11 (وسط چین)
- فونت قلم کلمه Abstract در چکیده انگلیسی: Times New Roman Bold 10
- فونت قلم متن چکیده انگلیسی: Times New Roman 10
- فونت قلم زیرنویس فارسی: B Nazanin 10 و انگلیسی: Times New Roman 9

(د) ارجاعات

- منابع انتهای مقاله به تفکیک منابع فارسی و غیرفارسی به صورت الفبایی آورده می‌شود.
- نحوه ارجاع باید به صورت درون‌متنی بوده و در انتهای نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم برای ارجاع، نام مؤلف و سال انتشار اثر در داخل پرانتز و صفحه خاصی از اثر مورد اشاره، پس از علامت دو نقطه (:) می‌آید. برای نمونه: (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۲).
- برای ارجاع "کتاب" در پایان:
- به ترتیب نام خانوادگی نویسنده یا ویراستار، نام نویسنده یا ویراستار، (سال انتشار کتاب)، عنوان کامل کتاب (به صورت ایرانی)، (نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح در صورت وجود)، محل نشر: نام ناشر. جلد.
- مانند: سعیدی‌نیا، حبیب‌الله، (۱۳۸۹)، گمرک بوشهر و نقش آن در تجارت خلیج فارس در دوره قاجار، بوشهر: دانشگاه خلیج فارس.

نمونه برای اثر ترجمه شده:

- ویلسون، آرنولد تالبوت، (۱۳۱۰)، خلیج فارس: مجموعه وقایع تاریخی و گزارش نظامی خلیج از قدیمترین ازمه تا اوایل قرن بیستم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: فرومند.

نمونه برای اثر تصحیح شده:

- سدیدالسلطنه، محمدعلی، (۱۳۶۳)، بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)، به تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.

نمونه برای اثری که توسط یک مرکز یا نهاد چاپ شده است:

- مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری خلیج فارس، (۱۳۸۰)، طرح یک منطقه‌ای بررسی و توسعه ماهیگیری خلیج فارس، بوشهر: موسسه تحقیقات علمی و فنی ماهیگیری دریائی، مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری خلیج فارس.

نمونه برای اثر به زبان انگلیسی:

Somovar, Lary & Richard E. Porter, (1995), *Communication Between Cultures*, Usa, Wadsworth.

- برای ارجاع "مقاله" در پایان مقاله به ترتیب نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال چاپ نشریه)، «عنوان مقاله»، نام نشریه (به صورت ایرانیک)، سال (س)، شماره (ش)، فصل (در صورت وجود می‌توان فصل پاییز، زمستان و ... را آورد)، صفحه (ص) یا صفحات (صص).
مانند: پیشگاهی‌فرد، زهرا و زارع گاریزی، افسر، (۱۳۸۲)، «ژئوپلی نومی خلیج فارس و استراتژی‌های اقتصادی چین و ژاپن»، فصلنامه پژوهشهای جغرافیایی، س ۶، ش ۴۶، صص ۳۹-۴۸.

نمونه برای شرح مقاله‌ای از دایرة المعارف: احمدی، محسن، (۱۳۷۰)، «بندر عباس»، در دایرة المعارف بزرگ/سلامی، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

- نمونه برای شرح مآخذ پایانی منابعی که از پایان نامه گرفته شده است به ترتیب نام خانوادگی، نام، (سال تحصیلی که رساله دفاع شده است)، عنوان کامل رساله، نام استاد راهنما و مشاور یا مشاوران، شهر محل استقرار دانشکده یا دانشگاه: نام دانشگاه، (منتشر نشده).

مانند: نوریان، ترانه، (۱۳۸۶)، نقش امریکا در امنیت منطقه خلیج فارس در دهه ۱۹۷۰، استاد راهنما مهدی اشرافی، استاد مشاور علیرضا ازغندی، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی (دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی)، (منتشر نشده).

- شیوه شرح مآخذ پایانی برای مطلبی که از سایت‌های اینترنتی نقل شده است: به صورت: نام خانوادگی، نام، (سال نگارش)، نام سایت، (تاریخ آخرین بازنگری در سایت)، آدرس سایت در میان نشانه مقابل < > قرار می‌گیرد.

نمونه: نادری، احمد، (۱۳۸۴)، «ملی گرایی عربی و موانع فرهنگی تحقق اتحادیه خلیج فارس»، انسان‌شناسی و فرهنگ، (آخرین بازنگری ۲۴ خرداد ۱۳۹۳)، < www.anthropology.ir >

فهرست مقالات

صفحه	عنوان
۱.....	نقش هویت‌های متعارض در عدم شکل‌گیری اجتماع امنیتی در منطقه خلیج فارس / رضا اختیاری امیری
۲۳.....	تأثیر پروژه‌های کوچک مقیاس (UNDP SGP/GEF) بر تغییرات اجتماعی - فرهنگی جوامع محلی (مطالعه موردی: پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب دراز - قشم) / دکتر سید سعید هاشمی، راضیه مختارپور
۴۱.....	الزامات همگرایی منطقه‌ای در بین کشورهای حوزه خلیج فارس با تاکید بر دیپلماسی انرژی / دکتر وحید کیانی
۵۷.....	فرصت‌ها و چالش‌های استفاده از منابع مشترک نفت و گاز در روابط ایران و همسایگانش در خلیج فارس / دکتر محمدعلی بصیری، رضا بانژاد، معصومه رشید
۸۱.....	منافع انگلیس در خلیج فارس و تلاش برای حفظ آنها در فاصله بین دو جنگ جهانی / شهناز جنگجو
۹۹.....	ارزیابی مناطق آزاد ایران به لحاظ جذب گردشگر و توسعه زیرساخت‌های گردشگری؛ مطالعه موردی: منطقه آزاد قشم / رحیم یعقوب‌زاده، صدرا عمویی، محمدحسین جان‌بابانژاد

نقش هویت‌های متعارض در عدم شکل‌گیری اجتماع امنیتی در منطقه خلیج فارس

دکتر رضا اختیاری امیری^۱

چکیده

ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تاکنون موفق نشده‌اند تا به یک مکانیسم امنیتی مشترک و جمعی در منطقه دست یابند. با توجه به معمای امنیت منطقه خلیج فارس، سوال اصلی پژوهش بر این محور قرار دارد که هویت‌های متعارض ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس چه نقشی در عدم تحقق اجتماع امنیتی در منطقه خلیج فارس دارد؟ این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب رهیافت سازه‌نگاری و پارادایم اجتماع امنیتی، این انگاره را مفروض می‌پندارد که یکی از موانع اصلی و بنیادین در ایجاد یک جامعه امنیتی در منطقه خلیج فارس، هویت‌های ناهمگون و متعارض ایران و شیخ‌نشین‌های عرب منطقه، به عبارتی «جدال‌های هویتی» بین این کشورها بوده است. در حقیقت، هویت‌های متعارض ایران و شیخ‌نشین‌های عرب منطقه موجب شده تا آنها کنش‌های متفاوتی را در عرصه سیاست خارجی از خود بروز داده و بدین ترتیب فرآیند همگرایی امنیتی در منطقه با مانع مواجه گشته، و نهایتاً این کشورها موفق نشوند به ترتیبات امنیتی پایداری که منبث از اراده جمعی و مشارکت همه کشورهای ساحلی باشد، نائل آیند.

واژه‌های کلیدی: ایران، شورای همکاری خلیج فارس، معمای امنیت، هویت، اجتماع امنیتی

۱- استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشکده دانشگاه مازندران (ekhtiari2002@gmail.com)

مقدمه

منطقه خلیج فارس همواره به دلیل ویژگی‌های ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. همین مختصات خاص در نقشه ژئوپلتیک جهانی موجب شده تا حفظ نظم و امنیت این منطقه به یکی از اولویت‌های اصلی کشورهای منطقه و همچنین قدرت‌های بزرگ تبدیل گردد. با توجه به تحولات جهانی ناشی از جنگ سرد و رقابت بلوک غرب و شرق، همچنین درگیر شدن آمریکا در جنگ ویتنام، منجر به تغییر تمرکز این کشور از منطقه خلیج فارس به آسیای جنوب شرقی گردید، پیش از وقوع انقلاب اسلامی امنیت حوزه خلیج فارس بر اساس دکترین «دو ستونی» نیکسون به طور مشترک توسط ایران و عربستان تأمین می‌گردید. کشورهایی که اگر چه به لحاظ هویتی از تفاوت‌هایی برخوردار بودند، با این وجود دارای تشابهاتی نیز بودند که امکان نزدیکی و همگرایی آنها را علی‌رغم رقابت‌ها تا حدودی فراهم می‌ساخت. نظام سیاسی سلطنتی، غرب‌گرایی، محافظه‌کاری و حفظ نظم موجود و سیستم اقتصادی رانتی مبتنی بر نفت از عناصر هویت‌بخش مشترک دو کشور به حساب می‌آمد.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که منجر به تأسیس یک حکومت شیعی، انقلابی و متعاقباً ایجاد یک هویت جدید شد، نظم منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی به طور طبیعی دستخوش تغییرات اساسی و بنیادین گردید، چرا که سیاست‌ها و کنش‌های حکومت جدید در تعارض کامل با سیاست‌های رژیم پهلوی قرار داشت. در حقیقت، موجودیت جمهوری اسلامی ایران معمای امنیت منطقه خلیج فارس را بیش از پیش پیچیده ساخت. به این معنا که اگر چه در پیش از انقلاب امنیت منطقه در چارچوب منویات و سیاست‌های جهانی ایالات متحده آمریکا توسط کشورهای اصلی آن حوزه، یعنی ایران و عربستان، تأمین می‌گردید، پس از وقوع انقلاب کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایران هر یک رهیافت‌های جداگانه‌ای را جهت تأمین امنیت منطقه در پیش گرفتند؛ که پیامد آن عدم دستیابی این کشورها به یک ترتیبات امنیتی مشترک بوده است.

می‌توان بیان نمود که در طول سه دهه گذشته تعریف ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از «خود» و «دیگری» در قالب هویت‌های متفاوت، نقش حائز اهمیتی در عدم مشارکت این کشورها در ایجاد یک اجتماع امنیتی، که در برگیرنده همه کشورهای ساحلی خلیج فارس باشد، داشته است. به عبارتی، باورهای خاص و عدم شکل‌گیری هویت مشترک در منطقه موجب شده که تاکنون فرصت ایجاد اعتماد بین کشورهای منطقه به وجود نیاید و بدین ترتیب ایجاد یک اجتماع امنیتی با چالش جدی مواجه گردد (ادیب مقدم، ۱۳۸۸). در واقع، طی این دوران شاهد «نقش حاشیه‌ای هویت‌های مشترک بر رفتار سیاست خارجی منطقه بوده‌ایم» (Altoraifi, 2012: 68).

با توجه به این موضوع که درک صحیح مسائل منطقه خاورمیانه مستلزم پرداختن به «جزر و مد سیاست هویت» می‌باشد (Telhami & Barnett, 2002:5). پژوهش حاضر تلاش دارد تا نقش متغیر هویت را در عدم تحقق اجتماع امنیتی در منطقه خلیج فارس مورد آزمون و تبیین قرار دهد. بنابراین، سوال اصلی بر این مبنا شکل گرفته است که هویت‌های متعارض ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس چه نقشی در عدم تحقق یک اجتماع امنیتی در منطقه خلیج فارس ایفاء نموده است؟

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب رهیافت سازه‌انگاری و پارادایم اجتماع امنیتی، این انگاره را مفروض می‌پندارد که یکی از موانع اصلی و بنیادین در ایجاد یک جامعه امنیتی در منطقه خلیج فارس، هویت‌های ناهمگون و متعارض ایران و شیخ نشین‌های عرب منطقه، به عبارتی «جدال‌های هویتی» بین این کشورها بوده است. به دیگر سخن، هویت‌های متعارض ایران و شیخ نشین‌های عرب منطقه موجب شده تا آنها کنش‌های متفاوتی را در عرصه سیاست خارجی از خود بروز داده و بدین ترتیب فرآیند همگرایی امنیتی در منطقه با مانع مواجه گشته، و نهایتاً این کشورها موفق نشوند تا به ترتیبات امنیتی پایداری که منبعت از اراده جمعی و مشارکت همه کشورهای ساحلی باشد نائل آیند.

۱- سازه‌انگاری و اجتماع امنیتی

رهیافت نظری سازه‌انگاری بر روابط متقابل عناصر مادی و معنایی و برداشت بازیگران از هویت خود و دیگران تأکید دارد. سازه‌انگاری بر محور این انگاره شکل گرفته است که واقعیت‌های اجتماعی «برساخته» می‌باشند. بدین معنا که شناخت جهان به عنوان ساختاری اجتماعی، از طریق مشارکت معانی و فهم‌های بین‌الذهانی، به صورت چند جانبه صورت می‌گیرد. برخلاف جریان اصلی که بنیادی‌ترین عوامل موثر در مورد جامعه را سرشت و سازماندهی نیروهای مادی می‌داند، سازه‌انگاری بر عوامل فکری و معناگرایانه مانند فرهنگ، انگاره‌ها، هویت، هنجارها و ارزش‌ها تأکید دارد (صالحی، ۱۳۹۰). به عبارتی، ساختارهای فکری و هنجاری و نظام معنایی تعیین می‌کنند بازیگران چگونه محیط مادی خود را تفسیر کنند. بر همین مبنا، سرچشمه امنیت و ناامنی در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، بویژه منافع و تهدیدات می‌باشد. در حقیقت، «دولت‌ها بر اساس هویتی که دارند، دشمنان، رقبا و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرایند، هویت خود را تعریف و باز تعریف می‌نمایند» (یزدان فام، ۱۳۸۹: ۱۹۰). سازه‌انگاران همچنین ساختار نظام بین‌الملل را مانند نئورئالیست‌ها آنارشیک می‌دانند، اما معتقدند که آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها از

آن می‌فهمند و این آنا‌رشی ممکن است سه نوع فرهنگ‌هابزی، لاک‌ی و کانتی را باز تولید کند که به ترتیب ناظر بر خصومت، رقابت و همکاری است (ونت، ۱۳۹۲).

از منظر این طیف از نظریه‌پردازان، «هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد، میزان بی‌اعتمادی میان آنان افزایش بیشتری می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی خودیاری و خودمحوری حرکت می‌کنند، اما چنانچه بتوان ساختاری از دانش مشترک ایجاد نمود، آنگاه می‌توانیم کشورها را به سوی یک جامعه امنیتی صلح‌آمیزتر رهنمون سازیم» (روحی دهبه، ۱۳۹۱: ۸۶). بنابراین امنیت بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر قرار دارد.

آنها در مبحث همگرایی منطقه‌ای موضوع «اجتماع امنیتی»^۱ را مطرح می‌کنند که هدف آن تأمین امنیت جمعی اعضای جامعه می‌باشد (Ulusoy, 2003). این مفهوم ابتدا توسط ریچارد ون و گن^۲ در آغاز دهه ۱۹۵۰ مطرح گردید که تمرکز محوری آن بروی امنیت ملی و نظامی قرار داشت. بعدها این مفهوم توسط کارل دویچ^۳ و سازه‌انگاری همچون امانوئل آدلر^۴ بسط پیدا کرد. کارل دویچ در کتابش *امنیت سیاسی و منطقه آتلانتیک شمالی* اجتماع امنیتی را بدین‌گونه تعریف می‌کند: «گروهی که مسیر همگرایی را پیموده و اعضای آن متقاعد شده اند صدمه‌ای به یکدیگر وارد نسازند و مسائل و اختلافاتشان را به طریق دیگری حل و فصل نمایند» (Jiangli, 2007). وی اشاره می‌کند که یک اجتماع مستلزم دو پیش شرط است: نخست، استمرار و تداوم ارزش‌های اصلی آنها (شامل ایده‌ها و انگاره‌های سیاسی از قبیل قانون‌گرایی و دموکراسی و مفاهیم اقتصادی مانند اقتصاد لیبرال)؛ و دیگری واکنش مشترک (از قبیل تعهد و همدلی متقابل، احساس «مای» مشترک، توجه و اعتماد متقابل، شناسایی حداقلی از خود و منافع، توانایی پیش‌بینی کنش‌های یکدیگر و انجام فعالیت‌ها به طور همسان) (Jiangli, 2007).

تنوری اجتماع امنیتی دویچ تحت فضای جنگ سرد برای مدتی طولانی نادیده انگاشته شد، چرا که در این برهه مساله «بقا» از اهمیت بیشتری در میان کشورها برخوردار بود (Krause, 1998). اما پس از جنگ سرد، سازه‌انگاری مانند امانوئل آدلر و مایکل برانت^۵ کتاب مشترکی تحت‌عنوان *اجتماع امنیتی* را در سال ۱۹۹۸ منتشر کردند، که در این کتاب آنها این مفهوم را باز تعریف نمودند. براساس تعریف جدید، اجتماع امنیتی عبارت است از «منطقه‌ای متشکل از دولت‌های دارای حاکمیت که شهروندان آن بحق انتظار برخی تغییرات صلح‌آمیز را دارند». از دیدگاه آدلر و برانت یک جامعه

1- Security Community

2 -Richard W. Van Wagenen

3 -Karl W. Deutsch

4 -Emanuel Adler

5 -Michael Barnett

امنیتی تكثر گرا از سه ویژگی برخوردار است: ۱) اعضای آن دارای هویت، ارزش‌ها و اهداف مشترك هستند؛ ۲) اعضای آن برخوردار از مناسبات مستقيم و تعاملات گسترده با يكديگر می‌باشند؛ ۳) چنین جامعه‌ای در برگيرنده منفعت متقابل است؛ كه حاصل تماس‌های مستقيم بوده و تاحدودی در منافع بلند مدت و نوع دوستی (یا دگردوستی) آنها قابل مشاهده است (Barnett & Adler, 1988:30-35). آمیتا آکاریا^۱، كارشناس مسائل امنیتی آ.سه.آن، دیدگاه‌های سازه‌نگاری بارت و آدلر را ادامه داد. وی معتقد است مفهوم اصلی جامعه امنیتی، مناسبات و روابط بین‌المللی را به عنوان فرایند متقابل یادگیری در نظر گرفته و شكل‌گیری يك هویت مشترك نیز از طریق مذاكره و گفتگو، تعامل و اجتماعی شدن امکان پذیر می‌باشد. وی اعتقاد دارد زمانی می‌توان امکان تغییرات، به عنوان يك فرایند آرام و غیرخشونت آمیز وسیع، را انتظار داشت كه «فهم و هویت» مشترك بین بازیگران منطقه‌ای شكل بگیرد. چنین فرایندی توضیح می‌دهد چرا دولت‌ها می‌توانند وابستگی‌های متقابل و «احساس ما بودگی» را به طور فزاینده‌ای توسعه داده و نهایتاً اختلافاتشان را بدون كار بست نیروی نظامی حل و فصل کنند (Acharya, 2009). در همین زمینه آدلر و بارت بیان می‌کنند، تقویت هویت‌های مشترك و پایان دادن به منازعات نظامی مسیر ضروری و همچنین هدف اصلی تأسیس يك اجتماع امنیتی می‌باشد و به طور سنتی، امنیت نظامی و سیاسی پیش شرط اصلی دولت‌ها جهت انجام همکاری و مصالحه می‌باشد. اما آنها در قیاس با دویچ تأکید می‌کنند كه آگاهی از يك تهدید مشترك مشخص می‌تواند تمایل بازیگران را برای ایجاد يك اجتماع امنیتی برانگیزد، كه این نکته در راستای مساله «احساس ما بودگی» كارل دویچ قرار دارد.

به‌طور کلی هدف بنیادین جامعه امنیتی سازه‌نگاران تغییر رفتار دولت‌ها، پشت سر نهادن منازعات و رقابت‌ها و ایجاد يك جامعه امنیتی كثرت‌گرا با استفاده از ابزارهای هویت جمعی، و در نهایت تبدیل نظام بین‌المللی كنونی به «جامعه جهانی»، فشار بر دولت‌ها برای پیروی از معیارهای مشترك و قواعد مطمئن با هدف رهایی از معمای امنیت و ایجاد يك نظام صلح‌آمیز واقعی می‌باشد (Wendt, 1992). در همین ارتباط، علاوه بر هویت جمعی و معیارهای مشترك، آگاهی از (مفهوم) امنیت نیز از پیش شرط‌های اساسی برای ایجاد يك جامعه امنیتی به حساب می‌آید (Jiangli, 2007).

علی‌رغم اینکه هویت‌ها، ارزش‌ها و اهداف مشترك، تبادلات مستقيم و ارتباطات متقابل، منفعت مشترك و حتی آگاهی از مفهوم امنیت، عناصر سازنده جامعه امنیتی به شمار می‌آیند، با این وجود هویت مشترك و جمعی ستون اصلی اجتماع امنیتی را شكل می‌دهد. به عبارتی، «چسب اجتماعات امنیتی» هویت جمعی است. ونت معتقد است، «براساس هویت جمعی كه در پی تركيب خود و دیگری به يك هویت واحد است، بازیگران می‌توانند بر مشكلات كنش جمعی كه می‌تواند مانع

همکاری خود محور شود، فائق آیند» (روحی دهنه، ۱۳۹۱: ۸۵). به دیگر سخن، هویت مشترک شرط ضروری و بنیادین جهت همکاری و یا عدم همکاری دولت‌ها با سایر بازیگران منطقه و نهایتاً شکل-گیری اجتماع امنیتی است.

۱. منابع شکل دهنده هویت‌های متعارض ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

علی‌رغم اینکه مقاربت جغرافیایی ایران و کشورهای عرب منطقه، پیوندهایی را بین آنها ایجاد نموده، این کشورها در مجموع از تفاوت‌ها و تمایزات زیادی رنج می‌برند. به عبارتی، همجواری ایران با کشورهای عربی به تقویت آسیب‌پذیری آنها از یکدیگر منجر شده و جز در موارد مقطعی که شاهد همسویی موقت آنها بودیم، در دیگر موارد، تشدید تعارض منافع شاخصه بارز روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است. با توجه به اهمیت مقوله هویت و نقش آن در فرمول‌بندی منافع و کنش‌های بازیگران در عرصه سیاست خارجی، در سطور ذیل به بررسی و تبیین عناصر شکل‌دهنده و قوام‌بخش هویت‌های ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس خواهیم پرداخت.

۱.۲ تقابل ارزش‌ها و هنجارهای انقلابی ایران با هنجارهای محافظه کارانه اعراب منطقه

آکاریا در تعریف هنجارها بیان می‌دارد که «آنها وسیله‌ای برای تنظیم رفتار دولت‌ها و همچنین راهی برای تعریف منافع کشورها هستند و این هنجارها هستند که باعث توسعه هویت جمعی می‌شوند» (روحی دهنه، ۱۳۹۱: ۹۲). سازه‌انگاران برای ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای^۱ به اندازه ساختارهای مادی در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورها اهمیت قائل بوده و وزن برابری برای آنها قائل هستند. هنجارها و نظم معنایی نهادینه‌شده در سطح بین‌الملل و جامعه داخلی، هویت‌های اجتماعی کشورها را تعریف و تعیین می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱). متعاقباً نیز این هویت‌ها منافع را شکل داده و برون‌داد دستگاه سیاست خارجی هر یک از کشورها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

بررسی ماهیت هنجارهای شکل دهنده هویت دولتی ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تایید کننده این موضوع است که دو طرف از هنجارهای کاملاً متمایزی تأثیر می‌پذیرند. با توجه به این اصل که هنجارهای منطقه‌ای کشورها به تناسب تغییر علائق و منافع آنها تغییر پیدا کرده و باز تعریف می‌شوند، (Owen, 2004) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزه با امپریالیسم غرب، صدور انقلاب، حمایت از جنبش‌های آزادی بخش در منطقه و جهان و سیاست نه غربی و نه شرقی به عنوان هنجارهای جدید هویت‌بخش ایران مطرح گردید. در حالی که این الگوی رفتاری با

هنجارهای شیخ‌نشین‌های عرب منطقه خلیج فارس که دارای رژیم‌های الیگارش و غیر دموکراتیک، محافظه‌کار، غربگرا و موروئی هستند، در تضاد و تعارض کامل قرار داشت. در همین رابطه، امام خمینی(ره) تأکید داشت که اشکال پادشاهی حکومت‌های منطقه با مقتضیات «حکومت اسلامی» تطابق ندارد و کلیت نهاد پادشاهی می‌بایست لغو شود. بر اساس همین تهدیدات بود که عربستان برای نجات حکومت خود عنوان «خادم الحرمين» را انتخاب نمود (امامی، ۱۳۸۹). بنابراین، با اضافه شدن مبارزه ایدئولوژیک به چالش موجود ژئواستراتژیک، یعنی موقعیت جغرافیایی، جمعیت و منابع ایران، همسایگان عرب منطقه خلیج فارس خود را در مقابل «تهدید مرگبار» دیدند (کامروا، ۱۳۹۱).

تقابل هنجارها و مخالفت ایران با قواعد و قوانین بین‌المللی و واقعیت‌های روابط بین‌دولتی در خلیج فارس، بستر را برای «آنارشی‌هایزی» و «آنارشی خودیارانه» فراهم کرد که براساس منطق «بکش یا کشته شو» قرار داشت (ادیب مقدم، ۱۳۸۸). تجاوز عراق به ایران تحت رهبری صدام حسین به نمایندگی از طرف اعراب با همین ذهنیت شکل گرفت. بعدها ناکامی صدام حسین در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، تأکید مداوم رهبران تهران بر ارزش‌ها و هنجارهای انقلابی و همچنین تقارن رویکرد «تجدید نظر طلبی اسلامی» ایران با شورش‌های شیعی در برخی از کشورهای منطقه مانند عربستان، کویت، بحرین و عراق، موجبات احساس تهدید و نگرانی همسایگان عرب را فراهم نمود، که برآیند آن تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای تحت عنوان شورای همکاری خلیج (فارس) در سال ۱۹۸۱ بود. این نهاد، که ایران و عراق عضو آن به شمار نمی‌آمدند، مهم‌ترین هدفش مقابله با انقلاب اسلامی ایران براساس ایجاد یک «موازنه تهدید» بود. در واقع، تقابل هنجارهای انقلابی ایران، که خود متضمن تغییر وضع موجود بود، با هنجارهای محافظه کار اعراب بستر را برای واگرایی و خصومت این کشورها فراهم نمود. در حالی که سیستم‌های انقلابی(ایران) و دیکتاتوری (کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس) عموماً جزء نظام‌های واگرا محسوب می‌گردند (حافظ نیا و ربیعی، ۱۳۹۲). بر همین مبنا بود که عربستان به‌مراه برخی دیگر از کشورهای منطقه مانند کویت و امارات متحده عربی، در جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران حمایت همه جانبه سیاسی، نظامی و مالی از صدام به عمل آورده و حتی از ابزار اقتصادی همچون کاهش قیمت نفت نیز در همین راستا بهره برداری نمودند. این کشورها همچنین سعی کردند با بهره برداری از منابع مالی غنی به تقویت حوزه نفوذ خود در منطقه بپردازند، چرا که در برخی از کشورهای منطقه مسلمان شیعه تحت‌تأثیر انقلاب اسلامی اقداماتی را علیه حکومت و حاکمان خود به انجام رسانده بودند.

فضای تنش و سوءظن میان کشورهای منطقه از یکسو و سیاست‌های ضدغربی و استکبارستیزی ایران از سوی دیگر موجب گردید تا پیوند بین اعراب و کشورهای غربی بیش از پیش مستحکم گردد (ابراهیمی‌فر، ۱۳۷۸) و مشترکاً رویکردهای هماهنگی را در قبال تهدیدات ایران در پیش بگیرند.

همچنین، ترس اعراب از ایران انقلابی و تجدید نظر طلب موجب شد تا آنها خواستار حضور ملموس‌تر آمریکا در منطقه شوند. حضور سیاسی- نظامی ایالات متحده آمریکا به همراه برخی دیگر از کشورهای غربی به‌ویژه انگلیس و فرانسه در منطقه و حمایت آنها از صدام حسین در طول جنگ و همچنین فروش تسلیحات پیشرفته نظامی به کشورهای عرب منطقه در همین راستا قابل ارزیابی است. در این برهه زمانی، حفظ موازنه قوای منطقه‌ای، به اصلی‌ترین ساز و کار آمریکا جهت تأمین امنیت در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس بدل گردید و آن کشور وظیفه حفظ وضع موجود را بر عهده گرفت. همزمان نیز، حاکمیت‌های عرب منطقه، به دلیل فضای تهدید و نگرانی، امنیت و مطلوبیت‌های خود را از راه توازن قدرت پیگیری می‌کردند. به طور کلی، تشدید تنش‌ها و خصومت‌ها ناشی از تعارض هویتی، دهه اول انقلاب را به بحرانی‌ترین مقطع زمانی در تاریخ روابط بین کشورهای منطقه خلیج فارس تبدیل کرد.

از اوایل دهه ۱۹۹۰ تا اوایل دهه ۲۰۰۰، تحت تأثیر تحولات عمدتاً ساختاری مانند فروپاشی شوروی سابق و اعلام نظم نوین جهانی آمریکا، تحولات منطقه‌ای به ویژه تجاوز عراق به کویت و نهایتاً تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران و کاهش تأکیدات بر هنجارهای انقلابی، شاهد تقلیل نسبی تنش‌ها و عادی سازی موقتی روابط ایران و کشورهای همسایه بودیم. علی‌رغم اینکه این کشورها، به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، بهترین سطح مناسبات را تا آن زمان تجربه می‌کردند، با این وجود موفق به ایجاد ترتیبات امنیتی مشترک در منطقه خلیج فارس نشدند. چرا که فضای بی‌اعتمادی کماکان بر روابط آنها حاکم بوده و همچنین دو طرف تحت‌تأثیر هنجارهای متفاوت، مکانیسم‌های مختلفی را در رابطه با نحوه امنیت‌سازی در منطقه اتخاذ کرده بودند.

اما با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و تأکید مجدد دولت وی بر قواعد و هنجارهای بنیادین انقلاب، بار دیگر شاهد واکنش شدید شیخ نشین‌های منطقه نسبت به رویکرد جدید ایران در عرصه سیاست خارجی بودیم. در حقیقت برای این کشورها، گفتمان اصول‌گرایی احمدی‌نژاد به معنای بازگشت به اصول و ارزش‌های اولیه انقلاب بود که نهایتاً بستر را برای برخورد این کشورها در موضوعات دو جانبه و منطقه‌ای فراهم ساخت. نمود این تقابل‌ها را می‌توان در تحولات اخیر خاورمیانه و رهیافت‌های متفاوت هر یک از این کشورها در قبال اعتراضات مردمی در مصر، لیبی، مراکش و حتی در نحوه برخورد آنها با تحولات فلسطین و لبنان مشاهده نمود. این مسائل و موضوعات مبین این واقعیت است که هنجارهای بنیادین ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دارای نقاط افتراق بسیاری است و تأکید و اصرار هر دو طرف بر هنجارهای خویش می‌تواند بستر را بیش از پیش برای واگرایی امنیتی در منطقه فراهم سازد.

۲.۲. تقابل ایدئولوژی شیعه با سنی‌گرایی وهابی

ایدئولوژی به مجموعه‌ای از مفاهیم و مفروضه‌ها در مورد رفتار و نظام‌های اجتماعی یا دسته‌ای از اندیشه و ایده‌ها راجع به نظم و نسق سیاسی- اجتماعی و چگونگی اجرای آنها اطلاق می‌شود. با وجود اینکه بر طبق این تعریف مذهب برابر با ایدئولوژی نیست، ولی در جمهوری اسلامی ایران از آنجا که تشیع به عنوان گفتمان سیاسی برای داوری در مورد نظم و کنش اجتماعی و سیاسی بکار می‌رود، بصورت یک ایدئولوژی سیاسی درآمده و عمل می‌کند. بنابراین در حوزه سیاست خارجی، ایدئولوژی اسلامی- شیعی به عنوان یک گفتمان متشکل از مفاهیم و مفروضه‌هایی است که بر کنش‌ها و واکنش‌ها و رفتار خارجی ایران تأثیر می‌گذارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۹۱-۸۹). ایدئولوژی اسلامی- شیعی از طریق تعیین هویت و نقش ملی، اهداف و رفتار سیاست خارجی ایران را مشخص می‌کند. دفاع از اسلام و شیعیان در جهان، رهبری جهان اسلام، حمایت از مستضعفین و مظلومان جهان و استکبارستیزی در همین راستا قرار می‌گیرد.

با وجود اینکه دولت‌های منطقه خلیج فارس دارای برخی اشتراکات تاریخی- فرهنگی می‌باشند که می‌تواند محرکی برای برنامه‌ریزی استراتژیک در جهت امنیت‌سازی و تعادل منطقه‌ای باشد، با این حال تضاد هویتی براساس ادراکات متفاوت از قالب‌های دینی، مانعی جدی در این مسیر قلمداد می‌شود (پوستین چی، ۱۳۸۹). به عبارتی، روایت‌های ایدئولوژیک رقیب در جهان اسلام در قالب شیعه و سنی روند همگرایی امنیتی و دستیابی به یک هویت مشترک را با چالش جدی مواجه ساخته است. به عبارتی، این «مصنوعات ایدئولوژیک» ساخته نخبگان کشورهای منطقه زمینه ساز نوعی آناشری، دگرسازی، رقابت و در نتیجه ستیز در خلیج فارس شده است (ادیب مقدم، ۱۳۸۸).

در این میان، رقابت ایدئولوژیک بین شیعه‌گری ایران از یک سو و وهابیت عربستان از سوی دیگر نمود بارزتری پیدا می‌کند. این موضوع عمدتاً ناشی از جایگاه برتر و نفوذ عربستان در میان سایر کشورهای عرب و نمایندگی این کشور به عنوان صدای ملت عرب منطقه می‌باشد. در ایران، هویت ایرانی و شیعی در اندیشه‌های جمهوری اسلامی نهادینه شده است و حتی نظریه ولایت فقیه امام خمینی نیز ریشه در اندیشه‌های سیاسی شیعه دارد. اما در مقابل، ساختار هویت دولتی عربستان بخشی متأثر از اندیشه‌های مذهبی وهابیت است. نزدیکی بین وهابیت و حکومت این نتیجه را در پی داشته که کشور عربستان راه محافظه کاری و حفظ وضع موجود و هویت دولتی موروثی و غرب‌گرا را در پیش بگیرد. بنابراین، در حال حاضر شاهد «اختلاف بین دو روایت متعارض هویت دولتی در قالب محافظه کاری سنتی- وهابی آل سعود از یک طرف و بین الملل‌گرایی شیعی- انقلابی جمهوری اسلامی از سوی دیگر هستیم» (ادیب مقدم، ۱۳۸۸: ۵۹). وهابیون سنی، شیعه را بدعتی در اسلام می‌دانند و شیعیان را «پیمان شکن» و «کفار» بر می‌شمردند که جهاد علیه آنها یک امر واجب تلقی

می‌گردد. علت وجودی وهابیون نیز مقابله با، بزعم آنها، انحرافات از یکتاپرستی بی چون و چرای اسلام بر اثر تمایل فزاینده مومنان به‌ویژه شیعیان و صوفی‌ها برای بت‌ساختن از برخی اشخاص بود (کامروا، ۱۳۹۱). در حالی که از منظر ایران، وهابیت ایدئولوژی مبتنی بر مخالفت با تعالیم اسلام است.

همچنین، «انقلابی‌گری شیعی» پس از انقلاب درصدد گذار از حاکمیت‌های ملی و دستیابی به امت اسلامی با رهبری ایران بود (ادیب مقدم، ۱۳۸۸). به عبارتی، ایران خود را پیشرو و الگوی جنبش‌های انقلابی و رهبر مشروع امت مسلمان به حساب می‌آورد. بر همین اساس است که روابط ایران با شیعیان منطقه مانند عراق، لبنان توسعه و گسترش پیدا کرده است. تقابل مذهبی بین شیعه و وهابیت سنی طی دهه‌های گذشته همواره یکدیگر را بازتولید کرده اند (Furtig, 2002). در حال حاضر، نماد تقابل شیعه و سنی را می‌توان در جنگ‌های نیابتی در مناطقی مانند یمن، لبنان و عراق و حتی در بحرین مشاهده نمود. به طور مثال، حمایت‌های معنوی ایران از مردم شیعه بحرین واکنش تند کشورهای حوزه خلیج فارس به‌ویژه عربستان را در پی داشته است. حاکمیت شیعیان در بحرین برای اعراب منطقه به معنای فروپاشی «هویت خلیجی» این کشورها و ایجاد گسل در درون شورا می‌باشد. به همین دلیل، حوادث بحرین برای هر یک از دولت‌های عرب این حوزه به‌ویژه عربستان و امارات متحده عربی بسیار تعیین کننده و استراتژیک است. از دیدگاه اعضای شورای همکاری خلیج فارس، ایران تحت لوای «گفتمان شیعی» به مقابله با هویت هستی‌شناختی این کشورها پرداخته است (صالحی، ۱۳۹۰). بنابراین، حکام سعودی، به جهت آنکه موضوع بحرین خط قرمز آنها محسوب می‌گردد، حمایت‌های ایران را به عنوان دخالت در امور اعراب بر شمرده و آنرا مخل ثبات و امنیت منطقه اعلام نمودند.

در مجموع به نظر می‌رسد که پس از سرنگونی حکومت صدام در عراق در سال ۲۰۰۳، توازن قدرت در منطقه به نفع شیعیان به عنوان «مسلمانان فراموش شده» بهم خورده است و آنها به یکی از مهمترین نیروهای تأثیرگذار در مسائل منطقه خاورمیانه تبدیل شده اند (برزگر، ۱۳۸۶). این موضوع بنوعی موجبات نگرانی جهان عرب را فراهم ساخته است. در واقع، قدرت‌یابی شیعیان در منطقه در قالب «هلال شیعی» باعث هراس نخبگان سیاسی عرب منطقه شده و به همین دلیل است که ژئوپلیتیک خاورمیانه به عرصه رقابت سیاسی و توسعه نفوذ ایران و دولت‌های حوزه خلیج فارس، به-ویژه عربستان، تبدیل شده است.

۳.۲ نبرد تاریخی ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم عرب

هالیدی معتقد است سه جریان ایدئولوژیک، یعنی ملی‌گرایی، انقلابی‌گری و اسلام‌گرایی در شکل دهی به هنجارهای خاورمیانه نقش حائز اهمیتی ایفاء می‌کنند (Halliday, 2011). این مولفه‌ها با تأثیرگذاری بر الگوی رفتار سیاست خارجی، در مسائل امنیتی منطقه نقش‌آفرینی می‌کنند. در این میان ملی‌گرایی با تأثیرگذاری بر هویت دولتی ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، زمینه رقابت و برخورد آنها را فراهم ساخته است. به عبارتی، ایران و اعراب منطقه دارای «حساسیت‌های تاریخی» خاصی نسبت به یکدیگر هستند که در قالب ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی تبلور می‌یابد، که این موضوع خود ریشه در تفاوت‌های قومی و نژادی دارد.

با وجود اینکه ظهور ملی‌گرایی در خاورمیانه به اواسط قرن نوزدهم بر می‌گردد، از دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ ملی‌گرایی به یکی از تأثیرگذارترین عوامل بر سیاست منطقه تبدیل گردید (کامروا، ۱۳۹۱). در همین راستا، ملی‌گرایی ایرانی که نوعی گفتمان نژادی در مورد مولفه «ایرانی‌بودن» است، ریشه بسیار عمیق در تاریخ ایران داشته و قدمت آن به پیش از انقلاب اسلامی بر می‌گردد؛ زمانی که محمدرضا شاه پهلوی در راستای احیای «تمدن بزرگ» ایرانی، یعنی تمدن هخامنشیان، سعی نمود تا «ایرانی‌گرایی» را تقویت کند. برگزاری جشن‌های دوهزار پانصد ساله توسط شاه، که یادآور عظمت و شکوه ایران باستان بود، در این زمینه قابل ارزیابی است. همچنین تغییر تقویم هجری قمری، به عنوان تقویمی غیر ایرانی، به شاهنشاهی ناشی از اندیشه ایرانی‌گرایانه بود. به عبارتی، ایرانیان به دلیل نژاد آریایی و زبان هند و اروپایی، خود را بیشتر به غرب نزدیک می‌بینند تا به اعراب سامی (ادیب مقدم، ۱۳۸۸). این ملی‌گرایی ایرانی منجر به سوءبرداشت‌هایی از سوی دولت‌های عربی خلیج فارس گردیده است.

در مقابل، نگاه قوم‌محور اعراب نسبت به خود و دیگران، که حتی می‌توان پیشینه آن را تا پیش از اسلام جستجو کرد، در شکل‌گیری نگرش‌های بعضاً ضدایرانی تأثیر زیادی داشته است (روحی دهبه، ۱۳۹۱). «خود» عربی در برابر «دگر» ایرانی، که بخشی با هدف دولت - ملت سازی در کشورهای شیخ نشین منطقه صورت می‌پذیر (Partrick, 2009)، با تأکید بر برتری زبان عربی شکل گرفت. اعرابی که از «خلق فارس‌ها از خدا گله [داشتند]»، تلاش نمودند از یکسو یک منبع هویت سیاسی مشترک عربی ایجاد نمایند و از سوی دیگر، بر عربی بودن اسلام تأکید نمایند. «آنها مسلح شدن به اسلام را به عنوان قلمرو عربی باعث کنار گذاشتن مردمان غیر عرب خلیج فارس می‌دانند» (ادیب مقدم، ۱۳۸۸: ۳۸). بر اساس همین ذهنیت‌ها و گفتمان‌های خاص پارسی و عربی بود که علی‌رغم شرایط مساعد و با ثبات دهه پیش از انقلاب، دولت‌های منطقه خلیج فارس موفق نشدند تا یک رژیم امنیتی پایدار را ایجاد نمایند.

با مرگ جمال عبدالناصر در ۱۹۷۰ و از بین رفتن جنبش ملی‌گرایی عربی، دولت عراق به عنوان عامل اصلی ملی‌گرایی سوسیالیستی عربی در منطقه خلیج فارس مطرح شد. «تصور ضدایرانی» خود یک عامل موثر در تجاوز عراق به ایران بوده است. صدام با بهره‌برداری از مولفه ناسیونالیسم عربی تلاش کرد تا تجاوز خود به ایران را جنگ عرب علیه عجم و «دگر» معرفی نماید. به عبارتی، «ضدایرانی‌گرایی» به ستون سوم ایدئولوژی دولت عراق، در کنار ضدیت با یهودیان صهیونیست و امپریالیست، تبدیل شد (ادیب مقدم، ۱۳۸۸). همچنین، مرزبندی نژادی به عنوان ابزاری برای حفظ وفاداری شیعیان عرب به دولت عراق در داخل و هم‌پیمانی با دولت‌های عرب پشتیبان عراق در خارج از کشور قلمداد می‌گردد.

بر مبنای همین ذهنیت تقابل عرب و عجم بود که کشورهای عرب منطقه پیش از تجاوز نظامی عراق به ایران به آن «چراغ سبز» نشان داده و پس از آغاز جنگ نیز از صدام حسین حمایت همه جانبه به عمل آوردند. در این جنگ صدام نیز خود را «سردار قادسیه» نامید (محمدی، ۱۳۹۰)؛ که به نیابت از اعراب با پارس‌ها و ایرانیان به جنگ پرداخته است. وی ضمن اعلام نمودن خود به عنوان «مدافع ملت عرب»، قول داد که «این دشمن مشترک جدید را از بین ببرد و از منافع و شرافت تمام اعراب در مقابل بلندپروازی‌های ایران دفاع کند» (کامروا، ۱۳۹۱: ۲۰۷). در همین رابطه، بعدها، پس از آغاز تنش زدایی در دوران ریاست جمهوری آیت الله‌هاشمی رفسنجایی، رهبران ریاض اعتراف نمودند که حمایت آنها از عراق صرفاً حمایت از یک کشور عربی بوده است (Ismael & Ismael, 1994).

بنابراین، «هر قدر ملی‌گرایی عربی تبدیل به روایت اصلی هویت دولتی در منطقه شود، غیرعرب‌هایی مثل ایران بیشتر به عنوان اقلیت حاشیه‌ای در جهان عرب مطرح می‌شوند» (ادیب مقدم، ۱۳۸۸: ۳۹). در حال حاضر نیز این لفاظی‌ها که در قالب نام‌گذاری خلیج فارس به خلیج عربی خود را نشان داده است، نشان دیگری از تقابل ملی‌گرایی ایرانی و عربی و «دگرسازی» در منطقه است. همچنین دستاویزهای ملی، قومی و فرقه‌ای موجب شده تا اختلافات تاریخی بار دیگر سر باز کنند.

علاوه بر تقابل عرب و عجم، تاریخ باشکوه ایران باستان و کشورگشایی امپراتوری ایران در آن دوران و بعدها تلاش جهت احیای عظمت گذشته ایران و سلطه بر منطقه توسط رژیم پهلوی، با توجه به وزن بیشتر ژئوپلتیک ایران، این ذهنیت را امروزه در اعراب به وجود آورده است که در صورت افزایش توانمندی‌ها و قابلیت‌های ایران، این کشور می‌تواند تهدیدی جدی علیه حاکمیت کشورهای عرب حوزه خلیج فارس باشد، چرا که از منظر آنها این «باور» کماکان در رفتار ایرانیان امروز وجود دارد. به عبارتی، اعراب منطقه از ادعاهای تاریخی ایران نسبت به منطقه خلیج فارس نگران بوده و

این کشور را «خطر دائمی» برای خود می‌پندارند (امامی، ۱۳۸۹). بر همین اساس است که آنها، تعیین نام «خلیج فارس» را ناشی از ردپای تاریخی برتری جویی منطقه ای ایران قلمداد کرده و حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه (ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) را، همانگونه که صالحی (۱۳۹۰) بیان می‌دارد، «اشغال سرزمین‌های عربی» از سوی دولت غیر عرب بر می‌شمرند و با دادن رنگ و بوی «عربی و احساسی» به این موضوع بدنبال جذب پشتیبانی همه اعراب منطقه می‌باشند. در این میان عربستان به جهت جایگاه برتر نسبت به سایر کشورهای عربی، در یک رقابت هژمونی منطقه ای با ایران بسر می‌برد.

در مجموع، این برداشتها و تصورات از ایران موجب نوعی «ایران‌هراسی» از سوی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شده و متعاقباً سیاست خارجی آنها را به سمت نوعی موازنه سوق داده است. ذهنیت منفی منبعث از تاریخ، موجب شده تا ایران و اعراب در روابط با یکدیگر بر اساس فرهنگ «هابزی» و «لاکی» رفتار کنند. تقابل با ناسیونالسیم ایرانی و برتری هژمونیک ایران در منطقه، همانگونه که روحی دهبه (۱۳۹۱) بیان می‌دارد، باعث شده تا ایران و عربستان بر اساس منطق لاکی بر سر کسب قدرت منطقه ای و تعیین دستور کار منطقه ای با یکدیگر به رقابت بپردازند. این رقابت خود را در مسائل منطقه ای و توسعه نفوذ ایران در کشورهای منطقه و قدرت یابی شیعیان در قالب هلال شیعی، بیشتر نشان داده است. چرا که ایران نماد شیعیان در منطقه و جهان محسوب می‌شود. در حقیقت، اعراب بویژه عربستان، نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران را مانعی در راه هژمونی منطقه ای خود در حوزه خلیج فارس قلمداد می‌کنند (Altorai, 2012). در همین زمینه، تلاش جهت نفوذ سیاسی - اقتصادی در عراق پساً صدام توسط کشورهای همچون، عربستان و امارات، علاوه بر پاسداری از هویت عربی، به دلیل اهمیت مسائل استراتژیک بوده است (صالحی، ۱۳۹۰).

به طور کلی، می‌توان اظهار داشت که تضادهای تاریخی در طول سالیان گذشته بستر را برای روابط ستیزه جویانه فراهم نموده است. به عبارت دیگر، تأکید بر احساسات ملی، قومی و میهنی در منطقه موجب گردیده تا تفاوت‌ها برجسته شوند و تشابهات ناچیز انگاشته گردند، و همانطوری که حافظ نیا و ربیعی (۱۳۹۲) بیان می‌کنند، بدین ترتیب کشورها به سمت واگرایی سوق داده شوند. دسته بندی خود- دیگری بین ایرانیان و اعراب روند هویت سازی مشترک در منطقه را با چالش جدی مواجه ساخته است. هراندازه که تأکید بر متغیر فوق‌الذکر افزایش یابد، فرمول‌بندی هویت واحد و جمعی و متعاقباً شکل‌گیری احساس «ما»ی منطقه ای دشوارتر خواهد شد. در واقع اشتراکات فرهنگی - تاریخی که بین کشورهای منطقه وجود دارد نتوانسته تحت‌تأثیر اختلافات برجسته فیما بین، زمینه‌ها را برای تحقق یک هویت مشترک در منطقه فراهم نماید. تا زمانی که کشورهای

مذبور اراده و برنامه‌ای برای حل این اختلافات نداشته باشند و نتوانند آن را در معادلات پیش رو و متقابل نادیده بگیرند، وضعیت جاری خود را به شکل تنش و بحران بازتولید خواهد نمود و دستیابی به یک اجتماع امنیتی بسیار دشوار خواهد شد.

۴.۲ حاکمیت منطق لاک‌ی بر ذهنیت نخبگان ایرانی و اعراب منطقه

همانگونه که پیشتر بیان گردید، ونت بر سه نوع فرهنگ‌ها بزی (تخاصم)، لاک‌ی (رقابت) و کانتی (همکاری) اشاره دارد. در همین رابطه، بررسی تاریخ تعاملات ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که فرهنگ غالب بر روابط کشورهای این حوزه در طول سالیان گذشته عمدتاً بر اساس منطق لاک‌ی و مبتنی بر رقابت بوده است. این موضوع به ساخت هویت و منافع آنها کمک کرده و نخبگان این کشورها با «دگرسازی» چنان وانمود کرده اند که در خطر هستند و به این ترتیب فرهنگ آنارشیک منطقه در قالب رقابت بازتولید شده است (ادیب مقدم، ۱۳۸۸).

زمانی که ذهنیت مبتنی بر آنارشی بر تمام حوزه‌های ادراکی امنیتی تحلیل‌گران غلبه کند، شرایط معادله بازی امنیتی بر اساس «جمع جبری صفر» خواهد بود (پوستین چی، ۱۳۸۹). تحت چنین فضایی، رهیافت واقع‌گرایی به پادارایم فکری غالب تبدیل می‌گردد و روابط این کشورها را شکل می‌دهد. در نتیجه، این کشورها به جای تعامل مثبت و سازنده براساس منطق کانتی، که مبتنی بر همکاری است، به سوی خودیاری، رقابت تسلیحاتی و «موازنه استراتژیک» روی می‌آورند که برآیند آن پیچیده شدن معمای امنیتی منطقه، و یا همانگونه که التورایی بیان می‌کند، درگیر شدن با «معمای زندانی»^۱ می‌باشد (Altorai, 2012). همچنین این وضعیت موجب می‌شود تا فرمول‌های امنیتی متفاوت با اشکال مختلف و گاه متضاد در منطقه طرح ریزی شود (ابراهیمی‌فر، ۱۳۷۸). لذا، اگر قالب‌های ادراکی امنیت برای پاسخگویی به شرایط موجود ناکارآمد باشد، امنیت‌سازی منطقه‌ای نیز دچار فرسایش شده و مطلوبیت خود را از دست می‌دهد.

بر همین اساس، از ابتدای انقلاب اسلامی ایران، دو کشور بزرگ منطقه یعنی ایران و عربستان «دو نوع رقابت ایده‌ای (در قالب تحمیل یک ایدئولوژی راهنما یا القای هویت ملی متفاوت به دیگری، و رهبری جهان اسلام) و رقابت موقعیتی (تلاش برای ایفای نقش برتر منطقه ای و رسیدن به موقعیت و جایگاه برتر منطقه‌ای) را به نمایش گذاشته اند و این امر باعث شد که از سال ۱۹۷۹ میلادی، هویت نقشی ایران، که آن را در قالب یک هویت قوی اسلامی تعریف می‌کرد، برای

کشورهای منطقه به مثابه تهدید به شمار آید» (روحی دهنه، ۱۳۹۱: ۹۹). در سال‌های اخیر نیز نگرانی‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از نفوذ داخلی و منطقه‌ای ایران، مساله هویت ملی این کشورها را تشدید نموده (Patrick, 2009) و متعاقباً منطقه خاورمیانه را به «تخته شطرنج رقابت استراتژیک» به‌ویژه بین ایران و عربستان تبدیل کرده است. این رقابت‌ها به نوبه خود موجب تغییر ذهنیت‌ها شده و به مانعی جهت دستیابی به ترتیبات امنیتی در منطقه تبدیل شده است. در همین راستا، توسعه نفوذ ایران در عراق با واکنش منفی امارات روبرو شده و این کشور سعی نموده با بهبود مناسبات خود با عراق، حوزه نفوذ ایران را در منطقه محدود سازد. هر چند این موضوع منجر به بروز بحران میان دو کشور نشده، با این وجود مبین رقابتی آشکار میان آنها جهت افزایش منافع و قدرت راهبردی خود می‌باشد (صالحی، ۱۳۹۰). همچنین، با توسعه فناوری هسته‌ای ایران، ضمن اعلام تهدید از بودن این فعالیت‌ها، کشورهای عضو شورا تلاش نموده اند تا اقدامات مشابهی را انجام دهند. اعلام عربستان و امارات متحده عربی برای ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای در همین زمینه ارزیابی می‌شود. اقدامات متقابل این کشورها ریشه در فرهنگ رقابتی داشته و جهت ایجاد موازنه قدرت در برابر قدرت رو به رشد ایران می‌باشد.

در همین زمینه باید این نکته را هم مد نظر داشت که با توجه به تعامل نزدیک و تبعیت کشورهای کوچک خلیج فارس از عربستان، تشدید رقابت و اختلاف بین ایران و عربستان می‌تواند بر تعاملات تهران و سایر کشورهای عرب همسایه تأثیر بگذارد و تنش‌هایی را ایجاد نماید و بر عکس. به این معنا که در صورت کاهش رقابت‌ها، تنش‌ها و رفع اختلافات با عربستان، کشورهای کوچکتر منطقه نیز سعی خواهند نمود روابط خود را با ایران ترمیم کنند. به‌طورمثال، در زمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، به تبعیت از بهبود روابط تهران و ریاض در چارچوب «سیاست همسایه خوب» (Takeyh 2009)، ادعای امارات بر جزایر سه گانه مسکوت گذاشته شد، که این موضوع حاکی از جایگاه و نفوذ عربستان به عنوان «برادر بزرگتر» در میان کشورهای عضو شورا می‌باشد.

در مجموع می‌توان بیان نمود، ایران و شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان بر سر مسائل ایدئولوژیکی و کسب اقتدار و رهبری منطقه‌ای در رقابت دائمی به سر می‌برند و هریک از آنها پیوسته بدنبال یارگیری و کسب حداکثر نفوذ در کشورهای منطقه می‌باشند، و گاهی این رقابت‌ها حالت خصمانه نیز به خود می‌گیرد. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد، حتی در مقاطعی که ایران و شیخ نشین‌های عرب منطقه خلیج فارس از روابط نسبتاً خوبی برخوردار بودند، رقابت‌ها کماکان، اما با شدت کمتری، تداوم داشته است.

۲. عدم شکل گیری منفعت متقابل ناشی از فقدان تعاملات مستقیم و گسترده

طی دهه‌های پس از انقلاب، غالب بودن متغیرهایی مانند هنجارهای ناهمگون، ملی‌گرایی افراطی در قالب ایرانی‌گرایی و عرب‌گرایی، تقابل ایدئولوژیکی و حاکمیت منطق لاک‌ی یا رقابتی بر اذهان نخبگان سیاسی کشورهای منطقه خلیج فارس، بستر را، در فضای فقدان «احساس منطقه‌بودگی»، جهت ظهور نوعی آنا‌رشی در منطقه فراهم ساخته است. این موضوعات همچنین منتهی به بی-اعتمادی بین ایران و شیخ‌نشین‌های عرب منطقه گردید؛ به گونه‌ای که هر یک از آنها محیط همجوار خود را امن و مطلوب نمی‌دانند. نتیجه سوءظن‌ها و عدم اطمینان در منطقه آن بوده که طرح‌های امنیتی ارائه شده توسط هر یک از کشورها توسط سایرین رد و تکذیب گردید (ابراهیمی فر، ۱۳۸۷). در حال حاضر نیز هنوز یک «آگاهی منطقه‌ای» به وجود نیامده و هنوز تصور یکسانی نسبت به تهدیدات مشترک و سرنوشت مشترک و هویت مشترک شکل نگرفته است (روحی دهبانه، ۱۳۹۱).

برآیند چنین موضوعی واگرایی بین ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بوده است. به دیگر سخن، کشورهایی که احساس می‌کنند که امنیت آنها با مخاطره و یا تهدیدهای محیطی رو به رو شده، طبیعی است که از یک سو در وضعیت احساس ترس قرار گرفته و از سوی دیگر، نسبت به بازیگران محیطی خود احساس عدم اطمینان می‌کنند (پوستین چی، ۱۳۸۹). معضل اعتمادسازی، کشورهای منطقه را در یک «تعارض بی‌پایان» قرار داده است. برآیند چنین شرایطی، کاهش مناسبات و تعاملات مستقیم و نهایتاً افزایش بی‌اعتمادی بین این کشورها بوده است. در حالی که، فرایندهای ارتباطی در سطح نخبگی و اجتماعی می‌تواند باعث ایجاد وفاداری‌ها و همدلی‌های دوجانبه و احساس مبتنی بر اعتماد شود. بنابراین، رابطه مستقیم و متقابلی بین مناسبات و اعتمادسازی وجود دارد که نهایتاً می‌تواند منافع متقابل را در پی داشته باشد (ادیب مقدم، ۱۳۸۸). در این میان، نقش قدرت‌های بزرگ در دامن‌زدن به این بی‌اعتمادی‌ها نیز قابل تأمل است. در واقع، قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا ضمن ایجاد موانع در مسیر همکاری منطقه‌ای، زمینه‌هایی را فراهم آورده که کشورهای منطقه از گفتگوهای مستقیم با یکدیگر و یا با ایران خودداری کنند (روشندل، ۱۳۷۴). بنابراین، تعارض هویتی بین ایران و شیخ‌نشین‌های عرب حاشیه خلیج فارس موجب شده است گفتمان امنیتی ساز در سیاست خارجی این کشورها تفوق یافته و هریک از آنها به «دگرسازی» دست زده و سرنوشت خود را از دیگران متمایز نمایند. در حالی که تحقق اجتماع امنیتی مستلزم پیش‌شرط همگرایی منطقه‌ای می‌باشد. در همین رابطه، با وجود اینکه در اواسط دهه ۱۹۹۰ به دلیل هماهنگ‌سازی نسبی ایده‌ها، هنجارها و انتظارات فرهنگی-ارزشی، اعتمادسازی بهبود یافت، (پوستین چی، ۱۳۸۹) و شاهد برخی اشکال همگرایی امنیتی و اقتصادی بین کشورهای منطقه بودیم، اما ایران و کشورهای عرب همسایه به آن درجه از همگرایی دست نیافتند که منتج به یک

اجتماع امنیتی شود. در حقیقت، بازشناسی یکدیگر به عنوان رقیب و حتی دشمن، حاکمیت فضای خودیاری، فقدان امنیت و اختلاف، عدم تبدیل نفع «خود» به نفع «ما» و نفع جمعی و وجود نوعی عدم آگاهی و عدم ادراک از مقاصد یکدیگر باعث شده است تا شیخ نشین‌های منطقه خلیج فارس و ایران، تا رسیدن به یک اجتماع امنیتی فاصله زیادی داشته باشند (روحی دهبه، ۱۳۹۱). در همین زمینه، حتی برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مانند امارات متحده عربی، با توجه به معضلات خود در ایجاد یک هویت ملی در پی تعریف «دگرهایی» هستند که به شکل‌گیری دولت ملی در این کشورها کمک کند.

طی سالیان گذشته فقدان رژیم‌های اعتمادساز بر فاصله ایران و کشورهای منطقه افزوده و موجب شده تا سطح مناسبات این کشورها به طور چشمگیری تنزل پیدا کند. ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس به جز عراق، که در حال حاضر به دلائل سیاسی و امنیتی دارای تعاملات همکاری جویانه با ایران است، در ابعاد مختلف سیاسی و اقتصادی و بویژه امنیتی از مناسبات قابل ملاحظه‌ای که مبتنی بر هم افزایی و منفعت مشترک باشد برخوردار نیستند. به طور مثال، روابط اقتصادی ایران غالباً محدود به دو کشور امارات متحده عربی و قطر است. روابط سیاسی ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس نیز متنوع بوده و عمدتاً تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای شدت و ضعف پیدا می‌کند. همچنین، علیرغم وجود برخی شباهت‌های فرهنگی این دولت‌ها کمتر از روابط و تعاملات فرهنگی دو جانبه و چند جانبه برخوردار بوده‌اند. بنابراین، تحت چنین شرایطی که مناسبات مستقیم ایران و کشورهای عرب منطقه از وضعیت مطلوبی برخوردار نبوده و بی اعتمادی و سوء ظن فضای غالب بر روابط را شکل می‌دهد، تحقق یک اجتماع امنیتی بسیار دشوار می‌گردد. به همین دلیل است که در حال حاضر هر یک از این کشورها مسیرهای متفاوتی را جهت حفظ و تأمین امنیت منطقه در پیش گرفته‌اند. در حالی که اعتماد سازی و متعاقباً تعاملات منتج از آن یکی از الزامات تشکیل اجتماعات امنیتی به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

تاکنون شاهد طرح‌های امنیت‌سازی گوناگونی در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس در چارچوب رهیافت‌های رئالیستی، لیبرالی، نئولیبرال و همچنین نئورئالیستی بوده‌ایم. اما رویکرد انتقادی، در معنای عام، و پارادایم نظری اجتماع امنیتی، به طور اخص، بندرت برای تبیین معمای امنیتی منطقه خلیج فارس مورد کاربست قرار گرفته است. واقعیت‌های تاریخی مبین این واقعیت است که علیرغم تلاش‌های متعدد جهت ایجاد یک مکانیسم امنیتی پایدار در منطقه به‌ویژه طی دهه‌های اخیر، جز در برهه‌ای کوتاه در پیش از انقلاب یعنی دهه ۱۹۷۰، این اقدامات غالباً با شکست مواجه شده و معمای

امنیت منطقه تا به امروز تداوم یافته است. این موضوع خود حکایت از آن دارد که می‌بایست علت بنیادین معمای امنیتی را نه در سطح و عوامل مادی بلکه در عوامل غیرمادی و معناگرایانه و به عبارتی در هویت‌های متعارض واحدهای سیاسی زیر سیستم خلیج فارس جستجو نمود. به دیگر سخن، اگرچه متغیرهایی همانند ساختار نظام بین‌الملل و مسائل عینی فی‌مابین کشورها همچون ساختارهای سیاسی متمایز، اختلافات و مناقشات مرزی و سرزمینی، نوع نگاه به غرب و یا مکمل نبودن اقتصاد کشورهای منطقه در واگرایی امنیتی آنها نقش آفرینی می‌کنند، با این وجود هویت‌های متعارض این کشورها، از اهمیت اولی‌تری نسبت به سایر مولفه‌ها، در عدم تحقق اجتماع امنیتی در منطقه خلیج فارس برخوردار می‌باشد. به همین دلیل در حال حاضر شاهد ظهور «امنیت هویتی» در منطقه می‌باشیم.

هویت‌های کشورهای منطقه خلیج فارس که ریشه در هنجارها، ارزش‌ها، ایدئولوژی، تاریخ و معانی بین‌الذهانی آنها دارد، نقش و رفتار خاصی را برای این کشورها ایجاد نموده است. ایران به عنوان یک کشور انقلابی، شیعی با تاریخ کهن و متفاوت و نژاد متمایز در برابر اعراب سنی، وهابی، محافظه کار و غیردموکراتیک قرار گرفته است. این تعارض‌های هویتی منجر به تفاوت در اهداف، راهبردها و کنش‌های ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شده است. به عبارتی، کشمکش در منطقه را باید اساساً امری «فرهنگی» دانست که ریشه در هویت‌های دولتی رقیب دارد. تعارض هویتی موجود، منجر به بر ساخته‌شدن نوعی آنا‌رشی در منطقه شده که ماحصل آن افزایش رقابت‌ها و تخصیصات در قالب منطق لاک‌ی وهاب‌زی می‌باشد. به همین دلیل، واحدهای سیاسی منطقه معمای امنیتی مختلف را مطرح کرده و به سمت خودیاری، توازن قوا و رقابت تسلیحاتی حرکت کرده اند. حاکمیت گفتمان واقع‌گرایی و امنیت‌سازی با الگوی موازنه استراتژیک، خود دستیابی به یک همگرایی و هویت جمعی و مشترک را دشوار ساخته است. تحت‌تأثیر گفتمان موجود، امروزه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایران را به مثابه یک «شریک مظنون»، «همسایه نامطمئن» و گاه تهدید و دشمن علیه خود به حساب آورده و بر اساس این برداشت ذهنی، به باز تعریف اقدامات خود علیه ایران دست می‌زنند (روحی دهبه، ۱۳۹۱) و بدین ترتیب به‌طور-فزاینده‌ای به تقویت رهیافت واقع‌گرایی همت می‌گماردند.

برآیند «امنیت رئالیستی» تاکنون کاهش ارتباطات، افزایش بی‌اعتمادی و نهایتاً شکاف بین حاکمیت‌های دو سوی سواحل خلیج فارس بوده است. بی‌اعتمادی و افزایش سوءظن‌ها، فرآیند «ما-بودگی» و شکل‌گیری یک ما جمعی و «یکسان‌انگاری متقابل»، که از منظر سازه‌انگاران در ایجاد همکاری و همگرایی بین کشورهای یک منطقه بسیار با اهمیت است، را با چالش مواجه کرده و در مقابل روند شکل‌گیری «دگر» سازی را در منطقه تقویت نموده است. به دیگر سخن، کشورهای عرب

منطقه، سرنوشت خود را مجزا از سرنوشت ایران در نظر گرفته و بدین ترتیب به طور جداگانه بدنبال تأمین امنیت منطقه می‌باشند.

با عنایت به این واقعیت که ساختارهای دشمنی و رقابت ویژگی ثابت منطقه خلیج فارس نیستند بلکه «محصولات کنونی بشری» هستند (ادیب مقدم، ۱۳۸۸). لذا، برای برون رفت از وضعیت موجود، کشورهای منطقه می‌بایست در چارچوب «معادله هنجاری» ضمن پذیرش روایت‌های خاص هویت دولتی یکدیگر، از تأکید بر تفاوت‌ها و اختلافات پرهیز نموده و در حین تلاش برای تضعیف فرهنگ آنارشی در منطقه، بر زمینه‌های همکاری و عناصر پیوند دهنده تأکید نمایند. فراهم‌شدن شرایطی چون شکل‌گیری دیدگاه و فهم مشترک درباره مفهوم امنیت، و همچنین همکاری میان رهبران کشورهای مذکور نیز در رسیدن به یک نظام امنیتی با ثبات و پایدار در منطقه حائز اهمیت می‌باشد. در همین ارتباط، دیپلماسی قادر است به عنوان سازوکاری موثر زمینه‌های گفتگو و تعامل مثبت و همچنین نزدیک‌سازی قالب‌های هنجاری و رویکردهای ادراکی مختلف در ارتباط با موضوعات امنیتی را فراهم کرده و شرایط بی‌اعتمادی و سوءظن‌ها را تخفیف دهد و با تقویت هنجارها و ارزش‌های مشترک بستر را برای همگرایی و تقویت منافع فوق ملی به جای منافع ملی فراهم سازد. در مقابل نیز، فقدان تعامل جهت رفع مشکلات و کاهش تنش‌ها می‌تواند به واگرایی کشورهای منطقه منتهی گردد.

بنابراین، ایجاد مکانسیم امنیتی پایدار در منطقه خلیج فارس مستلزم مشارکت جمعی و گسترده کشورها می‌باشد. همانگونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه‌ای، در دیدار اخیر خود با مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی فرمودند: «امنیت خلیج فارس مربوط به کشورهای این منطقه است که دارای منافع مشترک هستند و نه امریکا. بنابراین امنیت منطقه خلیج فارس باید به وسیله کشورهای همین منطقه تأمین شود. اگر منطقه خلیج فارس امن باشد، همه کشورهای منطقه از این امنیت بهره مند خواهند شد، اما اگر خلیج فارس ناامن شود، برای همه کشورهای منطقه ناامن خواهد بود» (پرس تی‌وی، ۱۳۹۴). بنابراین، همکاری در حفظ صلح و ثبات منطقه ای و ایجاد یک نظام امنیتی مبتنی بر مشارکت میان کشورهای ساحلی خلیج فارس، راهی مطمئن برای دفاع از منافع و مصالح جمعی دولت‌های این منطقه مهم و حساس جهانی به شمار می‌آید. به عبارتی، مشارکت منطقه ای زمینه ظهور جامعه امنیتی تکثرگرا را فراهم خواهد آورد. اما همکاری کشورهای منطقه اساساً منبعث از اراده نخبگان سیاسی این کشورهاست. اگر آنها برنامه و سازوکاری برای حل اختلافات موجود نداشته باشند، شرایط جاری خود را به شکل تنش و بحران باز تولید خواهد نمود. بنابراین، به جای توجه به «منافع استراتژیک کوتاه‌مدت»، آنها می‌بایست به منافع بلندمدت توجه کرده و از طریق یک برنامه‌ریزی منسجم با هدف ایجاد صلح، به تعادل منطقه‌ای دست یابند.

منابع

- ابراهیمی فر، طاهره. (۱۳۷۸)، «بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس». مجله سیاست خارجی. سال سیزدهم. شماره ۲.
- ادیب مقدم، آرشین. (۱۳۸۸)، *سیاست بین المللی خلیج فارس*. ترجمه داود غرایاق زندی. تهران: نشر شیرازه.
- امامی، محمد علی. (۱۳۸۹)، *عوامل تأثیر گذار داخلی در خلیج فارس*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۶)، «عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس». *فصلنامه راهبرد*: مرکز تحقیقات استراتژیک. شماره چهل سوم. بهار ۱۳۸۶. صص ۶۰-۷۵.
- پارساپور، روزبه. (۱۳۸۸)، «نقش ایران و عراق در تأمین امنیت خلیج فارس». *ماهنامه خلیج فارس و امنیت*. مرکز پژوهشهای دریای پارس.
- پرس تی وی. (۳۹۴)، «رهبر معظم انقلاب: خلیج فارس ناامن برای همه ناامن خواهد بود». قابل دسترسی در: www.presstv.ir
- پوستین چی، زهره. (۱۳۸۹)، «مکانیسم سازماندهی امنیت همیارانه در خلیج فارس در دوران اوباما». مرکز بین المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در: www.peace-ipsc.org/fa
- حافظنیا، محمدرضا و ربیعی، حسین. (۱۳۹۲)، *مطالعات منطقه ای خلیج فارس*. تهران: سمت.
- صالحی، حمید. (۱۳۹۰)، «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱-۲۰۰۰)». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. سال چهاردهم. شماره اول. شماره مسلسل ۵۱.
- روحی دهبه، مجید (۱۳۹۱)، «تبیینی سازه انگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس». *فصلنامه روابط خارجی*. سال چهارم. شماره اول. صص ۷۹-۱۱۲.
- روشندل، جلیل. (۱۳۷۴)، «طرحی نوین برای همکاری خلیج فارس». *مجموعه مقالات پنجمین سمینار خلیج فارس ۲۸-۲۹ آذر ماه ۱۳۷۳*. مرکز مطالعات خلیج فارس. تهران: وزارت امور خارجه.
- کامروا، مهران. (۱۳۹۱)، *خاورمیانه معاصر*. ترجمه محمد باقر قالیباف و سید موسی پور موسوی. تهران: نشر قومس.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۹۰)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ونت، الکساندر. (۱۳۹۲)، *نظریه اجتماعی سیاست بین الملل*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- یزدان فام، محمود. (۱۳۸۹)، «دگرگونی در نظریه ها و مفهوم امنیت بین المللی». در کتاب *مجموعه مقالات تحول مفاهیم در روابط بین الملل*. به کوشش حمیرا مشیرزاده و نبی الله ابراهیمی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Acharya, Amita. (2009), *Constructing a Security Community in Southeast Asia: ASEAN and the Problem of Regional Order*. London, Routledge; second edition
- Adler, Emanuel and Barnett, Michael. (1998). *Security Communities*, New York: Cambridge University Press.
- Altorai, Adel. (2012) "Understanding the Role of State Identity in Foreign Policy Decision-making: The Rise and Demise of Saudi-Iranian Rapprochement (1997-2009)", PHD Thesis, UK: The London School of Economics and Political Science.
- Furtig, Henner. (2002). *Iran's Rivalry with Saudi Arabia between the Gulf Wars*. Reading: Ithaca Press.
- Holliday, Shabnam J. (2011). *Defining Iran: Politics of Resistance*. UK: Surrey: Ashgate. Publishing.
- Hunter, Robert E. (2010). "Building Security in the Persian Gulf". USA: RAND, National Security Research Division.
- Jiangli, Wang. (2007). "Security Community" in the Context of Nontraditional Security", *The Consortium of Non-Traditional Security Studies of Asia (NTS-Asia)*, Singapour, the Nanyang Technological University.
- Ismael, T. Y., & Ismael, J. S. (1994). *The Gulf War and the New World Order*. Gainesville: University Press of Florida.
- Krause Keith. (1998). "Critical Theory and Security Studies": The Research Programme of 'Critical Security Studies', *Cooperation and Conflict*, Vol.33 (3), pp.298-333.
- Owen, Roger. (2004). *State, Power and Politics in the Making of the Modern Middle East*. London: Routledge
- Partrick, Neil. (2009). *Nationalism in the Gulf States*, The Center fir the Study of Global Governance. United Arab Emirates: American University of Sharjah
- Shibley, Telhami and Barnett, Michael N. (2002). *Identity and Foreign Policy in the Middle East*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Takeyh, Ray. (2009). *Guardians of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*. Oxford: Oxford University Press.
- Wendt, Alexander.(1992). "Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*, Vol. 46, No. 2, pp. 391-425
- Ulusoy, Hasan.(2003). "Revisiting Security Communities After the Cold War: the Constructivist Perspective", *Journal of International Affairs*, Vol 3. pp 161-179.

تأثیر پروژه‌های کوچک مقیاس (UNDP SGP/GEF) بر تغییرات اجتماعی – فرهنگی جوامع محلی (مطالعه موردی: پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب دراز – قشم)

دکتر سید سعیدهاشمی^۱، راضیه مختاری پور^۲

چکیده

یکی از اقداماتی که با همکاری بخش کمک‌های کوچک تسهیلات محیط‌زیست جهانی (SGP, GEF^۳)، برنامه عمران سازمان ملل متحد (UNDP) در سال ۲۰۰۶ در ایران انجام شده است، پروژه ارتقاء اکوتوریسم در روستای شیب دراز بر پایه جاذبه تخم‌گذاری لاک‌پشت‌های پوزه عقابی بوده است که به واسطه آن گردشگران بسیاری هر ساله به این منطقه سفر می‌کنند. گرچه توسعه گردشگری می‌تواند از نظر اقتصادی برای جوامع روستایی مفید واقع شود؛ اما نمی‌توان مانع از پدید آمدن تغییراتی و پیامدهایی شد که همراه با آن جوامع را در بر می‌گیرد. اگر این پیامدها مدیریت نشوند، به عاملی جهت نابودی سنت‌ها و فرهنگ منطقه بدل خواهد شد؛ لذا شناخت هر چه بیشتر این تغییرات و پیامدها موجب قرارگیری گردشگری در مسیر درست خود خواهد شد. در این پژوهش از شاخص‌های اوقات فراغت، الگوهای گفتاری (لهجه)، مسکن (دکوراسیون، معماری، اثاثیه)، جهت سنجش تغییرات اجتماعی – فرهنگی استفاده شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه و مطالعات کتابخانه‌ای، بهره گرفته شده است و برای بررسی فرضیات از آزمون کای‌دو استفاده شده است. نتایج نشان داد که اجرای پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب دراز بر تغییرات مولفه‌های الگوهای گفتاری (لهجه)، گذران اوقات فراغت و مسکن (دکوراسیون، معماری، اثاثیه) تأثیرگذار بوده است. این تأثیر در برخی موارد مانند مسکن بیشتر و در اوقات فراغت و الگوهای گفتاری تأثیر کمتر داشته است.

واژه‌های کلیدی: پروژه‌های کوچک مقیاس، (UNDP SGP/GEF)، خلیج فارس، روستای شیب دراز، قشم، اکوتوریسم

۱ - استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری، دانشکده گردشگری، دانشگاه علم و فرهنگ (hashemi@usc.ac.ir)

۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اکوتوریسم، دانشگاه علم و فرهنگ (rz_mokhtary@yahoo.com)

مقدمه

سازمان ملل متحد در بحبوحه جنگ جهانی دوم شکل گرفت، با این امید که دنیای پس از جنگ با فعالیت‌های صورت گرفته توسط این سازمان، نویدبخش دنیای بهتری برای مردمان جهان باشد. در همین راستا بود که نهادهای مختلف در این سازمان جدا از مجمع عمومی و شورای امنیت که بیشتر به مسائل سیاسی می‌پرداخت شکل گرفتند. یونسکو، یونیسف و UNDP^۱ نمونه‌ای از این سازمان‌هایی بودند که هر کدام تلاش می‌کردند بخشی از مشکلات اجتماعی در سطح جهان را برآورده کنند و در راه رسیدن به اهداف خود از کمک داوطلبان بهره گرفتند. برنامه عمران سازمان ملل متحد به کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند و کشورها را به کاهش فقر، توسعه ظرفیت، توانمندسازی زنان، ایجاد حکومت‌های دموکراتیک، پیشگیری از بحران، انرژی و محیط زیست و کاهش بیماری‌های ایدز و هیپاتیت تشویق می‌کند و در این راستا فعالیت‌های خود را برنامه‌ریزی می‌کند. برنامه عمران ملل متحد، سازمانی حامی برای تغییر و اتصال کشورها به دانش، تجربه و منابع برای کمک به انسان‌ها در ایجاد یک زندگی بهتر است که در این زمینه با ۱۷۷ کشور دنیا همکاری می‌کند (UNDP, January, 2013).

UNDP نزدیک به ۵۵ سال است که در ایران فعال و در حوزه‌های مختلفی کار کرده است. در حال حاضر UNDP براساس تفاهم‌هایی که با ایران براساس برنامه UNDAF^۲ دارد، در ۴ محور در ایران فعالیت می‌کند که در چارچوب حمایت‌ها و فعالیت‌های توسعه‌ای سازمان ملل است و شامل حفاظت از محیط زیست، فقرزدایی و رشد اقتصادی فراگیر (توانمندی گروه‌های محروم توانمند و کاهش نابرابری)، سلامت (تلاش در جهت کاهش بیماری‌های واگیردار نظیر سل، مالاریا و ایدز) و مدیریت ریسک می‌شود. رویکرد UNDP برنامه‌ای است، که این برنامه‌ها به شکل پروژه تعریف می‌شوند و بر همین مبنا است که اولویت پروژه‌ها مشخص می‌شود. از سال ۱۳۸۰ تاکنون نزدیک به ۲۰ پروژه در چارچوب پروژه‌های SGP^۳ با مشارکت UNDP در منطقه آزاد قشم به اجرا در آمده است که از میان آن‌ها می‌توان به پروژه‌ی حفاظت از لاک‌پشت‌های پوزه عقابی اشاره کرد. این پروژه در سال ۲۰۰۱ به همت مهندس بیژن دره‌شوری پروژه‌ای با مشارکت جامعه‌ی محلی روستای شیب‌دراز جهت حفاظت از لاک‌پشت‌های پوزه عقابی به اجرا درآمد و سپس در ادامه‌ی این پروژه در سال ۲۰۰۶ با همکاری بخش کمک‌های کوچک تسهیلات محیط‌زیست جهانی (SGP, GEF^۴)، برنامه عمران سازمان ملل متحد (UNDP) و موسسه آوای طبیعت پایدار، پروژه ارتقاء اکوتوریسم در

1-The United Nations Industrial Development Programme

2-United Nations Development Assistance Framework

3-Small Grant Program

4- Global Environmental Facility

روستای شیب‌دراز بر پایه جاذبه تخم‌گذاری لاک‌پشت‌های پوزه عقابی اجرا گردید. در پی اجرا شدن این پروژه هر ساله تعداد قابل توجهی گردشگر از سراسر کشور برای دیدن این جاذبه به منطقه سرازیر می‌شوند و برخی از آنان در خانه‌های افراد محلی سکونت می‌کنند. حضور طولانی مدت گردشگران در منطقه می‌تواند نقش مهمی را در تغییرات فرهنگی-اجتماعی داشته باشد، زیرا حضور طولانی مدت گردشگران باعث ارتباط و تعامل بیشتر بین گردشگران و ساکنان منطقه شده و در نتیجه می‌تواند تغییرات اساسی در نگرش و رفتار آنها ایجاد نماید.

نمی‌توان نگاهی توسعه‌ای به روستا داشت و در عین حال چشم بر روی تحولات در حال وقوع در جامعه روستایی بست. بدون شک این تغییرات پیامدهایی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی در جامعه روستایی دارد که بر روند توسعه آن تأثیر می‌گذارد. از آنجا که صنعت گردشگری بر کلیه افراد جامعه تأثیر یکسانی نخواهد داشت، لذا تجزیه و تحلیل این اثرات و بازخوردی که از آنها می‌توان داشت به هرچه بهتر شدن و منافع بیشتر از انجام پروژه خواهد انجامید.

در این پژوهش به بررسی تغییرات اجتماعی- فرهنگی پرداخته شده است و از بین مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی، سه مؤلفه الگوهای گفتاری (لهجه)، مسکن (دکوراسیون، معماری، اثاثیه) و اوقات فراغت مورد بررسی قرار داده شده است. هدف از این پژوهش بررسی و شناسایی تأثیرگذاری پروژه ارتقاء اکوتوریسم بر تغییرات فرهنگی و اجتماعی از دیدگاه جامعه محلی می‌باشد.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش‌های توصیفی و تحلیلی استفاده شده است تا به سؤال اصلی پژوهش (اجرای پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب‌دراز چه تأثیری بر تغییرات فرهنگی- اجتماعی جامعه محلی داشته است؟) پاسخ داده شود و همچنین در گردآوری اطلاعات از دو روش کتابخانه‌ای و میدانی (پرسشنامه) استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، ساکنین بالای ۱۵ سال روستای شیب‌دراز (۳۰۶ نفر بر طبق سرشماری ۱۳۹۰) هستند که برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران با محاسبه ۵ درصد خطا استفاده شده است که پس از محاسبه عدد ۱۷۰ به دست آمد که در نهایت اطلاعات ۱۷۹ پرسشنامه که توسط جامعه محلی پاسخ داده شده، جمع‌آوری شده است. برای بررسی پاسخ‌های افراد جامعه از طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای استفاده شده است و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار spss22 استفاده شده است. روش تحلیل اطلاعات به صورت دو شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی است. در شیوه‌ی توصیفی، فراوانی‌ها و میانگین پاسخ‌ها در قالب جداول آماری ارائه می‌شود و در قسمت تحلیلی از آزمون‌های ناپارامتری خی دو و شاخص سادگی استفاده شده است.

مبانی نظری

صنعت گردشگری که در چند دهه گذشته از رونق فراوانی برخوردار گشته، هم اینک با گسترش دامنه فعالیت‌های طبیعت‌گردی و گردشگری طبیعی، افق جدیدی را فراروی علاقه‌مندان قرار داده است. کشورهای توسعه یافته در این مسیر گام‌های مؤثری برداشته‌اند و با برنامه‌ریزی درست و مدیریت معقول توانسته‌اند بین ظرفیت‌های طبیعی و توانایی‌های فرهنگی جامعه خود و تقاضای علاقه‌مندان برای بازدید از این جاذبه‌ها موازنه ایجاد کنند. این نگرش دوراندیشانه و بلندمدت موجب گشته است تا هم منابع کمتر دچار آسیب و تخریب شوند و هم سهم آیندگان در دسترسی و استفاده از منابع طبیعی و انسانی محفوظ بماند. تداوم این رویه به پایداری، رونق و ماندگاری محیط زیست و حفظ هویت فرهنگی خواهد انجامید (اکبری، ۱۳۸۹).

در این راستا با توجه به اثرات منفی گردشگری در چند دهه گذشته، گردشگری توده‌ای (انبوه) به عنوان عامل تخریب سامانه‌های زیست‌محیطی و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جوامع محلی، مورد انتقاد قرار گرفته و برای تغییر این وضع، گردشگری بدیل^۱، مطرح شده است. این اصطلاح انواعی از رویکردهای مربوط به گردشگری را پوشش می‌دهد که گردشگری در طبیعت^۲ و گردشگری زیست محیطی از آن جمله‌اند. امروزه طبیعت‌گردی یا اکوتوریسم به یکی از شاخه‌های پرجاذبه و پرتعداد صنعت گردشگری تبدیل شده است. از نظر انجمن بین‌المللی اکوتوریسم، اکوتوریسم سفری است مسئولانه به نواحی طبیعی که به حفظ محیط زیست و پایداری رفاه مردم محلی می‌انجامد.

امروزه توسعه گردشگری به یکی از ابزارهای مهم در توسعه و رشد مناطق روستایی تبدیل شده است و جایگاه مناسبی در تحقیقات توسعه روستایی به دست آورده است. طبیعت‌گردشگری در هر جامعه، متأثر از عوامل پیچیده و درهم تنیده اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. به عبارت دیگر گردشگری دارای ابعاد مادی و معنوی است که هر کدام می‌توانند دیگری را مجذوب خود نمایند. در عین حال که می‌توان گردشگری را یک صنعت و فعالیت اقتصادی دانست (یا مجموعه‌ای متشکل از صنایع به هم مرتبط)، همچنین مجموعه‌ای است پیچیده و متشکل از پدیده‌های اجتماعی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم اقتصاد، فرهنگ و اجتماع را تحت تأثیر می‌گذارد. به قول مک‌کانل گردشگری زمینه اصلی تولید اشکال جدید فرهنگی است، گردشگری آمیزه‌ای از فعالیت‌های صرفاً تجاری نیست، بلکه همچنین بیان ایدئولوژیک تاریخ، طبیعت و سنت است، بیانی که قدرت آرایش دوباره فرهنگ و طبیعت را بر اساس نیازهای خود دارد (برنز، ۱۳۸۵).

1-Alternative tourism

2-Nature tourism

(۱۲۵)؛ بنابراین نمی‌توان نگاهی توسعه‌ای به روستا داشت و درعین حال چشم بر روی تحولات در حال وقوع در جامعه روستایی بست. بدون شک این تغییرات پیامدهایی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی در جامعه روستایی دارد که بر روند توسعه آن تأثیر می‌گذارد. از آنجایی که امروزه بحث توسعه پایدار در تمامی ابعاد مطرح است؛ لذا گردشگری پایدار به عنوان زیرمجموعه‌های توسعه پایدار بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. گردشگری پایدار، فلسفه و مفهومی جدید برای کسانی است که در پی محافظت از این صنعت در برابر فعالان حریص در این حوزه هستند. در دهه گذشته بسیاری از کشورها به گردشگری از دیدگاه توسعه پایدار نگرسته‌اند. "توسعه پایدار" توسعه‌ای است که نیازهای فعلی جامعه را برآورده می‌سازد بدون آنکه معامله‌ای بر سر توانایی نسل‌های بعدی در برآورده ساختن نیازهای آنها صورت گرفته باشد.

گردشگری پایدار، مفهوم جدیدی است که در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی و به دنبال واکنش به گزارش برانتلند در ارتباط با توسعه پایدار در سال ۱۹۸۷ میلادی متداول شد. به این ترتیب گردشگری پایدار، آن دسته از فعالیت‌های گردشگری است که نیاز گردشگران امروز را تأمین می‌کند بدون آن که امکان تأمین نیاز گردشگران آینده را به مخاطره اندازد (weaver, 2001). امروزه پایداری به نحو گسترده‌ای به عنوان رویکردی بنیادین، برای هر نوع توسعه از جمله توسعه گردشگری پذیرفته و در مباحث سیاسی و محیطی، گردشگری پایدار به عنوان مفهومی نو، برای مقابله با آثار مخرب توسعه گردشگری مطرح شده است (kousis, 2000: 484).

در گردشگری پایدار، پایداری اجتماعی و فرهنگی بر توجه به هویت اجتماعی و سرمایه اجتماعی و توجه به فرهنگ جامعه و امتیازات آن و توجه به تقویت انسجام اجتماعی و عزت نفس که به ساکنان اجازه خواهد داد تا زندگی خود را کنترل کنند، دلالت دارد (chio, 2003: 33). در این راستا، سازمان جهانی گردشگری، توسعه گردشگری پایدار را شامل کیفیت زندگی برای جامعه میزبان، رضایت گردشگران، حفظ محیط زیست و منابع انسانی و اجتماعی مورد استفاده در فرآیند گردشگری می‌داند (الوانی، ۱۳۸۵، ۱۰۷). در مجموع می‌توان گفت که توسعه گردشگری پایدار بر تأمین نیازهای توسعه اجتماع محلی، بهبود زنجیره عرصه تولیدات محلی، تشویق صنایع و حرفه‌های محلی، توسعه متناسب با ظرفیت زیست محیطی و اجتماعی محلی، و افزایش ثبات درآمد گردشگری تأکید دارد (رضوانی، ۱۳۸۷، ۱۱۹).

پایداری اجتماعی اشاره به توانایی یک اجتماع، اعم از محلی یا ملی برای پذیرش بازدیدکنندگان در دوره‌های زمانی کوتاه یا بلند دارد. به گونه‌ای که هیچگونه ناهماهنگی و تضادی در ساخت اجتماعی جامعه به وجود نیاید و یا به حداقل ممکن کاهش پیدا کند.

پایداری فرهنگی به ثبات یا سازگاری در چارچوب شاخص‌های فرهنگی یک جامعه در مقابل فشار حاصل از آنچه که فرهنگ گردشگر نامیده می‌شود و به اثرات فرهنگی به جا مانده از گردشگران اشاره دارد. شاید جوامع، قادر به تداوم ایفای نقش هماهنگی و توافق اجتماعی، با وجود اثر تغییراتی باشند که با ورود گردشگران ایجاد می‌شوند، اما روابط متقابل در این جوامع، آداب، مناسک، سبک زندگی، رسوم و سنت‌ها همه زمینه‌هایی هستند که می‌تواند با ورود گردشگران (با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم متفاوت) تغییر کنند. حتی اگر جامعه تداوم داشته باشد، فرهنگ آن ممکن است تغییر کند (رضوانی، ۱۳۸۷، ۱۲۴).

گردشگری مقوله‌ای چند بعدی است که با عوامل متعددی ارتباط دارد. اکوتوریسم نیز به عنوان یکی از زیر شاخه‌های صنعت گردشگری، از این ویژگی برخوردار است، از عوامل چندگانه‌ای تأثیر می‌پذیرد و متقابلاً بر آنها اثر می‌گذارد. این تأثیر و تأثر متقابل، ضرورت برنامه‌ریزی در اکوتوریسم را دو چندان می‌کند.

هدف همه فعالیت‌های توسعه، بهبود کیفیت زندگی و رفاه همه انسان‌هاست، از اینرو، تلاش برای دستیابی به توسعه‌ای که ضمن تأمین منافع اکثریت مردم، با نیازهای آنان و قابلیت‌های مناطق هماهنگی و مطابقت داشته باشد، مد نظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توسعه است (علیانی و طاهرخانی، ۱۳۸۴، ۶۳). در این چارچوب ارتباط متقابل توسعه و گردشگری به ویژه اکوتوریسم در جهت کمک به توسعه فرصت‌های اقتصادی- اجتماعی در جوامع محلی و ایجاد ارزش اقتصادی از طریق حفظ تنوع زیستی است (بلانگی^۱ و مهتا^۲، ۲۰۰۶، ۲۳۳). به عبارت دیگر، توسعه‌ی پایدار با مدیریت صحیح و کارآمد بهره‌برداری از منابع پایه، طبیعی، مالی و نیروی انسانی برای دستیابی به الگوی مصرف مطلوب سروکار دارد که با به کارگیری امکانات فنی، ساختار و تشکیلات مناسب برای رفع نیاز نسل امروز و آینده به طور مستمر و رضایت‌بخش امکان‌پذیر می‌شود (زیاری، ۱۳۸۰، ۳۷۳). این اهداف از طریق فراهم ساختن محیط زیست سالم و جلوگیری از تخریب و تنزل کیفیت آن برای تداوم رشد اقتصادی توأم با آسایش و رضایت انسان عملیاتی می‌شود (اکبرپورسراسکاندرود و نوربخش، ۱۳۸۹: ۶۷). از این رو مفهوم توسعه پایدار دربرگیرنده یکپارچگی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی به بهره‌گیری انسان از محیط جغرافیایی و تجارب مدیریت منابع و حداقل‌سازی آشفته‌گی اکوسیستم‌ها و اجتناب از بی‌نظمی (وهب^۳ و پیگرام^۴، ۲۰۰۴: ۳۰۲)، کیفیت توسعه و توزیع متعادل آثار آن، تأمین امنیت نسل‌های فعلی و آتی،

1- Blangy

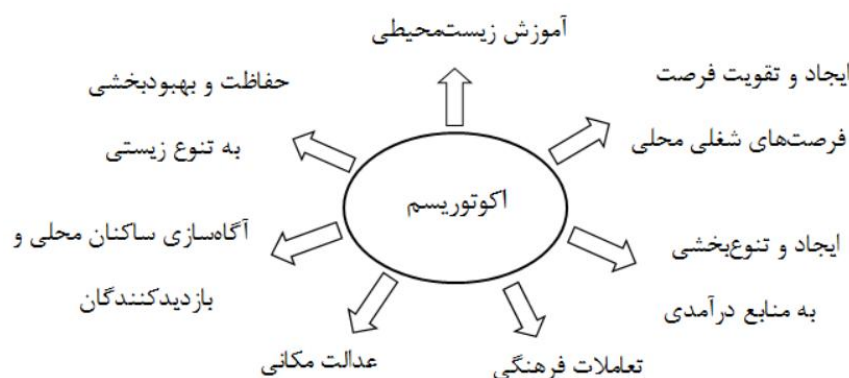
2- Mehta

3- Wahab

4- pigram

دسترسی برابر به منابع، آموزش و آگاه‌سازی، توجه به نقش نهادهای محلی، حقوق دارایی‌ها، حکمرانی خوب (پراساد^۱، ۲۰۰۳، ۷۵۶). و پایداری اجتماعی و فرهنگی و توجه به نقش سرمایه‌های اجتماعی برای مدیریت صحیح و تصمیم‌گیری برای کنترل بهتر جامعه‌ی محلی دلالت دارد (کوساکابه^۲، ۲۰۱۲، ۱۰۴۶).

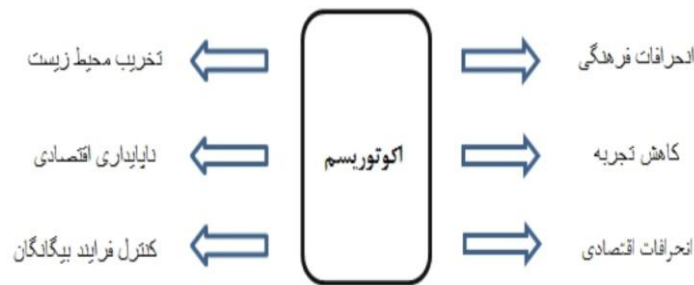
بنابراین، همان‌طور که شکل (۱) نیز نشان می‌دهد، امروزه اکوتوریسم از منظر رویکرد بنیادی، در واقع بیانگر شکل بسیار با ارزش بیانیه گردشگری پایدار بوده و با حفاظت از محیط‌زیست و آموزش گردشگران در رابطه با آن، حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی در ترکیب با توسعه‌ی جوامع محلی مرتبط است.



شکل (۱): اکوتوریسم به عنوان یک فرصت برای توسعه پایدار محلی (درام^۳ و مور^۴، ۲۰۰۵، ۳۳)

از سوی دیگر اکوتوریسم همواره با سودآوری دایمی و حتمی همراه نیست، موفقیت آن بستگی به نحوه مدیریت و برنامه‌ریزی دارد. عدم دقت در برنامه‌ریزی یا اجرای ضعیف طرح‌های توسعه اکوتوریسم می‌تواند آن را به طرح‌های معمولی گردشگری تبدیل کند که تمام تأثیرات منفی گردشگری را به همراه دارد (جهانیان و زندی، ۱۳۹۰، ۳۴).

1- prasad
2- kusakabe
3-drumm
4 -Moore



شکل (۲): تهدیدات بالقوه اکوتوریسم (همان، ۴۵)

فرصت‌ها و تهدیدها و به دنبال آن سودها و هزینه‌ها از وضعیتی به وضعیت دیگر، از گروهی به گروه دیگر و از فردی به فرد دیگر متفاوت است. سودی که نصیب یک گروه می‌شود ممکن است برای گروه دیگر هزینه باشد اینکه چگونه به دنبال فرصت‌ها باشیم و مانع بروز تهدیدها شویم، به اتخاذ بهترین تصمیم با مشارکت همه افراد ذینفع وابسته است. رتبه‌بندی اهمیت هر فایده، بستگی به فرآیند برنامه‌ریزی توسعه اکوتوریسم دارد (همان، ۳۴).

چنانچه اکوتوریسم به حال خود رها شود، بی‌برنامه‌گی و عنان گسیختگی به سایر بخش‌ها نیز تسری می‌یابد و اثرات منفی و تبعات ناخواسته‌ی آن رو به افزایش می‌گذارد. لذا جهت کاهش اثرات منفی و افزایش اثرات مثبت آن می‌بایست بررسی اثرات این صنعت بر ذینفعان آن مورد توجه جدی قرار گیرد تا همواره در مسیر پایداری قدم برداشته شود. دامنه اثرات صنعت گردشگری و به خصوص پروژه‌های گردشگری چهار گروه زیر را بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهد:

۱- گردشگران

۲- ارائه دهندگان کالا و خدمات گردشگری

۳- دولت‌های جوامع میزبان

۴- جوامع میزبان

در این میان تحقیقات باتلر و دیگران حاکی از آن است که تأثیر گردشگری بر جامعه میزبان از اثرات بسیار مهم گردشگری است. از سوی دیگر، اکتر و راسل بر این باورند که گردشگری، سیستم زندگی‌ای است که باید آن را به عنوان یک نهاد پویا در نظر گرفت. حضور گردشگران در یک منطقه و برخورد آنها با روستاییان، باعث ترویج فرهنگ‌ها و شیوه‌های مختلف زندگی در روستا شده و بدین ترتیب تغییراتی را در وضعیت زندگی مردم به وجود می‌آورد. از طرف دیگر، تعامل

بین گردشگران و افراد جامعه‌ی میزبان تغییراتی را در رفتار و آداب و رسوم آنها ایجاد میکند، به گونه‌ای که آنها با بسیاری از شیوه‌های جدید زندگی آشنا شده و سعی میکنند تغییراتی را در وضعیت زندگی خود به وجود آورند. این تغییرات، شامل تغییر در گذران اوقات فراغت، سطح تحصیلات، آداب و رسوم، نوع پوشش و وسایل مورد استفاده در منزل و... را می‌توان نام برد. بنابراین، این تغییرات که در نتیجه‌ی گسترش گردشگری ایجاد می‌شود، در قالب تغییرات فرهنگی - اجتماعی میتوان آن را دسته‌بندی کرد (فاضل، رضانی فر، ۱۳۹۱، ۱۱۷).

امروزه صاحب‌نظران بر این باورند که پیامدهای گردشگری به طور فزاینده‌ای پیچیده و بعضاً متناقض شده‌اند و در ابعاد غیر منتظره‌ای نمود پیدا می‌کنند، به علاوه گردشگری عاملی نوظهور و قدرتمند در تغییر جوامع شناخته می‌شود.

جدول (۱) ابعاد مثبت و منفی تأثیرات اجتماعی - فرهنگی گردشگری در جوامع میزبان

آثار اجتماعی - فرهنگی	اجتماعی - فرهنگی	• افزایش سطح پایداری منافع جامعه میزبان و مشارکت آنها در فعالیت‌های متنوع؛ • تقویت ارزش‌ها و سنن محلی در منطقه.	• تجاری شدن فعالیت‌هایی که ممکن است ماهیت شخصی یا خصوصی داشته باشند؛ • افزایش بالقوه جرم و جنایت؛ • تغییر در ساختار جامعه؛ • اختلالات اجتماعی.
	روانی	• افزایش غرور جامعه میزبان و تقویت روح همبستگی؛ • افزایش آگاهی ساکنان درباره ادراکات دیگران از آنها (آگاهی از اینکه دیگران راجع به آنها چگونه فکر می‌کنند).	• تمایل به نگرش تدافعی به جامعه میزبان • احتمال دارد نبود (یا ضعف) درک صحیح بین گردشگران و جامعه میزبان باعث بروز تعارضات بین آنها شود.
	سیاسی - اداری	• تقویت شناخت و روابط بین‌المللی؛ • توسعه مهارت‌های برنامه‌ریزان.	• تحریف ماهیت صحیح وقایع به منظور منعکس کردن ارزش‌های نظام سیاسی؛ • ناتوانی در کسب اهداف؛ • استتھار اقتصادی مردم محلی به منظور راضی نگه داشتن رجال سیاسی؛ • ناتوانی در کسب اهداف.

(کازمی، به نقل از هال و پیچ، ۱۳۸۶: ۹۶)

مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین تأثیر گردشگری بر ارزش‌های سنتی، تأثیر تظاهری و عینی آن می‌باشد. تأثیری که این صنعت در نمود و عملکرد ارزش‌ها بر جای می‌گذارد و الگوهای محلی مصرف را به واسطه تقلید بومیان از گردشگران تغییر می‌دهد (Britton, 1977). گردشگران در مدت اقامت در مقصدهای گردشگری با ساکنان محلی ارتباط و تماس برقرار می‌کنند و نتیجه حاصل از روابط متقابل آنها در کیفیت زندگی، نظام ارزشی، تقسیم کار، روابط خانوادگی، گرایش‌ها، الگوهای رفتاری، آداب و سنت‌های جامعه میزبان، تغییراتی را به وجود می‌آورد (Cohen, 1984).

از سویی دیگر بریتون^۱ (۱۹۷۷) می‌نویسد: نمایش‌ها و مفاهیم فرهنگی، تغییر یافته و اصالت خود را از دست می‌دهند تا گردشگران بتوانند راحت‌تر آنها را درک نمایند. بدین ترتیب، ارزش‌های فرهنگی به صورت کالای فروشی در اختیار مجموعه گردشگری قرار می‌گیرند. هنرهای موروژی کم‌رنگ‌تر شده و علائق و دلبستگی‌های بومی و محلی کاهش می‌یابند (فنل، ۱۹۸۸، ۱۴۲).

شواهد موجود نشان می‌دهند که این اختلالات فرهنگی در بسیاری از اقشار موجود در جامعه رخ می‌دهند. عمده‌ترین اختلالات فرهنگی مؤثر از گردشگری عبارتند از افزایش ابتذال، افزایش بزهکاری، تنزل ارزش زبان مادری، و مخدوش شدن سبک بیان محلی در میان کسانی که نسبت به لهجه‌های بین‌المللی تمایل بیشتری نشان می‌دهند. فرسودگی و تنزل سنت‌ها، فراموش شدن سنن و یا تغییر سنن به منظور درک بهتر توسط گردشگران، ایجاد تغییراتی در موسیقی محلی و سایر هنرهای بومی، تغییر در نوع غذا و استفاده از دستورات آشپزی بین‌المللی، تغییر در معماری، لباس، روابط خانوادگی و در بعضی حالات تغییر در دین و مذهب (همان).

این پژوهش به بررسی تغییرات اجتماعی- فرهنگی می‌پردازد و از بین مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی ۳ مؤلفه‌ی الگوهای گفتاری (لهجه)، مسکن (دکوراسیون، معماری، اثاثیه) و اوقات فراغت مورد بررسی قرار داده شده است.

در قسمت اول پرسشنامه سوالات دموگرافیک یا جمعیت‌شناختی قرار داشت که نتایج آن به شرح ذیل است:

در مورد وضعیت جنسیت افراد یافته‌های جدول نشان می‌دهد که ۴۵/۳٪ پاسخگویان مورد مطالعه زن و ۵۴/۷٪ آنان مرد بوده‌اند. در مورد سن، یافته‌ها نشان‌دهنده این مطلب است که ۷/۳٪ کمتر از ۲۰ سال، ۳۳٪ بین ۲۰ تا ۲۹ سال، ۳۴/۱٪ بین ۳۰ تا ۳۹ سال، ۱۶/۸٪ بین ۴۰ تا ۴۹ سال، ۶/۱٪ درصد بین ۵۰ تا ۵۹ سال و ۲/۸٪ بیشتر از ۶۰ سال سن دارند. در مورد وضعیت اشتغال پاسخگویان ملاحظه شد که، ۹/۵٪ بیکار، ۰/۶٪ دانشجو، ۴۲/۵٪ خانه‌دار (صنایع دستی)، ۴۶/۹٪ آزاد (اغلب صیاد) و ۰/۶٪ دولتی هستند. در مورد وضعیت تأهل یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۱۴٪ مجرد و ۸۶٪ متأهل می‌باشند. یافته‌های جدول میزان درآمد (در ماه) نشان می‌دهد که: ۵۳/۱٪ کمتر از ۴۰۰ هزار تومان، ۳۴/۱٪ بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان، ۱۰/۶٪ ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان، ۱/۱٪ تا ۱ میلیون تومان و ۱/۱٪ بیشتر از ۱ میلیون تومان درآمد دارند. در مورد تحصیلات یافته‌ها نشان‌دهنده این مطلب است که ۶/۱٪ بی‌سواد، ۳۵/۸٪ ابتدایی، ۴۳/۶٪ راهنمایی، ۱۴/۵٪ دارای مدرک دیپلم و فوق دیپلم هستند و در مقاطع لیسانس و بالاتر و تحصیلات حوزوی فراوانی و درصد فراوانی صفر می‌باشد. در مورد داشتن اتاق در منزل جهت اقامت گردشگران یافته‌ها نشان می‌دهد که ۶۵/۹٪ از پاسخگویان گزینه بله و ۳۴/۱٪ از پاسخگویان گزینه خیر را انتخاب کرده‌اند.

در مورد اینکه چند درصد درآمد سالیانه افراد از محل فعالیت‌های گردشگری در منطقه است، پاسخ افراد به این صورت است: ۳۶/۹٪ افراد گزینه ۰ تا ۲۰ درصد، ۴۳٪ افراد گزینه ۲۰ تا ۴۰ درصد، ۱۵/۶٪ افراد گزینه ۴۰ تا ۶۰ درصد، ۳/۹٪ افراد گزینه ۶۰ تا ۸۰ درصد و ۰/۶٪ از افراد ۸۰ تا ۱۰۰ درصد را انتخاب کرده‌اند.

در مورد مشارکت در فعالیت‌های مربوط به گردشگری در روستا، یافته‌ها نشان می‌دهد که ۴۶/۸٪ از افراد در کار راهنمایی گردشگران، ۴۵/۱٪ در کار تولید و فروش صنایع دستی، ۳۹/۳٪ در کار مراقبت از ساحل لاکپشت‌ها، ۴۴/۵٪ در کار پذیرایی از گردشگران در منزل و ۲۸/۳٪ از افراد در کار حمل و نقل مسافران شرکت داشته‌اند. در خصوص دسترسی افراد به فناوری‌های جدید، ۲۱٪ به کامپیوتر، ۹۴/۳٪ به موبایل، ۸/۵٪ به پلای استیشن، ۷۱٪ به ماهواره و ۷/۴٪ به دوربین دیجیتال دسترسی داشته‌اند. در خصوص علایق موسیقایی، ۲۶/۷٪ پاسخ‌دهندگان به موسیقی سنتی، ۲۷/۹٪ به موسیقی پاپ، ۸۱/۴٪ به موسیقی محلی و ۲۲/۱٪ درصد به موسیقی خارجی علاقه دارند و گوش می‌دهند. در خصوص تجهیزات و لوازم درون خانه، ۱۰۰٪ خانه‌ها دارای کولر، ۴۱/۳٪ دارای اینترنت، ۸۲/۱٪ دارای ماشین لباسشویی، ۳۰/۲٪ دارای فرگاز، ۱۲/۸٪ دارای مبلمان، ۳۵/۲٪

دارای تخت خواب، ۷/۷۷٪ خانه‌ها دارای حمام داخل منزل، ۱/۵۸٪ خانه‌ها دارای اتاق جداگانه برای فرزندان، ۸/۲۱٪ خانه‌ها دارای آشپزخانه اوپن و ۷/۸۲٪ دارای دستشویی در داخل منزل می‌باشند.

جدول (۲): میانگین متغیرهای پژوهش

نام متغیر	اوقات فراغت	الگوهای گفتاری (لهجه)	مسکن (دکوراسیون، معماری، اثاثیه)
میانگین	۳/۱۳	۳/۳۲	۴/۰۲

همانطور که از جدول ۲ مشخص است میانگین تمامی متغیرها به طور معناداری از حد متوسط میانگین ($\mu=3$) بالاتر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اجرای پروژه ارتقاء اکوتوریسم بر تمامی متغیرهای مورد مطالعه تأثیر مثبت داشته است.

برای بررسی و پاسخگویی به سوالات پژوهش ۳ فرضیه تدوین شد که در ادامه به توضیح نتایج یافته‌ها و آزمون‌های پژوهش در مورد هر کدام از آنها خواهیم پرداخت.

در رابطه با آزمون فرضیه اول تحقیق (پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب دراز در تغییر گذران اوقات فراغت جامعه محلی مؤثر بوده است)، در پرسشنامه برای بررسی این متغیر ۸ گویه در نظر گرفته شده بود، نتایج حاصل از آزمون کای دو نشان می‌داد که بین اجرای پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب دراز و تغییر گذران اوقات فراغت جامعه محلی افراد رابطه معنی‌داری وجود دارد که با در نظر گرفتن فراوانی پاسخ افراد از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف و نتایج حاصل از آزمون کای دو و معناداری و میانگین آنها در نهایت به این نتیجه رسیدیم که از دید پاسخ‌دهندگان که همان جامعه محلی روستای شیب دراز هستند، اجرای این پروژه در تغییر گذران اوقات فراغت تا حدودی (۴۰ تا ۶۰٪) مؤثر بوده است. این تغییرات بیشتر به سوی استفاده از تکنولوژی‌های نوین (موبایل، تبلت، انواع دوربین‌ها) پیشرفته است. برخی از پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که با اجرای این پروژه و ورود گردشگران به منطقه بسیار سریع‌تر از قبل با تکنولوژی‌های جدید و کاربرد آنها آشنا می‌شوند و در صورت امکان آنها را تهیه و مورد استفاده می‌کنند (همان‌طور که در قسمت قبل هم ذکر شد حدود ۳/۹۴٪ از پاسخ‌دهندگان دارای موبایل بوده‌اند). در برخی موارد گرچه به نظر می‌آید که جامعه محلی به هنر و ارزش‌های خود کمتر علاقه‌مند باشند اما در برخی موارد نیز آنان توانسته‌اند در کنار علاقه‌مندی به میراث خود آن را با مدرنیته ادغام کنند به طور مثال یکی از آثار آن در علایق پاسخ‌دهندگان به نوع موسیقی نمود پیدا می‌کند که بر طبق نتیجه سوال علایق

موسیقی هنوز هم ۸۱/۴٪ افراد موسیقی محلی خود را ترجیح می‌دهند، اما گرایش به سایر انواع موسیقی دیگر نیز دارند.

در رابطه با آزمون فرضیه دوم تحقیق (پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب‌دراز در تغییر الگوهای گفتاری (لهجه) جامعه محلی مؤثر بوده است). در پرسشنامه برای بررسی این متغیر ۵ گویه در نظر گرفته شده بود، نتایج حاصل از آزمون کای دو نشان می‌داد که بین اجرای پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب‌دراز و الگوهای گفتاری (لهجه) جامعه محلی افراد، رابطه معنی داری وجود دارد که با در نظر گرفتن فراوانی پاسخ افراد از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف و نتایج حاصل از آزمون کای دو و معناداری و میانگین آنها در نهایت به این نتیجه رسیدیم که از دید پاسخ دهندگان که همان جامعه محلی روستای شیب‌دراز هستند، اجرای این پروژه در تغییر الگوهای گفتاری (لهجه) تا حدودی (۴۰ تا ۶۰٪) مؤثر بوده است. و این تغییرات بیشتر به سوی استفاده از زبان فارسی برای ارتباط با گردشگران می‌باشد، برخی از پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که گرچه در روستا هنوز از لهجه محلی استفاده می‌شود اما نمی‌توان حضور گردشگران را در تغییر این موضوع نادیده گرفت، آنها همچنین معتقد بودند که اجرای این پروژه در روستا و شناخته شدن آن و همچنین رفت و آمد گردشگران به منطقه سبب شده است که کودکان آنها بسیار زودتر از گذشته با زبان فارسی آشنا شوند چرا که در گذشته کودک تا زمان ورود به مدرسه فقط با لهجه محلی صحبت می‌کرد.

در رابطه با آزمون فرضیه سوم تحقیق (پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب‌دراز در تغییر مسکن (دکوراسیون، معماری، اثاثیه) جامعه محلی مؤثر بوده است)، در پرسشنامه برای بررسی این متغیر ۷ گویه در نظر گرفته شده بود، نتایج حاصل از آزمون کای دو نشان می‌داد که بین اجرای پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب‌دراز و تغذیه جامعه محلی افراد رابطه معنی داری وجود دارد و با در نظر گرفتن فراوانی پاسخ افراد از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف و نتایج حاصل از آزمون کای دو و معناداری و میانگین آنها در نهایت به این نتیجه رسیدیم که از دید پاسخ دهندگان که همان جامعه محلی روستای شیب‌دراز هستند، اجرای این پروژه در تغییر مسکن (دکوراسیون، معماری، اثاثیه) تا حد بسیار زیادی (۸۰ تا ۱۰۰٪) مؤثر بوده است. این تغییرات بیشتر درباره تمایل ساکنین به ساخت اتاق جهت اقامت گردشگران رخ داده است. برخی از پاسخ‌دهندگان معتقد بودند در چند سال گذشته (پس از اجرای پروژه ارتقاء اکوتوریسم) قیمت زمین و املاک در منطقه بسیار افزایش یافته است، همچنین محققین از طریق مشاهده منازل و اتاق‌های گردشگران در منازل و صحبت با اهالی منزل به این اطلاعات دست یافتند که اغلب افرادی که تمایل به ساخت خانه‌های جدید جهت استفاده خود و گردشگران را دارند سعی می‌کنند هم از نظر معماری و هم استفاده تجهیزات در آن از جدیدترین مصالح و امکانات استفاده کنند، همانطور که در قسمت نتایج آمار توصیفی ذکر

شد: اغلب منازل از امکانات کولرگازی (۱۰۰٪)، ماشین لباسشویی (۸۲/۱٪)، اینترنت (۴۱/۳٪)، برخورداری بودند و پلان منازل به سبک جدید تغییر یافته به این صورت که حمام (۷۷/۷٪) و سرویس‌های بهداشتی در داخل منزل (۸۲/۷٪) و در برخی موارد آشپزخانه به صورت اوپن (۲۱/۸٪) ساخته شده است و اغلب افراد جهت فرزندان خود اتاق جداگانه داشته اند (۵۸/۱٪).

نتیجه‌گیری

با توجه به داده‌های حاصل از پرسشنامه، پس از جمع‌بندی، کدبندی و تجزیه و تحلیل آنها به این نتایج رسیدیم که اجرای پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب دراز بر تغییراتی که در متغیرهای گذران اوقات فراغت، الگوهای گفتاری (لهجه) و مسکن (دکوراسیون، معماری، اثاثیه) ایجاد شده است مؤثر (بالاتر از حد میانگین) بوده است لذا با توجه به این نتایج اکنون می‌توان به سوال اصلی پژوهش پاسخ گفت. اجرای پروژه ارتقاء اکوتوریسم روستای شیب‌دراز در تغییر اجتماعی - فرهنگی جوامع محلی تأثیر مثبت داشته است این تأثیر در برخی موارد مانند مسکن (دکوراسیون، معماری، اثاثیه) بیشتر و در برخی موارد مانند اوقات فراغت و الگوهای گفتاری کمتر بوده است. این تغییرات آنقدر آهسته اتفاق افتاده است که در بسیاری موارد جامعه محلی متوجه آن نبوده است. سنجش تأثیرات اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن بسیار مشکل است و هیچگاه نمی‌توان به طور ۱۰۰٪ در مورد اثر گذاری یک پدیده بر موضوعات اجتماعی نظر داد. با اینکه در این پژوهش سعی شده بود که عوامل دیگر، که می‌توانست بر تغییرات اجتماعی - فرهنگی اثرگذار باشد دخالت داده نشود اما در بسیاری مواقع تفکیک این موضوع برای جامعه محلی سخت و دشوار می‌نمود. با توجه به جدول ترکیب سنی پاسخ دهندگان که نشان می‌دهد حدود ۶۷٪ افراد پاسخ دهنده را جوانان بین ۲۰ تا ۴۰ ساله تشکیل می‌دهند این نتایج دور از ذهن نیست چرا که سن عامل مهمی در پذیرش و یا عدم پذیرش سریع تغییرات می‌باشد. گرچه عوامل دیگری نیز می‌تواند در آن مؤثر باشد. با توجه به مشاهدات و نتایج حاصل از پرسشنامه گرچه اجرای این پروژه موجب شده است که در فصولی از سال (۳ ماه) میزان درآمد و فرصت‌های اشتغال در این منطقه افزایش یابد اما باید توجه داشت که این میزان چندان قابل توجه نیست و هنوز هم مشکل بیکاری جوانان به قوت خود باقی است و همچنین ساکنین روستا در ۳ ماه از سال (تابستان) عملاً هیچ درآمدی ندارند. با توجه به سوالات تکمیلی پرسشنامه و مشاهدات محقق، باید گفت که، گرچه از زمان اجرای پروژه اقدامات زیر ساختی مانند جاده آسفالت در آن جا ساخته شده است اما هنوز این روستا از امکانات اولیه شامل آب شیرین لوله‌کشی و گاز و تلفن ثابت برخوردار نیست و ساکنین روستا جهت تأمین مایحتاج خود با مشکلات فراوانی مواجه هستند.

اجرای این پروژه همچنین روحیه همکاری و مشارکت را در بین اهالی تاحدودی افزایش داده است، چرا که آنها آموزش دیده‌اند که کارها زمانی خوب انجام خواهد شد که با یکدیگر همکاری داشته باشند و این مورد را می‌توان به خوبی در فصل گردشگری مشاهده کرد. از سوی دیگر افزایش حضور زنان و دختران در فعالیتهای گردشگری به وضوح در فصل گردشگری مشخص است و در واقع وظیفه حفظ فرهنگ سنتی منطقه بر دوش آنها قرار دارد به گونه‌ای که آنها سعی دارند تا گردشگران را هرچه بیشتر با لباس سنتی، خوراک سنتی و نقوش حنا و صنایع دستی و آداب و رسوم آن منطقه آشنا سازند.

تغییر در بسیاری از مولفه‌های اجتماعی و فرهنگی بیانگر حرکت به سمت جامعه مصرفی است که از ویژگی‌های مهم مسیر تغییرات در جامعه روستایی است. تحقیقات میدانی محقق این مسئله را تأیید می‌کند که مسیر تغییرات به سمت افزایش تقاضا برای خرید کالاهای مصرفی است. اکنون وسایلی در زندگی روستایی جای گرفته‌اند که گاه بیش از آن که «ضرورت کارکردی» داشته باشد «ضرورت تزئینی» یافته‌اند.

در روستای شیب دراز عوامل بسیاری از جمله رفت و آمد به شهرها و کشورهای اطراف، ورود اینترنت و ماهواره به جمع خانواده و همچنین گردشگری موجب این تغییرات گشته است. باید گفت که توسعه گردشگری همچون هر پدیده دیگری می‌تواند در ابعاد مختلف پیامدهای مثبت و منفی به همراه داشته باشد. پر واضح است که اجتناب از آثار منفی توسعه گردشگری و کسب حداکثر نتایج مثبت از توسعه این صنعت خصوصاً در حوزه فرهنگی مستلزم سیاستگذاری‌های مناسب و برنامه ریزی دقیق می‌باشد.

منابع

- اکبری، علی و قرخلو، مهدی، (۱۳۸۹)، *اکوتوریسم (مفهومی نو در جغرافیای گردشگری)*، تهران: انتخاب.
- اکبرپورسراسکانرود، محمد و نوربخش، فاطمه (۱۳۸۹)، «نقش اکوتوریسم در توسعه پایدار شهری و روستایی». ۶۱ - ۷۶ : (نمونه موردی: جزیره قشم)، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۲.
- الوانی، مهدی و دشتی شاهرخ، زهره. (۱۳۷۳)، *اصول و مبانی جهانگردی: بنیاد مستضعفان و جانبازان*.
- برنز، پیترو، م. (۱۳۸۵)، *درآمدی بر مردم شناسی گردشگری*، ترجمه هاجر هوشمندی، تهران: افکار.
- جهانیان، منوچهر و زندی، ابتهال (۱۳۹۰)، *اکوتوریسم*، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *توسعه گردشگری روستایی (با رویکرد گردشگری پایدار)*، تهران: دانشگاه تهران.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۰). «توسعه پایدار و مسئولیت برنامه‌ریزان شهری در قرن بیست و یکم»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره ۱۶۰، صص ۳۷۱ - ۳۸۵.
- عینالی، جمشید و طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۴)، «ارزیابی عملکرد مجتمع‌های خدمات بهزیستی در رفاه و توسعه روستایی: روستاهای سجاس، کرسف، گرماب (شهرستان خداآبند)»، *مجله علوم انسانی*، سال نهم، ش ۴: ۵۵-۷۳.
- فاضل، رضا و رضانی فر، حدیثه. (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه‌ی توسعه‌ی گردشگری و تغییرات سبک زندگی در نواحی روستایی (مطالعه موردی: ساکنان محلی دهستان دوهزار)»، *مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری*، سال اول، شماره، صص ۱۱۵-۱۲۹.
- فنل، دیویدای. (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای از طبیعت‌گردی*، ترجمه جعفر اولادی قادیکلایی، دانشگاه مازندران.
- کاظمی، مهدی (۱۳۸۶)، *مدیریت گردشگری*، تهران: سمت.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰)، *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن روستای شیب دراز، قشم*.

- Andy drumm and Alan moor, (2005), Ecotourism development , eptions in the urban, varal.fring, Annals of tourism research 28.
- Blangy, S. and Mehta, H. (2006). Ecotourism and ecological restoration, Journal for Nature Conservation, 14 (3-4):233–236.
- Britton, R.A. (1977), "making tourism more supportive of small-state development: the case st. vincent, Annals of tourism research.
- Choi-ho, chan (2003) managerial problems of rural tourism in korea , food and fertilizer technology center , Taiwan.
- Cohen, E. (1977), the impact of tourism on the physical environment, Annals of tourism research. vol.5, pp.215-37.
- Fennel, david (2000), Ecotourism , an introduction, Routledge, london and new york.
- Kusakabe, E. (2012). Social capital networks for achieving sustainable development, Local Environment, 17 (10): 1043–1062.
- Kusi, m (2000) tourism and the environment, A social movements perspective, Annals of tourism research, vol 27, no, 2, 2000.
- Prasad, I. P. (2003). The Great Earthquake, the Life and Times of Maharaja Juddha Shamsher Jung Bahadur Rana of Nepal, Delhi, Ashish Publishing House. <http://ecotourism.org> [access date: 1/2014].
- Wahab, S. and Pigram, J. J. (2004). Tourism, Development and Growth: The challenge of sustainability, Routledge, Business & Economics. <http://www.amazon.com/Tourism-Development-Growth-Challenge-Sustainability/dp/0415160022> [access date: 10/2013].
- Weaver, d. and Lawton, l (2001) Resident, perceptions in the urban- rural fringe. Annals of tourism research. 28
- Wwww.Undp.org

الزامات همگرایی منطقه‌ای در بین کشورهای حوزه خلیج فارس با تأکید بر دیپلماسی انرژی

دکتر وحید کیانی^۱

چکیده

وضعیت بازار نفت و اهمیت مقوله انرژی، موجب شده است که منابع انرژی در خلیج فارس بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. از این رو کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌بایست از این مزایای ژئوپلیتیکی خود به عنوان ابزاری برای تأمین منافع ملی و همچنین پیشبرد سیاست‌های خود در عرصه بین‌المللی بهره‌گیرند. لذا، برای نیل به هدف مذکور نیازمند به همکاری و همگرایی سازنده‌ای بین کشورهای منطقه احساس می‌شود تا بتوانند به بهترین نحو از این پتانسیل ژئوپلیتیکی بهره‌برداری کنند.

مقاله حاضر در تلاش است تا با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای - اسنادی چرایی ایجاد تعامل سازنده بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را در راستای دستیابی به هدف مذکور مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد زمینه‌های مناسب برای سازمان قدرتمند متشکل از همه کشورهای منطقه آماده است و تنها باید این زمینه‌های بالقوه را به توانمندی‌های بالفعل تبدیل کرد. چنین همکاری‌هایی می‌تواند امکان نقش‌آفرینی هر یک از این واحدهای سیاسی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر کند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک انرژی، همگرایی منطقه‌ای، امنیت دسته‌جمعی، خلیج فارس.

مقدمه

روندهای فعلی مصرف جهانی انرژی‌های فسیلی نشان از ظهور دوره جدیدی دارند که در آن گاز طبیعی در بخش‌هایی جایگزین نفت خواهد شد. هم اکنون ۹۰٪ رشد جهانی مصرف انرژی در بخش نفت و گاز می‌باشد. در این میان رشد مصرف گاز طبیعی ۲/۴٪ و نفت ۲٪ می‌باشد (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

بررسی پراکندگی جغرافیای ذخایر نفت جهان به وضوح حاکی از تمرکز این منابع در منطقه خلیج فارس است. این منطقه در مجموع دارای ۷۴۸/۳ میلیارد بشکه نفت است و با بیش از ۷۳ تریلیون متر مکعب گاز، ۴۱/۳٪ کل ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد. به عبارت دیگر، این منطقه حدود ۵۵٪ منابع نفتی و بیش از ۴۰٪ منابع گاز جهانی را به خود اختصاص داده است. کشورهای حاشیه خلیج فارس در تولید و صدور نفت خام و گاز طبیعی در سطح جهان نقشی عمده دارند. تا فوریه ۲۰۱۲ میلادی، ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، روزانه به ترتیب ۳/۴، ۲/۷، ۲/۶، ۹/۶، ۲/۵، میلیون بشکه نفت تولید کردند (پایگاه خبری وزارت نفت، امور اوپک، ۱۳۹۰). تولید گاز طبیعی تا سال ۲۰۱۰ در کشورهای عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت، امارات متحده عربی، قطر و عمان به ترتیب ۳/۰۹، ۵/۱، ۴۱/۴۶، ۰/۰، ۱/۸۱، ۴/۱۲ و ۰/۹۵، تریلیون فوت مکعب بوده است (پایگاه اینترنتی اداره اطلاعات انرژی آمریکا، ۲۰۱۰).

اکثر مطالعات و پیش‌بینی‌ها در زمینه وضعیت انرژی در آینده نشان می‌دهند که آینده تقاضا برای نفت اوپک و خلیج فارس رو به فزونی خواهد گذاشت و با کاهش منابع نفتی دریای شمال، آمریکای شمالی و حتی روسیه، باقیمانده نفتی خلیج فارس در سال ۲۰۲۰، حدود ۸۰٪ و در سال ۲۰۳۰، حدود ۹۵٪ ذخایر نفت جهان را تشکیل خواهند داد (پایگاه اینترنتی شورای اطلاعات ملی آمریکا، ۲۰۱۲). از اینجا اهمیت اوپک و منطقه خلیج فارس، به ویژه پنج کشور عربستان، ایران، عراق، امارات و کویت در تأمین انرژی جهان در دهه‌های آینده و اینکه چرا این منطقه از جهان همواره مرکز اصلی توجه سیاست‌های جهانی بوده است، روشن می‌شود.

بنابراین، همکاری و همگرایی‌هایی که بر پایه مشارکت تمامی کشورها و احترام و تعامل متقابل آن‌ها در بین کشورهای منطقه خلیج فارس شکل بگیرد، می‌تواند امکان نقش‌آفرینی هر یک از این واحدهای سیاسی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر کند. به نظر می‌رسد چنانچه تمامی کشورهای منطقه خلیج فارس این عزم را در خود ایجاد کنند، زمینه‌های مناسب برای یک بلوک و سازمان قدرتمند متشکل از همه کشورهای منطقه آماده است و تنها باید این زمینه‌های بالقوه را به توانمندی‌های بالفعل تبدیل کرد.

اغراق نیست اگر بگوییم که موضوع انرژی به عنوان اصلی‌ترین نیاز کشورها برای بقای حیات و قدرت خود، به اصلی‌ترین کانون توجه همه کشورها تبدیل شده است و در چنین شرایطی ضرورت هوشیاری کشورهای نفت خیز و مملو از انرژی خاورمیانه و خلیج فارس و تقویت همگرایی میان آنها با توجه به کمین قدرت‌ها برای تصاحب منابع انرژی جهان، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

مبانی نظری

همگرایی فرایندی است که طی آن افراد و اعضای یک واحد اجتماعی یا سیاسی به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار کامل خود صرف نظر می‌کنند تا در پرتو آن بتوانند به اهداف مشترکی برسند. در مقابل واگرایی عبارت است از این که اعضای یک واحد سیاسی یا اجتماعی نسبت به قبول اقتدار برتر خارج از چارچوب خود امتناع ورزند و به تبع از منافعی که از این رهگذر به دست می‌آید چشم پوشی می‌کنند. اهمیت همگرایی به خصوص همگرایی‌های منطقه‌ای مانند حوزه خلیج فارس بر کسی پوشیده نیست. با توجه به رقابت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که در جهان امروز وجود دارد، همگرایی باعث تأمین منافع و کاستن از آسیب‌ها خواهد بود. به خصوص در میان کشورهایی که دارای اشتراکات منافع هستند. با توجه به این تعریف می‌توان گفت؛ همگرایی در منطقه خلیج فارس اشاره به پروسه‌ای دارد که در آن کشورهای این منطقه با گردهم‌آمدن به دنبال آن هستند که استراتژی واحدی را دنبال کنند. این استراتژی ممکن است در مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... باشد. که برای تحقق آن شرایطی وجود دارد که به طور کلی مهم‌ترین شرط آن است که در قدم نخست این کشورها توانسته باشند مسائل داخلی و چالش‌های درونی کشورشان را تا حدی حل نموده و به دنبال دستیابی به منافعی باشند که به تنهایی امکان دستیابی به آن را ندارند. از دیگر شرایط این امر وجود یکپارچگی نسبی میان این کشورهاست. بدین معنی که در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارای اشتراکات نسبی باشند. پیش‌زمینه دیگر ایجاد همگرایی منطقه‌ای این است که همگرایی منطقه‌ای باید از اهداف ثانویه که قابل گفتگو و سازش است مثل همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی شروع گردد تا به اهداف حیاتی که تا حدی حاد و جدال‌انگیز است در مراحل نهایی برسد.

منطقه خلیج فارس به عنوان بزرگ‌ترین مخزن انرژی در جهان، نقطه قوتی در این زمینه است. ۵۵٪ نفت خام دنیا در اختیار شش کشور حوزه خلیج فارس قرار دارد. چهار کشور عربستان سعودی، ایران، عراق و کویت، بیشترین منابع انرژی را دارا می‌باشند. هم چنین ایران، دومین و

قطر، سومین کشور دنیا به لحاظ دارا بودن ذخایر گاز طبیعی هستند. از آن جایی که نوع بشر، هنوز موفق به یافتن جایگزینی مطمئن برای نفت و گاز نشده است و از طرفی، منابع هیدروکربنی در حوزه‌هایی چون دریای شمال و کارائیب در حال اتمام است؛ در نتیجه، منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، طی حداقل ربع سده آینده به علت تأمین بخش عمده‌ای از نیازهای انرژی اقتصاد جهانی، موردتوجه خاص قرار خواهد داشت. و این امر زمینه بسیار مناسبی است برای همگرایی بیشتر کشورهای این منطقه که بتوانند با توجه به این منبع انرژی نقش تعیین‌کننده‌تری در معادلات بین‌المللی داشته باشند و از آسیب‌هایی که کشورهای منطقه را تهدید می‌کند جلوگیری کنند.

ابزارها و شیوه‌های تأمین امنیت ملی در طی قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم دچار تحول شده است. استفاده از ابزار سخت نظامی اولویت کاربردی خود را تا حدود زیادی از دست داده و جای خود را به ابزار نرم و سیاسی واگذار کرده است و «دیپلماسی» در روابط بین‌الملل نقشی بسزا یافته است. بنابه تعریف، دیپلماسی به دانش ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورهای جهان گفته می‌شود. دیپلماسی وسیله‌ای است که سیاست خارجی با استفاده از آن به جای جنگ از راه توافق به هدف‌های خود می‌رسد و بنابراین تعریف آغاز جنگ، شکست دیپلماسی است (آشوری: ۱۳۶۴).

از سوی دیگر، محور دیپلماسی «توافق» بر سر موضوعی مشخص است که این موضوع می‌تواند یک نیاز و یا هدف مشترک میان سیاستمداران باشد. تجارت و اقتصاد، فرهنگ، دین و یا سایر نیازهای جامعه جهانی می‌توانند محور این توافق یا دیپلماسی قرار گیرند. بدین ترتیب دیپلماسی یک کشور می‌تواند متشکل از لایه‌های گوناگون نظیر دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی فرهنگی و یا سایر موارد باشد.

با نگاهی به تحولات و پیمان‌های منعقد شده میان کشورهای مختلف می‌توان دریافت تاکنون نیز در هر منطقه جغرافیایی اتحادیه‌های کارآمد منطقه‌ای حول یک یا چند محور مشترک شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده‌اند که از آن جمله می‌توان جامعه زغال و فولاد، پیمان ماستریخت و یا اتحادیه اروپا اشاره کرد (مستکین، ۱۳۸۴). این پیمان‌ها موجب مستحکم شدن روابط و ایجاد وابستگی متقابل میان طرفین شده و می‌تواند به تحکیم امنیت یک منطقه بینجامد.

با توجه به اهمیت انرژی و جایگاه آن در تعاملات بین‌المللی، می‌توان انتظار داشت «انرژی» نیز به عنوان یکی از لایه‌های مهم و اساسی دیپلماسی قلمداد شود که «دیپلماسی انرژی» خوانده می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت «دیپلماسی انرژی» برنامه‌ای است راهبردی، جامع و کارآمد که تعاملات بین‌المللی در حوزه انرژی را برای یک کشور مدون نموده و چارچوب کلی توافقات را روشن می‌سازد. از آنجا که توافق حول موضوع انرژی میان دو طرف «صادرکننده» و «واردکننده»

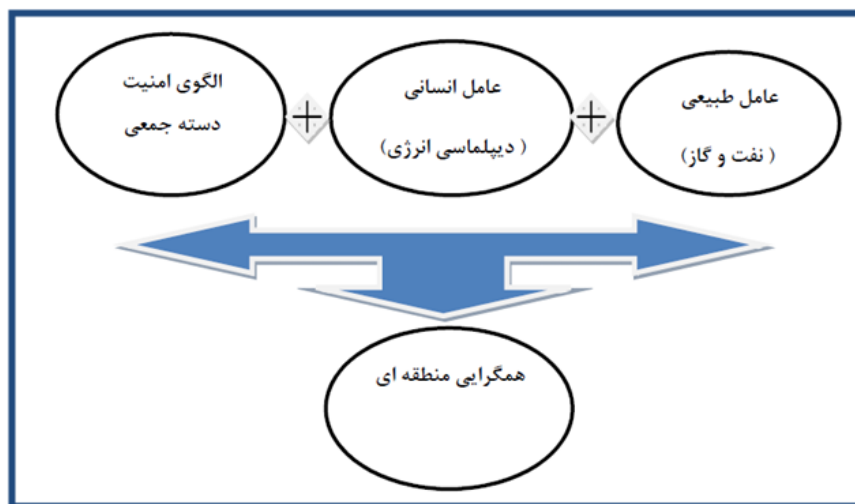
شکل می‌گیرد، این برنامه برای کشورهای صادرکننده انرژی راهبردهای استفاده از ابزار انرژی در جهت تأمین اهداف دیپلماتیک را فراهم می‌آورد و بالعکس برای کشور وارد کننده راهبردهای دیپلماتیک لازم برای ایجاد امنیت پایدار انرژی را روشن می‌سازد.

به‌طور کلی، «دیپلماسی انرژی» هر کشور، به ایجاد فرصت‌های تعامل بین‌المللی در جهت حداکثرسازی منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کمک کرده و تلاش می‌کند تا با تکیه بر ابزار انرژی، در جهت کاهش تهدیدات بین‌المللی گام بردارد. از آن جایی که نیاز به انرژی بسترهای لازم برای انعقاد معاهدات، پیمان‌ها و روابط بین‌المللی را فراهم می‌کند، دیپلماسی انرژی برنامه‌ای رقابتی است که می‌تواند شرایط لازم برای کسب حداکثر منافع ملی در روابط بین‌المللی مبتنی بر انرژی را برای هر کشور فراهم کند. آن‌چه که می‌توان از دیپلماسی انرژی انتظار داشت عبارت است از:

- ۱- تعیین بازارهای هدف انرژی
- ۲- تعیین نوع حضور در بازارهای مشخص شده (کالاها، خدمات، و یا حامل‌های انرژی)
- ۳- مطالعات تعیین قیمت برای حضور در بازارهای مشخص شده. (به عنوان مثال دیپلماسی انرژی مشخص می‌کند که منافع امنیتی و سیاسی حاصل از احداث خط لوله صلح برای ایران تا چه میزان می‌تواند قیمت قرارداد را تعدیل کند؟)
- ۴- تحلیل جذابیت و عدم جذابیت حضور در معاهدات و یا شرکت در سازمان‌های جهانی انرژی (نظیر اوپک و یا مجمع کشورهای صادر کننده گاز) و تصمیم سازی برای شرکت جستن در آن‌ها
- ۵- موضع‌گیری در قبال تحولات جهانی بازار انرژی
- ۶- ارائه راهکار برای استفاده حداکثری از موقعیت جغرافیایی در جهت تأثیرگذاری بر بازارهای جهانی انرژی.

نفت و گاز به عنوان یک عامل طبیعی در حوزه خلیج فارس به تنهایی از قابلیت همگرایی بین کشورها برخوردار نیست و نیاز به یک عامل انسانی نیز احساس می‌شود که در تحقیق حاضر عامل دیپلماسی انرژی را در این جایگاه تعریف کرده‌ایم. در نهایت از تلفیق و ترکیب عامل طبیعی (نفت و گاز) با عامل انسانی (دیپلماسی انرژی) به یک الگویی از همگرایی منطقه‌ای دست پیدا خواهیم کرد به نام الگوی امنیت دسته جمعی. بنابراین، برای نیل به همگرایی منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس باید در ابتدا از ظرفیت نفت و گاز آن به عنوان یک عامل طبیعی و تأثیرگذار بهره‌برداری کرده و با دیپلماسی فعال تک‌تک کشورها در زمینه انرژی آن را بارور کرده و در قالب یک پروسه و برنامه اصولی و مدون نیاز کشورهای منطقه به یک الگوی دسته جمعی امنیت را برقرار ساخت. این

امر نیازمند تولید ادبیات نظری در زمینه مزایای امنیت دسته جمعی و مشارکتی و همچنین مطالعات کاربردی در منطقه مورد نظر است تا گفتمان حاکم بر منطقه از امنیت سنتی مبتنی بر کشور فرامنطقه ای ایالات متحده آمریکا به سمت گفتمان مبتنی بر امنیت مشارکتی با حضور کشورهای حوزه خلیج فارس تغییر کند.



شکل شماره (۱): فرایند شکل گیری همگرایی منطقه ای در بین کشورهای حوزه خلیج فارس
(منبع: نگارنده)

روش تحقیق

نوع تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر روش و ماهیت جزء پژوهش های توصیفی و تحلیلی است. روش جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای بوده است.

ضرورت های ایجاد همگرایی منطقه ای در حوزه خلیج فارس

الزامات و اهمیت اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی انرژی است که بازیگران عمده بازار نفت را بر آن داشته تا نسبت به تدوین قانون جامع انرژی به منظور تأمین منافع ملی خود اقدام کنند. کشورهای تأثیرگذار در عرصه جهانی نفت، دریافته اند که با پیچیده شدن و تحول مفهوم امنیت انرژی، امکان تأمین منافع ملی در حوزه انرژی صرفاً بر اساس سیاست های محدودنگر و یکسویه مبتنی بر گزاره های جنگ سرد و الگوهای ساده ای نظیر حفظ دسترسی به نفت و تضمین

جریان آزاد نفت خاورمیانه، به‌ویژه خلیج فارس، از بین رفته است. دیگر نمی‌توان با استناد به این فرض ساده که ۵۵٪ نفت جهان در منطقه خلیج فارس است، ایران تأمین‌کننده بخش اعظمی از انرژی و نفت دنیاست و تنگه هرمز تحت کنترل ماست، آسوده‌خاطر بود و امنیت ملی را تضمین شده فرض کرد.

این اهمیت، زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم بازار انرژی جهان یکی از ملتهب‌ترین دوران خود را تجربه می‌کند و افزایش قیمت انرژی و بالا رفتن هزینه‌های تولید در کشورهای صنعتی، انگیزه مضاعفی برای اعمال سیاست‌های پر ریسک‌تر فراهم کرده است که از جمله این موارد، دو دستگی بی‌سابقه میان اعضای اوپک و رویکرد تازه عربستان در اجلاس اخیر اوپک را می‌توان برشمرد. در چنین شرایطی، دیگر کشورهای مسلط، نمی‌توانند آرام و راحت بنشینند تا کشورهای تولیدکننده منطقه خلیج فارس، راحت و آسوده از این درآمدها بهره‌مند شوند.

کشورهای تولیدکننده نفت در خلیج فارس، نه تنها می‌توانند به‌طور مستقیم بر بازار جهانی نفت تأثیر بگذارند و از این طریق با ایجاد نوسان و بی‌ثباتی در این بازار، امنیت انرژی آمریکا را تهدید کنند، بلکه درآمدهای نفتی برخی از کشورهای منطقه می‌توانند بر ضد منافع ایالات متحده بکار روند و از این طریق، امنیت ملی این کشورها را به خطر اندازند. تجلی این پیوند چندوجهی در تغییر سیاست سنتی ایالات متحده در خلیج فارس، در دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر مشهود است. برای حدود نیم‌قرن، سیاست آمریکا در خلیج فارس مبتنی بر نفت آزاد به معنای حفظ دسترسی آزاد به نفت خلیج فارس و آزادی صادرات نفت این منطقه بود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و در چارچوب استراتژی امنیت ملی جدید ایالات متحده، سیاست سنتی نفت آزاد به سیاست نفت برای آزادی تبدیل شد که اصلی‌ترین هدف آن، تغییر رژیم‌های مخالف ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و استفاده از درآمدهای نفتی، به ظاهر برای گسترش دموکراسی و در عمل، با هدف کنترل کشورهای منطقه است. به این ترتیب، ضمن تأمین امنیت انرژی آمریکا، دغدغه امنیتی این کشور در خصوص احتمال به‌کارگیری درآمدهای نفتی منطقه خلیج فارس برای مقاصد ضدآمریکایی نیز برطرف شده و از این طریق و البته در صورت توفیق استراتژی امنیت ملی، هر دو هدف امنیتی- انرژی ایالات متحده، تعقیب و حاصل می‌شود. بنابراین یکی از اصلی‌ترین ضرورت‌های همگرایی در بین کشورهای منطقه خلیج فارس برنامه‌هایی هستند که کشورهای قدرتمند و به‌خصوص آمریکا برای تأمین امنیت انرژی خود در حوزه خلیج فارس تعریف کرده‌اند.

از طرف دیگر، رشد وابستگی متقابل و جهانی‌شدن، کشورهای ضعیف و تک‌محصولی را در معاهدات اقتصادی به‌شدت آسیب‌پذیر نموده است. برای برون‌رفت از این چالش است که الگو

همگرایی منطقه‌ای به‌عنوان الگوی امنیتی کشورهای منطقه با یکدیگر به جای الگوی روابط کشورهای منطقه (ضعیف) با کشورهای فرامنطقه (قوی) پیشنهاد می‌گردد و این به‌جای اینکه به هضم اقتصادهای ضعیف منطقه در اقتصادهای قوی و استعماری فرامنطقه‌ای بینجامد با مشارکت و همیاری یکدیگر به شکوفایی اقتصادی و برقراری امنیت پایدار می‌رسد، زیرا قدرت اقتصادی کشورهای منطقه تقریباً در سطحی برابر بوده به ایجاد سازمان‌های اقتصادی و برقراری امنیت پایدار می‌انجامد. ایجاد سازمان‌های اقتصادی قوی منطقه‌ای و اجماع آنان در قالب سازمان‌های صادرکننده مواد اولیه (همچون اوپک) در سایه توافق و تعهد به اجرای توافقات، آنان را به سازمان بسیار قدرتمند اقتصادی در جهان تبدیل، قدرت چانه‌زنی آنان را افزایش و مانع از استعمار و استثمار آنان می‌شود. این امر یک ضرورت و به جد تأمین‌کننده امنیت ملی منطقه‌ای است.

در نهایت اینکه، با تغییر محیط امنیتی در جهان، هدف‌ها و راهبردها نیز تغییر خواهند کرد. با جهانی‌تر شدن پدیده جهانی‌شدن، دگرگونی و تحول، اصل به شمار رفته و ثبات به استثناء تبدیل می‌گردد. در این شرایط برنامه‌ریزی استراتژیک به واسطه دگرگونی دائمی روندها و رخدادها، برنامه‌ریزی خواهد بود که ما را در استفاده هر چه بهتر فرصت‌هایی که رقبا نیز در پی آن هستند، سوق دهد. یکی از فرصت‌های بسیار مهمی که امنیت ملی کشورهای خلیج‌فارس را به یکدیگر پیوند می‌زند نفت خام است. وجود میدان‌های نفت و گاز مشترک در منطقه که سهم چشم‌گیری از مخازن نفتی و گازی جهان را به خود اختصاص داده است، امنیت ملی کشورهای منطقه را با یکدیگر پیوند زده است، میدان‌های گازی مشترک میان ایران و عربستان، ایران و قطر، ایران و امارات و ایران و بحرین و... خود شاهدی بر این موضوع مهم است. جمهوری اسلامی ایران با ۳۵ میدان نفتی و گازی در خلیج‌فارس که ۱۴ میدان از آن‌ها با کشورهای پیرامون خلیج‌فارس مشترک است سهم چشم‌گیری از مخازن نفتی و گازی منطقه را به خود اختصاص داده است (نوازانی و احسان نجومی، ۱۳۸۷، ۱۶۳). بر این اساس موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ای میان کشورهای نفت‌خیز منطقه به امضاء رسیده و همکاری و عضویت کشورهای منطقه در اوپک نیز از عواملی است که می‌تواند در ارتقای امنیت ملی کشورهای منطقه خلیج‌فارس مؤثر باشد. هزینه ناچیز تولید نفت در منطقه در مقایسه با سایر نقاط جهان شرایطی را فراهم آورده که سرمایه‌گذاران خارجی را به حضور در این منطقه استراتژیک ترغیب نماید. از سوی دیگر پشتیبانی سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای بانفوذ در منطقه و جهان که به اهمیت صلح و ثبات منطقه خلیج‌فارس آگاه‌اند و همگرایی کشورهای ساحلی می‌تواند کمک بسیار مؤثری به حفظ و ارتقاء امنیت در این گذرگاه حساس بین‌المللی باشد و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای را با چالش مواجه نماید. از سوی دیگر هر کشوری با توجه به شرایط خاص داخلی و اوضاع منطقه‌ای و با درکی که از نظام بین‌المللی دارد نیازمند

تدوین استراتژی امنیتی خاصی است و به همین ترتیب با توجه به چگونگی و ماهیت تهدیدهایی که متوجه امنیت اوست، نیاز به شیوه‌های مقابله خاصی دارد. کشورهای منطقه خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نیستند، در یک‌سوی خلیج فارس کشور ایران قرار دارد که نزدیک به ۱۸۰۰ کیلومتر مرز ساحلی در خلیج فارس و دریای عمان دارد در حالی که در آن‌سوی آب‌های خلیج فارس این مقدار میان هفت کشور تقسیم شده است، تنها گذرگاه و عامل ارتباطی خلیج فارس با جهان خارج تنگه استراتژیک هرمز است که از ابعاد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشور ایران بر آن تسلط و نفوذ دارد. از بُعد حقوقی نیز حاکمیت ایران بر این تنگه بین‌المللی مورد تأیید همه کشورها است و با توجه به سیاست صلح‌آمیز و تنش‌زدای جمهوری اسلامی ایران در منطقه همه این عوامل امنیت کشورهای منطقه خلیج فارس را به یکدیگر پیوند زده است و خود با خلق فرصتی نوین در عرصه جهانی‌شدن راه این کشورها را برای همگرایی و همکاری به یکدیگر نزدیک نموده است (همایون الهی، ۱۳۸۷: ۵۵-۵۷). درک این مفهوم بسیار مهم که ثبات در منطقه خلیج فارس تضمین‌کننده امنیت ملی همه کشورهای ساحلی این منطقه در فرایند جهانی‌شدن است خود موضوع بسیار حیاتی است که می‌توان با توجه به افکار عمومی منطقه و فرهنگ غنی اسلامی به آن دست‌یافت، راهی که بسیار سخت و پرفراز و نشیب به نظر می‌رسد.

الگوی مشارکت دسته‌جمعی

امنیت در خلیج فارس یکی از دغدغه‌های اصلی تولیدکنندگان نفت این منطقه و مصرف‌کنندگان بزرگ آن در سراسر جهان بوده و است. نفت و گاز در ساختار امنیت خلیج فارس برای کشورهای منطقه غیر قابل چشم‌پوشی است. نفت و گاز در ثبات سیاسی، رفاه اقتصادی و نهایتاً بقای کشورهای خلیج فارس نقش کلیدی ایفا می‌کند (مسعود نیا، ۱۳۸۳، ۸۶). امنیت انرژی دارای دو بعد است. نه تنها برای مصرف‌کنندگان، امنیت عرضه انرژی بلکه از دیدگاه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نیز امنیت تقاضای انرژی مطرح می‌شود و روی دیگر سکه قرار دارد (وزیری‌هامانه، ۱۳۸۵، ۱۵). تولیدکنندگان بزرگ برای مشارکت در تأمین عرضه انرژی علاوه بر امنیت و ثبات سیاسی نیازمند امنیت سرمایه‌گذاری و همچنین امنیت دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته نیز هستند. همان‌طور که کشورهای مصرف‌کننده نفت و گاز در مورد دسترسی مداوم و مطمئن به این منابع نگران هستند، کشورهای صادرکننده نفت و گاز نیز نگران امنیت تقاضا، سرمایه‌گذاری و فناوری برای دستیابی به یک رشد سریع و باثبات هستند و امنیت و رفاه آن‌ها به درآمدهای حاصل از نفت و گاز وابسته است (وزیری‌هامانه، ۱۳۸۵، ۱۶). نفت برای

کشورهای منطقه خلیج فارس شاه‌رگ حیاتی اقتصاد است. هرگونه اختلال موجب می‌گردد که اقتصاد این کشورها صدمات جبران‌ناپذیری را متحمل گردد. بنابراین، تجارت نفت و گاز از دیدگاه اقتصاد کلان ارتباط مستقیم با امنیت ملی کشورهای خلیج فارس پیدا می‌کند. با توجه به تأثیر انرژی بر تک‌تک کشورهای منطقه خلیج فارس، نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که تأثیر انرژی بر امنیت ملی کشورهای تولیدکننده انرژی خلیج فارس کمتر از تأثیر آن بر کشورهای بزرگ و صنعتی مصرف‌کننده نیست. لذا برای آرامش و ثبات در این منطقه و اطمینان از عرضه و تقاضای کافی و مستمر انرژی نیازمند به طراحی یک الگوی امنیتی مناسب هستیم تا ثبات و امنیت را در منطقه خلیج فارس تقویت کند. الگوی امنیتی که برای منطقه پیشنهاد می‌شود الگوی امنیتی مشارکتی یا دسته‌جمعی است که به نظر می‌رسد بهترین شرایط را برای صلح و ثبات منطقه فراهم می‌کند.

ترکیب امنیتی دسته‌جمعی که می‌توان پیشنهاد کرد، ترکیبی است از کشورهای منطقه به‌صورت عناصر اصلی و برخی از کشورها و سازمان‌های علاقه‌مند به ثبات و امنیت خلیج فارس به‌صورت مشارکت‌کننده در تأمین امنیت. کشورهایی نظیر ایران، عراق، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس.

موفقیت یا شکست هرگونه ترتیبات امنیتی خلیج فارس به‌طور وسیعی بستگی به ساختار، اهداف و چگونگی تعامل اعضا با یکدیگر و سازوکارهایی دارد که برای تأمین امنیت منطقه‌ای از آن‌ها استفاده می‌شود. سیستم امنیت مطلوب سیستمی دسته‌جمعی است که همه کشورهای منطقه را در بر بگیرد. تأمین امنیت کشورهای کوچک خلیج فارس به‌طورسنتی بر عهده آمریکا قرار داشته است لیکن به نظر می‌رسد این سیستم سنتی نیاز به تغییر و تحول اساسی دارد. در حال حاضر و با توجه به تحولات منطقه، امیرنشین‌های خلیج فارس هم چندان به تأمین امنیت از طرف آمریکا امیدوار نیستند. طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ همه کشورهای منطقه را به نحوی تهدید می‌کند. بنابراین، کلیه کشورهای خلیج فارس در جهت تعادل و توازن قدرت ناگزیر به پذیرش سیستم امنیت دسته‌جمعی می‌باشند.

نقش ایران در همگرایی کشورهای خلیج فارس

در عرصه خارجی، دیپلماسی انرژی ایجاب می‌کند تا اقدامات ویژه‌ای برای شکل دادن به روابط مناسب و رو به پیشرفت با کشورهای عضو اوپک و غیر اوپک که از لحاظ ژئوپلیتیک انرژی حائز اهمیت می‌باشند، صورت بگیرد. از این‌رو، درحالی‌که به‌واسطه خاص بودن نظام جمهوری اسلامی، ایران با عمده روندهای جاری بین‌المللی ناسازگاری و عدم تطابق دارد، باید برای تحقق اهداف کلان

خود و برای پیشبرد آن‌ها به ائتلاف و درنهایت، اتحاد بیندیشد؛ زیرا حجم محدود قدرت جمهوری اسلامی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی بدون ائتلاف با دیگر واحدهای سیاسی توانایی جامه عمل پوشاندن به تمامی اهداف بلند سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی سیاست خارجی ایران را ندارد (سریع‌القول، ۱۳۷۰، ص ۶۴). این حوزه که بر هماهنگی و ارتباط نهادمند میان سازمان‌دهی سیاست خارجی و برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی مبتنی است، از جهت نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی و مهم‌تر از آن فناوری برای اجرای طرح‌های بهینه‌سازی تولید و مصرف و به دلیل ضعف سازمانی در مدیریت طرح‌های بزرگ، برای مثال نیازمند مشوق رویکرد جدید در اجرا و عملیاتی کردن دیپلماسی انرژی است؛ زیرا با مطرح ساختن پیشنهاد امنیت انرژی متقابل در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و در تعامل با قدرت‌های بزرگ دولتی و غیردولتی منطقه‌ای و بین‌المللی، دورنمایی امیدبخش از تعامل در بخش انرژی به تصویر می‌کشد.

با توجه به اهمیتی که بخش انرژی برای روندهای صنعتی و تولیدی دارد و از سوی دیگر با در نظر گرفتن اینکه توسعه اقتصادی فراهم‌کننده شرایط قدرت است؛ نقش‌آفرینی درزمینه انرژی به‌عنوان شرط لازمی برای قدرت بزرگ بودن، فرصت‌های نوینی را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی به‌ویژه به‌واسطه نقشی که در فضا سازی و مهیا ساختن محیط بین‌المللی دارد، برای کشور خلق می‌کند. گذشته از این «کشورهایی که از قدرت اقتصادی بیشتری برخوردارند، توان قاعده سازی بیشتری در اختیاردارند» (جوادی‌ارجمند، ۱۳۸۶: ۷۷). این استدلال بیانگر این امر است که دیپلماسی انرژی صرف تعامل انرژی میان دو و یا چند کشور که به‌واسطه شبکه‌های انرژی به هم مرتبط شده‌اند نیست؛ بلکه دیپلماسی انرژی بیانگر وجهی از موضوع است که با الگوی سازمان‌دهی تفکر، پیش از تشویق تعامل و همکاری بیان می‌شود. با چنین کارکردی، امنیت انرژی یعنی «اطمینان از عرضه بسنده انرژی، تا به اقتصاد ملی فرصت داده شود از نظر سیاسی در روالی قابل قبول کار کند» (Miller, 1977, pp.119-120).

این رویکرد که در برگیرنده راه‌حلهایی برای توزیع عادلانه و دسترسی مطمئن به الگویی قابل قبول از همکاری انرژی است؛ ضرورتی برابر و مشترک برای کشورها جهت ایجاد و تداوم بر رفتارهای همکاری درزمینه انرژی و در مناسبات بین‌المللی و جهانی ایجاد می‌کند. در اینجا وجه پیوند انرژی و سیاست خارجی، فرصتی را برای همکاری‌های بیشتر در مدیریت وابستگی متقابل فزاینده می‌آفریند که منجر به شکل‌گیری منافع مشترک و در نتیجه ایجاد و تداوم روابط مسالمت‌آمیز و باثبات در زمره منافع ملی برای آینده می‌شود. در نهایت اینکه دیپلماسی انرژی می‌تواند به شکل‌گیری روابط جدید کشورها و دیگر بازیگران نظام اقتصاد سیاسی جهانی منجر شود

و زمینه‌ساز گسترش معادلات جدید سیاسی و امنیتی تأثیرگذار باشد. درست همانند فرایند همگرایی اروپایی که با تمرکز بر منابع استراتژیکی زغال‌سنگ و فولاد بنیان گذاشته شد (Dannreuther, 2003, p.214)؛ یک چنین خط‌مشی منطقه‌ای بر سر نفت و گاز که دربرگیرنده سازوکاری جهت سازمان دادن به مناسبات منطقه‌ای (و همکاری متقابل برای چیره شدن بر اختلافات فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی) باشد، قابل‌تصور است. چنین ترکیبی منافع آشکاری را برای ایران عرضه می‌کند؛ و در ابتدایی‌ترین سطح بر تقویت مؤلفه‌های امنیت ملی مؤثر است.

بی‌شک یکی از اهداف و اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران در جهت کاستن از فضای تنش در روابط خارجی و ارتقای امنیت ملی، همکاری با کشورهای منطقه برای جلوگیری از نظامی‌شدن گفتمان در مناطق هم‌جوار خود است که با ترکیبی از حسن همجواری و روحیه برادری ابراز می‌گردد. این امر بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا به خصوص کشورهای منطقه خلیج‌فارس از امکان مالی وسیعی برای تدارک نظامی برخوردار می‌باشند. رویکرد حاضر نشان می‌دهد که اگر دولت‌ها بتوانند با پیوندهای اقتصادی، برقراری تحریم و یا ارائه مشوق، از وابستگی متقابل به نفع خود استفاده کنند، قادر می‌شوند انگیزه‌هایی را برای دیگران ایجاد کنند تا با اهداف امنیتی آن‌ها هماهنگ عمل کنند.

وابستگی متقابل پیچیده و چندجانبه، کشورها را در وضعیت مشروط از حیث منافع آشکاری که به جهت تداوم روابط دوجانبه و چندجانبه دارند، قرار می‌دهد. بنابراین، با منافع ملی تصریح شده‌ای که همواره از طریق وجود ثبات داخلی برآورده می‌شود، هرکدام از کشورها را در تداوم آرامش و ثبات داخلی در کشور دیگر برخوردار از منافع انکارناپذیر می‌سازد؛ و از جنبه ایجابی تأمین امنیت ملی را تسهیل می‌کند. مزیت برجسته شیوه اخیر این است که سبب می‌شود تا از یک‌سو، هزینه‌های سنگین ایجاد و تأمین امنیت ملی در درون مرزهای سیاسی، یعنی خوداتکایی در تأمین امنیت به کشور تحمیل نگردد، و نیز امنیت انرژی کشور به همسایگان و نزدیک‌ترین شرکا منطقه‌ای پیوند خورده و از امکان آسیب‌پذیری امنیت ملی در شرایط تهدید کاسته شود. لذا پیوندهای منطقه‌ای به‌خصوص در عرصه همکاری‌های انرژی یک راهبرد ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود که منجر به افزایش همکاری و اشتراک منافع ایران با کشورهای منطقه، و دیگر شرکا شده و برآیند آن بر ارتقاء و تحکیم مبانی ثبات، اقتدار و عزت جمهوری اسلامی نمودار می‌شود. به این ترتیب، پیوستن به روند مبادلات منطقه‌ای و جهانی که منجر به عملیاتی شدن عرصه وابستگی متقابل چندجانبه در روابط اقتصادی، انرژی، سیاسی و امنیتی کشور می‌شود، ضمن کاهش تهدیدها علیه کشور با افزایش نقش و تأثیرگذاری آن، دستیابی به امنیت ملی را تسهیل می‌سازد. از

این رو، استدلال می‌شود که در بعد سیاسی، احترام به امنیت و منافع ایران امری است که می‌توان از همکاری انتظار داشت.

طبق مندرجات این نوشتار، کشورها در سیاست خارجی خود با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و انرژی ملی و در چارچوب دیپلماسی انرژی راهبرد نوین رشد و توسعه اقتصادی و تأمین منافع و امنیت ملی را در پیش گرفته‌اند. پیرو چنین ملاحظات برای ایران به عنوان کشوری که دارای ذخایر عظیم نفت و گاز در درون مرزهای ملی و پیرامون آن است، دیپلماسی انرژی ابزاری برای بیشینه ساختن دستاوردها از نظام اقتصاد سیاسی جهانی محسوب می‌شود. این در حالی است که غالباً در خط‌مشی خارجی ایران، نگاه اقتصادی از موضوعیت کمتری نسبت به ملاحظات سیاسی برخوردار بوده است. در نتیجه غلبه نگاه بازرگانی در موضوع انرژی که از عدم لحاظ شدن نگاه بلندمدت و راهبردی به مسائل بخش انرژی در رویکرد خارجی، دیپلماسی انرژی، حکایت می‌کند، بیانگر این است که ایجاد تحول در شرایط عمومی بازیگری منطقه‌ای و بین‌المللی کشور نیازمند مدنظر داشتن استراتژی‌های بلندمدت بخشی و از جمله برای سیاست خارجی است.

یکی از پتانسیل‌ها جمهوری اسلامی ایران در زمینه روند همگرایی بیشتر با کشورهای حوزه خلیج فارس به ذخایر گازی آن مربوط می‌شود. برای نمونه، برخی از کشورهای هم جوار از کمبود شدید گاز رنج می‌برند که عمده مصرف گاز برای این کشورها ناشی از نیاز صنعت نیروگاهی آن‌هاست. گفتنی است، بر اساس آمارهای ارائه شده در هفته‌نامه MEES در سال ۲۰۰۸، شکاف میان عرضه و تقاضای گاز در بازار امارات به حدود ۱ میلیارد فوت مکعب در روز فصل تابستان ۲۰۰۷ رسید. پیش‌بینی می‌شود که کشور امارات روزانه حدود ۱/۵ تا ۲ میلیارد فوت مکعب گاز بیشتر از قراردادهای موجود وارداتی نیازمند است تا بتواند میزان موردنیاز خود را مرتفع نماید. کشور بحرین نیز بعد از سال‌های ۲۰۱۲ به طور متوسط به واردات روزانه ۵۰۰ تا ۱ میلیارد فوت مکعب نیاز دارد. کشور عمان نیز از سال‌های ۲۰۱۳ میلادی به بعد با بحران گاز روبرو خواهد شد و پیش‌بینی می‌شود به وارداتی حدود ۱ میلیارد فوت مکعب روزانه به گاز نیاز داشته باشد. کشور کویت نیز با کمبود شدید گاز روبرو است. اصلی‌ترین رقیب ایران در صادرات گاز به این مناطق، قطر است که خود نیز جز کشورهای عربی بوده و روابط مناسب‌تری با کشورهای فوق دارد. به‌عنوان مثال پروژه دلفین یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های خط لوله در منطقه خلیج فارس است که گاز گنبد شمالی را به مشتریان خود از جمله دوی، ابوظبی و عمان انتقال می‌دهد. با این حال، هنوز هیچ پروژه صادراتی ایران به این کشورها عملیاتی نشده است.

نتیجه‌گیری

مروری بر تحولات منطقه‌ای در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران همواره گسترش همه‌جانبه روابط با کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را در دستور کار خود قرار داده و این روابط را ضامن توسعه و ثبات منطقه دانسته است. تردیدی نیست که کشورهای بیگانه و در رأس آن‌ها آمریکا همواره مانع بزرگی در مسیر گسترش روابط ایران با کشورهای منطقه و از جمله کشورهای شورای همکاری بوده‌اند. به نظر می‌رسد آمریکا منفعت خود را در اختلاف میان ایران و همسایگان عرب جنوبی‌اش می‌بیند و تلاش می‌کند از خلأ موجود در این میان استفاده و حضور سیاسی و نظامی خود در منطقه را مستحکم‌تر کند.

بی‌توجهی به پیش فرض‌های تشکیل یک همگرایی، اختلاف‌های مرزی و سیاسی کشورهای عضو، ساختار سیاسی کشورهای عضو، چالش‌ها و بحران‌های داخلی در برخی کشورهای عضو نظیر بحران مشروعیت، وابستگی سیاسی و امنیتی به قدرت‌های فرا منطقه‌ای از جمله آمریکا، حضور و مداخلات نیروهای بیگانه در منطقه و جلوگیری آن‌ها از شکل‌گیری ترتیبات اقتصادی و سیاسی درون‌زای منطقه‌ای و سرانجام نبود توجه لازم به توسعه روابط با کشورهای دیگر منطقه و بهره‌گیری از ظرفیت بالای آن‌ها در افزایش همکاری‌های منطقه‌ای را می‌توان از جمله عواملی دانست که شورای همکاری خلیج فارس را از تبدیل شدن به یک سازمان قدرتمند و پویای منطقه‌ای بازداشته است.

بنابراین در چنین فضایی است که رسیدن به الگوهای جدید همکاری منطقه‌ای که کمتر چالش‌هایی را که در بالا به آن اشاره شد، دارد، نیاز حیاتی برای کشورهای منطقه است. مشخصه اصلی چنین الگویی در درجه اول شمولیت آن به کل کشورهای منطقه و نه محدودیت به چند کشور خاص است. بی‌تردید دستیابی به چنین الگوی همکاری با یک حرکتی دفعی و سریع امکان‌پذیر نیست. به نظر می‌رسد، گسترش همکاری‌های اقتصادی پایه اساسی برای همکاری‌ها در سایر بخش‌ها خواهد بود.

نظام پایدار منطقه‌ای در خلیج فارس بدون ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در زمینه‌های مختلف دوام نمی‌یابد. چراکه بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، برای کلیه بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرا منطقه‌ای هزینه‌های زیادی در پی خواهد داشت. به همین دلیل تمامی بازیگران سعی خواهند کرد تا به نوعی از زمینه‌های بروز تنش که می‌تواند ریشه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشد، جلوگیری کنند. به عبارت دیگر حرکت به سوی همکاری‌های سازنده و یا حتی رقابت سازنده باید جایگزین زمینه‌های بی‌اعتمادی و تضاد در روابط کشورهای منطقه خلیج فارس شود. در این چارچوب، به هم‌پیوستگی

اقتصادهای کشورهای منطقه، ایجاد نوعی بازار مشترک در زمینه تبادل کالاها، خدمات و تکنولوژی، اتصال خطوط انتقال انرژی نفت و گاز، استفاده از تسهیلات مشترک بندری، اتصال سیستم‌های بانکداری و تجارت و تقویت توریسم، اتصال خطوط کشتیرانی و حمل‌ونقل هوایی، رفع محدودیت‌های گمرکی و مواردی از این قبیل می‌تواند زمینه‌های وابستگی متقابل در تمامی زمینه‌ها را فراهم کند که به نوبه خود کشورها را در برابر امنیت جمعی مشترک مسئول و پاسخگو می‌سازد. به نظر می‌رسد چنانچه تمامی کشورهای منطقه خلیج فارس این عزم را در خود ایجاد کنند، زمینه‌های مناسب برای یک بلوک و سازمان قدرتمند متشکل از همه کشورهای منطقه آماده است و تنها باید این زمینه‌های بالقوه را به توانمندی‌های بالفعل تبدیل کرد. چنین همکاری‌هایی که بر پایه مشارکت تمامی کشورها و احترام و تعامل متقابل آن‌ها شکل بگیرد، می‌تواند امکان نقش‌آفرینی هر یک از این واحدهای سیاسی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر کند.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۵۷)، فرهنگ سیاسی، تهران: مروارید، چاپ یازدهم.
- الهی، همایون، (۱۳۸۷)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: قومس.
- پایگاه اینترنتی اداره اطلاعات انرژی امریکا، (۲۰۱۰)، www.eia.gov
- پایگاه اینترنتی شورای اطلاعات ملی آمریکا، (۲۰۱۰)، www.dni.gov
- پایگاه اینترنتی وزارت نفت ایران (۱۳۹۰)، www.portal.opec.mop.ir
- جوادی ارجمند، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، «جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، دوره ۳۶، شماره ۳، پاییز.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۷۰)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی: بازبینی نظری و پارادایم /تئلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کیانی، داود، (۱۳۸۶)، مشارکت انرژی روسیه - اتحادیه اروپا، پژوهش شماره ۸، (انرژی اوراسیایی)، پژوهشکده مطالعات استراتژیک، گروه مطالعات سیاست خارجی، مرداد.
- مستکین، عبدالمهدی، (۱۳۸۴)، انرژی محور توسعه و همگرایی در خاورمیانه، همشهری دیپلماتیک.
- مسعود نیا، حسین، (۱۳۸۳)، ترتیبات امنیتی در خلیج فارس پس از اشغال عراق و نقش جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره پنجم، پاییز.
- نوازانی، بهرام و احسان نجومی، (۱۳۸۷)، «الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، فروردین و اردیبهشت.
- وزیری همامانه، سید کاظم، (۱۳۸۵)، «امنیت انرژی در گرو همکاری (متن سخنرانی)»، دوماهنامه اقتصاد/انرژی، شماره ۸۵-۸۶، آبان و آذر ۱۳۸۵.
- Dannreuther, Roland, (2003). "Asian Security and China's Energy Needs," International Relation of Asia-Pacific.
- Miller, Linda, (1977). "Energy, Security and Foreign Policy: A Review Essay," International Security, vol.1, no.4

فرصت‌ها و چالش‌های استفاده از منابع مشترک نفت و گاز در روابط ایران و کشورهای خلیج فارس

دکتر محمدعلی بصیری^۱، رضا بانژاد^۲، معصومه رشید^۳

چکیده

فلات ایران سرشار از منابع نفتی و گازی است و حدود ۳۵ حوزه از این منابع فقط در خلیج فارس وجود دارد که در ۱۴ حوزه از آن با کشورهای عرب منطقه مشترک است. بهره‌برداری از میادین مشترک در خلیج فارس فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای ایران در راستای همگرایی منطقه‌ای، ایجاد کرده است که ضرورت پرداختن به آن‌ها احساس می‌شود. سؤال اصلی این مقاله این است که چه فرصت‌ها و چالش‌هایی در استفاده از میادین مشترک نفت و گاز در روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود دارد؟ این پژوهش به کمک تئوری همگرایی و نوکارکردگرایی ارنست هاس در پی پاسخ به این سؤال است و این فرضیه مطرح می‌شود که مهم‌ترین فرصت‌ها می‌توانند همکاری بیشتر در زمینه بهره‌برداری از این میادین، پالایش و انتقال این منابع به بازارهای جهانی باشد و از مهم‌ترین چالش‌ها عدم منطقه‌گرایی و همگرایی اقتصادی بین کشورهاست که دلایل مختلفی دارد از جمله: به بازی نگرفتن ایران در ترتیبات امنیتی منطقه، وابستگی کشورهای عربی به آمریکا و غرب، اختلافات مذهبی، قومی و نژادی بین آنان، عدم همکاری در بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز و... روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و از ابزارهای کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: میادین مشترک نفت و گاز، ژئوپلیتیک، امنیت انرژی، خلیج فارس

۱ - استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان (Basiri360@yahoo.com)

۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان (Reza.banejad@yahoo.com)

۳ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان (Masumeh.rashid@yahoo.com)

مقدمه

در عصر جهانی شدن، کشورهای کوچک و بزرگ در همه نقاط جهان به دنبال پیوستن به ائتلاف‌ها، پیمان‌های چند جانبه، همکاری‌های اقتصادی و... هستند. این فعالیت‌ها همگی درجاتی از همگرایی محسوب می‌شوند. هر چه تجانس کشورها بیشتر باشد، و درک همگرایی در آنها بالاتر باشد رسیدن به همگرایی آسان‌تر و سطح آن بالاتر خواهد بود. یکی از موفق‌ترین نمونه‌های همگرایی اتحادیه اروپا است که پس از جنگ جهانی دوم و با هدف همکاری‌های اقتصادی در قالب جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا شکل گرفت. پس از آن و با گذر زمان منطقه گرایی و همگرایی منطقه‌ای در دیگر نقاط جهان آغاز گشت. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و خلاء وجود یک قطب، بر سرعت همگرایی افزوده شد و کشورها به تکاپو افتادند تا با ایجاد ائتلاف با کشورهای منطقه و متجانس خود پیمان همکاری ببندند و به این صورت بر توسعه، امنیت و رفاه هر چه بیشتر خود بیفزایند.

زمینه‌های همگرایی بسیارند اما مهم‌ترین آن شاید نیازهای اقتصادی باشد. در دنیای امروز، به دلیل وابستگی متقابل، کشورها مجبورند با هم همکاری اقتصادی و فنی داشته باشند. یک کشور نمی‌تواند به صورت جزیره‌ای عمل کند و مرزهای خود را به روی کالاها، صنعت، تکنولوژی، خدمات و... ببندد. کشورها بر حسب نیازشان و سطح توسعه و صنعتشان به همکاری‌های اقتصادی و تجارت کالاها و تکنولوژی می‌پردازند. این نیاز به همکاری‌های اقتصادی و فنی می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی از سطوح اولیه و ابتدایی به سمت همگرایی کامل و همه جانبه باشد. هر منطقه‌ای بر حسب نیاز خود می‌تواند به توسعه همکاری‌های اقتصادی در یک مورد خاص بپردازد. همان طور که در اروپا ابتدا برحسب نیاز منطقه برای توسعه و بازسازی پس از جنگ جهانی دوم، اتحادیه زغال سنگ و فولاد شکل گرفت.

پژوهش پیش رو بر آن است تا یکی از راه‌هایی را که می‌توان از آن در منطقه خلیج فارس به همگرایی رسید را تبیین و تشریح نماید. این راه که یکی از مهمترین راه‌ها برای منطقه پر اهمیت خلیج فارس شمرده می‌شود، میادین مشترک نفت و گاز است که پس از تقسیم و تحدید حدود در این منطقه به دست آمده اند و همکاری در زمینه‌های فنی و اقتصادی این میادین، یکی از برجسته ترین زمینه‌های همگرایی خواهد بود.

با توجه به اهمیت منابع انرژی به خصوص نفت و گاز و نیاز جهانی به منابع نفت و گاز و پتانسیلی که خلیج فارس از این لحاظ دارا می‌باشد می‌تواند فرصتی برای ایران باشد تا با بهره برداری اصولی از این منابع و همکاری با سایر کشورهای حوزه خلیج فارس و سایر تولید کنندگان نفت و گاز موقعیت خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی بهبود بخشد. علیرغم فرصتی که برای ایران

در این زمینه وجود دارد، ایران با یک سری موانع نیز مواجه است، اولین مانع ناشی از بهره برداری نابرابر این کشورها در مقایسه با ایران است، مانع بعدی اختلافاتی است که ایران با این شیخ نشین‌ها داشته که اکثراً ناشی از سیاست‌های استعماری کشورهای فرامنطقه‌ای و ذهنیت منفی شیخ نشین‌ها از ایران بوده و مانع بعدی تحریم‌هایی که در مورد ایران توسط غرب صورت گرفته و ضعف تکنولوژیکی ایران در صنایع مورد استفاده در برداشت از این منابع است.

بزرگترین مشکل ایران که در بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گازی مشهود است بهره برداری نابرابر از این حوزه‌ها در مقایسه با سایر همسایگان است به طور مثال منبع مشترک پارس جنوبی که منبع مشترک ایران و قطر است که در این حوزه بهره برداری ایران قابل مقایسه با قطر نیست و بهره برداری قطر چند برابر ایران است این نابرابری تنها در این حوزه نیست و در سایر حوزه‌های مشترک نیز به همین صورت است.

بهره برداری از میادین مشترک نفتی و گازی در خشکی و دریا برای ایران حائز اهمیت می‌باشد به طوری که بایستی چگونگی بهره برداری همسایگان از میادین مشترک و مقایسه آن با بهره برداری کشورمان از این میادین تحت مراقبت دقیق قرار گیرد. در واقع یک سرمایه مشترک بین ایران و همسایگان قرار دارد که باید با یک نگاه منصفانه، صحیح و عادلانه و بر اساس منافع ملی هر دو کشور و ملت مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به فرضیه این پژوهش ایران می‌تواند با این کشورها با یک نگاه منصفانه در بهره برداری از میادین مشترک بپردازد و از بهره برداری غیر اصولی که عمر این میدان‌ها را کاهش می‌دهد جلوگیری شود. همچنین این میادین در همگرایی اقتصادی بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس اهمیت داشته و به شکوفایی اقتصادی منطقه کمک خواهد کرد.

چارچوب نظری

تئوری همگرایی

همگرایی عبارت از فرآیندی است که طی آن واحدهای سیاسی به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرف نظر کرده، از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند (قوام، ۱۳۸۸: ۲۴۷-۲۴۶). در میان نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای، قبل از همه، نو کارکردگرایی به علت هم پیچیدگی و هم جاه طلبی خود متمایز شده، و تعداد زیادی انتقاد را به خود جلب کرده است. این نظریه برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ اساساً از

طریق کار ارنست‌هااس^۱ و لئون لیندبرگ^۲ در پاسخ به تأسیس اتحادیه ذغال سنگ و فولاد اروپا و ارتباطات اقتصادی اروپا، تنظیم و فرموله شد. این نظریه تا اواسط دهه ۱۹۶۰ در ابتدای راه بود، که در طی آن زمان به نظر می‌رسید سیر تکاملی اتحادیه اروپا برای دفاع کردن از پیش فرض‌های خود است (Niemann and Schmitter, 2009: 1).

هااس کارکردگرایی را با الهام از رویکرد عملگرایانه جین مونت^۳ برای پیوستن به اتحادیه اروپا ترکیب کرد. برخلاف کارکردگرایی، هااس و پیروان او به همگرایی منطقه‌ای نگاه کردند، که جهانی نیست، و آنها فهمیدند که روند همگرایی سیاسی، نه صرفاً عملکردی یا تکنوکرات است. شرایط پس زمینه اصلی‌هااس برای همگرایی منطقه‌ای این بود که واحدها باید دارای ساختارهای اجتماعی کثرت‌گرا، به طور قابل ملاحظه اقتصادی و توسعه یافته صنعتی، و باید دارای یک الگوی مشترک ایدئولوژیک در میان واحدهای شرکت کننده، باشند. به عبارت دیگر روش‌هااس به توضیح همگرایی در دموکراسی‌های کثرت‌گرا محدود بود. در همکاری خود را با فیلیپ اشمیتر، هااس سعی کرد نظریه نزدیکی اجباری را به پروژه همگرایی اروپایی نزدیک کند و یک کاربرد عمومی نوکارکردگرایی را ارائه دهد (۱۹۶۴) (Dosenrode, 2010: 21,22).

نوکارکردگرایی

نوکارکردگرایی به میزان قابل توجهی مدیون کارهای ارنست‌هااس می‌باشد و نظریه او مدیون روشنگری‌های میترانی می‌باشد، ولی نظریه وی به خاطر تفاوت قابل ملاحظه‌ای که با نظریه کارکردگرایان دارد، عنوان نوکارکردگرایی را به خود اختصاص داده است. بر خلاف میترانی، ارنست‌هااس معتقد است که می‌توان بین حوزه‌های فنی با سیاسی تفاوت قائل شد. هااس متغیر مستقل خود را در قالب منافع شخصی رهبران نشان می‌دهد. رهبران باید به این نتیجه برسند که از طریق پیوستن به مرکز جدید، منافعشان تأمین می‌شود. در چنین حالتی است که رهبران علاقه مند می‌شوند که وفاداری خود را به یک مرجع بالاتر محول کنند که نهادهایش صلاحیت تصمیم‌گیری را داشته باشند (Viottis, kauppi, 1999: 213-214).

شاید مهم‌ترین مفهوم در نوکارکردگرایی ایده سرریز بود که در به تصویر کشیدن مکانیسم فرآیندهای همگرایی منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفت. در فرمول اصلی هااس، سرریز اشاره دارد به ایجاد و تعمیق همگرایی در یک بخش اقتصادی و ایجاد فشار برای یکپارچگی اقتصادی بیشتر در

1- Ernst Haas
2- Leon Lindberg
3- Jean Monnet's

داخل و فراتر از آن بخش، و ظرفیت‌های معتبر بیشتر در سطح اروپا. به عبارت ساده، فرضیه سرریز همگرایی از زغال‌سنگ و بخش فولاد گروه صنعتی کشورهای اروپای غربی مزایای عملکرد قابل‌توجهی را برای بازیگران کلیدی اقتصادی داشت (Gjelevski, 2011: 311).

کارکردگرایی و نوکارکردگرایی بنیه اقتصادی دارند. به عبارت ساده‌تر آن‌ها عقیده دارند که همکاری در زمینه‌های اقتصادی مؤثرترین شیوه جهت بالا بردن همگرایی منطقه‌ای است. به عقیده طرفداران همگرایی منطقه‌ای: «همگرایی منطقه‌ای اختلافات را کاهش می‌دهد و همکاری و روابط صلح‌آمیز را بین دولت‌ها ترویج می‌دهد. منطقه‌گرایی تمایل به ایجاد مجموعه سیاسی بزرگ‌تر دارد که در آن هر واحد به‌صورت آگاهانه در مورد استفاده از زور در روابط خود با دیگر واحدهای شرکت‌کننده اجتناب می‌کند. در واقع ساختن صلح، نیاز برای غلبه بر جنگ، جلوگیری از تداوم جنگ، نگرانی‌های اصلی تئوری‌های همگرایی هستند» (Lakkis, 2003: 11).

ارنست‌هاس عقیده دارد که روند همگرایی در بطن خود متضمن چند مرحله است:

۱- در وهله اول یک پارچگی در حوزه‌های پائین‌دستی سیاست اما با این اطمینان که این حوزه‌ها بخش‌های اقتصادی استراتژیک هستند؛

۲- ایجاد یک اقتدار بالا بدون انحراف از منافع ملی جهت نظارت بر فرایند یکپارچگی و قادر ساختن این اقتدار برای اقدام به‌عنوان حامی برای یکپارچگی بیشتر؛

۳- یکپارچگی بخش‌های اقتصادی خاص در سراسر کشور فشار کارکردی ایجادشده را در جهت یکپارچگی بخش‌های اقتصادی مرتبط خواهد کرد؛

۴- یکپارچگی عمیق نه‌تنها به‌وسیله اقتدار بالا حمایت می‌شود بلکه رفته‌رفته، منافع اجتماعی کسانی که به سمت شکل‌های فراملی از اقتدار هدایت شده‌اند، شروع می‌کند به درک تغییر در محل اقتدار معنی‌دار. آن‌ها وفاداری خودشان و فعالیت‌های خودشان را تغییر می‌دهند به این دلیل که آن‌ها مؤثرترین مسیر را برای تحقق منافع مادی خود جست‌وجو می‌کنند؛

۵- یکپارچگی اقتصادی عمیق نیاز برای نهادسازی بیش‌تر در اروپا و ادغام گسترده بیشتر، نیاز به نظارت پیچیده بیش‌تری را ایجاد خواهد کرد؛

۶- یکپارچگی سیاسی به‌صورت کم‌وبیش عوارض جانبی یکپارچگی اقتصادی است؛

۷- یکپارچگی اقتصادی همراه با درجه‌ای از نهادسازی فراملی به‌عنوان مؤثرترین راه برای ایجاد سیستم طولانی‌مدتی از صلح است. (Huseynli, 2013: 29-30).

نوکارکردگرایان از طریق مفهوم سرریز تلاش دارند چگونگی انتقال همکاری از یک بخش به بخش دیگر را توضیح دهند. آن‌ها عقیده دارند از طریق سرریز ارزش‌های و هنجاری‌های که در

بخش اقتصادی مروج همگرایی بودند به سایر حوزه‌ها نیز منتقل می‌روند و این امر به نوبه خود زمینه همگرایی گسترده را به وجود می‌آورد. صلح و ثبات ناشی از این همگرایی به نفع همه اعضا خواهد بود. هاس استدلال می‌کند که «سرریز می‌تواند به صورت خودکار اتفاق بیفتد زمانی که بین بازیگران ملی اختلاف وجود دارد و آن می‌تواند از طریق گسترش حوزه و سطح نهادهای مرکزی حل و فصل شود. در حالی که هیچ گونه تضمینی وجود ندارد که همیشه آن موفق باشد دستکاری چنین اختلافاتی به وسیله بازیگران منطقه‌ای در مرکز مکانیسم یکپارچگی نهفته است» (Srisorn & Willett, 2009:8).

مهم‌ترین هدفی که نوکارکردگرایان از یکپارچگی اقتصادی دنبال می‌کنند رسیدن به همگرایی سیاسی است. امری که در بین دولت‌های منطقه با توجه به ریشه‌های تاریخی و فرهنگی ممکن است به سختی صورت بگیرد. هاس عقیده دارد که "نتیجه نهایی یکپارچگی سیاسی، جامعه سیاسی جدید است (Godowska, 2013:148). هاس در مورد جامعه سیاسی اعتقاد دارد که "شرایطی که در آن افراد یا گروه‌های خاصی در یک دوره خاصی از زمان و فضای جغرافیای قابل تعریف وفاداری بیشتری را به نهادها سیاسی مرکزی در مقابل سایر اقتدارهای سیاسی نشان می‌دهند (Ozen, 1998:2). برای نوکارکردگرایان و هاس همگرایی منطقه‌ای به معنی یکپارچگی سیاسی است. زیرا در این مرحله است که دولت‌ها از بسیاری از خواسته‌ها و انتظارات خود کاسته و به دنبال انتقال وفاداری و گرایش‌های خود به سمت نهادها و سازمان‌های فراملی هستند. این موضوع را می‌توان از تعریفی که هاس از همگرایی منطقه‌ای می‌دهد متوجه شد. هاس عقیده دارد "یکپارچگی سیاسی فرایندی است که به موجب آن بازیگران سیاسی در چندین مجموعه ملی متمایز در تلاش‌اند تا وفاداری، انتظارات و اقدامات سیاسی خود را به یک مرکز جدید انتقال دهند. مؤسسه‌ای که در بردارنده صلاحیت‌ها و تقاضاهای بیشتری نسبت به دولت‌های قبلی هستند. نتیجه نهایی جامعه سیاسی جدید است (Dosenrode, 2010:4).

اشمیتز یکی دیگر از نوکارکردگرایانی است که همگرایی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده و عقیده دارد که همگرایی منطقه‌ای اصول و قواعد ویژه‌ای دارد. به بیان اشمیتز:

- ۱- همگرایی منطقه‌ای یک پروسه است نه یک پروژه
- ۲- همگرایی منطقه‌ای از طریق همگرایی منافع شکل می‌گیرد نه از طریق شکل دادن یک هویت
- ۳- همگرایی منطقه‌ای می‌تواند صلح‌آمیز و داوطلبانه باشد
- ۴- همگرایی منطقه‌ای باید با تعداد کمی از دولت‌های عضو شروع شود، اما از ابتدا باید تأکید کند که برای ورود اعضای جدید در آینده باز است.

- ۴- همگرایی منطقه‌ای به‌ناچار شامل دولت‌های ملی است که از لحاظ اندازه یا قدرت با همدیگر تفاوت دارند.
- ۶- همگرایی منطقه‌ای نیاز به رهبر دارد به‌عنوان مثال رهبرانی که قادر به ایجاد ابتکار هستند و حاضر به پرداخت سهم نامتناسبی از هزینه‌ها برای سایر اعضا می‌باشند.
- ۷- همگرایی منطقه‌ای نیاز به یک دبیرخانه دارد و نیز قدرت‌های فراملی محدود اما بالقوه
- ۸- همگرایی منطقه‌ای نیاز به این دارد که دولت‌های عضو دموکراتیک باشند
- ۹- همگرایی منطقه‌ای به نظر می‌رسد با اعضای که از لحاظ توسعه و ثروت سرانه متفاوت هستند امکان‌پذیر باشد
- ۱۰- همگرایی منطقه‌ای عمدتاً فرایندی درون‌زا است، اما آن می‌تواند در مراحل اولیه نسبت به نیروهای بیرونی آسیب‌پذیر باشد. (Malamud, Schmitter, 2006:8-13).
- در نهایت نو کارکردگرایی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد که: نو کارکردگرایی می‌تواند در چشم‌داشت وفاداری، انتظارات و اقدامات سیاسی در تغییر به سمت مجموعه سیاسی جدید خلاصه شود. که به‌موجب آن ملت‌ها از خواسته‌ها، توانایی‌ها برای انجام رفتار خارجی و همچنین رفتارهای سیاسی مستقل داخلی در مقابل همدیگر چشم‌پوشی می‌کنند و به‌جای آن ساختن تصمیم مشترک یا تفویض تصمیم‌گیری به سازمان مرکزی جدید را دنبال می‌کنند. (Falkner, 2011:6).

میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس

ایران در خلیج فارس دارای میادین متعدد نفت و گاز است. در مورد تعداد میادین مشترک نفت و گاز ایران در خلیج فارس در بین کارشناسان اختلاف نظر است؛ چرا که به دلایل فنی و زمین‌شناسی، مشترک بودن برخی از میادین محل تردید بوده و اظهار نظر قطعی در این زمینه منوط به تکمیل مطالعات اکتشافی در آینده است. در عین حال مشترک بودن تعدادی از میادین به طور قطعی و مسلم به اثبات رسیده است. ایران در مناطق خشکی مرزی دارای میادین مشترک نفت و گاز همانند میادین نفت شهر، دهلران، پایدار غرب، آزادگان، یادآوران (مشترک با عراق) و میدان گازی گنبدلی (مشترک با ترکمنستان) می‌باشد؛ در خلیج فارس نیز میادین فروزان، آرش، اسفندیار، نصرت، مبارک، هنگام، سلیمان، فرزاد B و A، پارس جنوبی و فرزام مشترک می‌باشند. میادینی چون بلال، رشادت، اسفند و صالح جنوبی نیز به مناطق مرزی دریایی نزدیک هستند، اما تا کنون مشترک بودن آن‌ها به اثبات نرسیده است (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

- ۱- میدان نفتی نفت شهر: میدان نفتی نفت شهر در فاصله ۱۰۰ کیلومتر شمال غربی ایلام و ۲۳۰ کیلومتری جنوب غربی کرمانشاه واقع است. این میدان در سال ۱۹۲۳ در تاقдіس نفت شهر کشف گردید. میدان نفت خانه بخش عراقی میدان نفت شهر، در سال ۱۹۲۷ توسط شرکت نفت انگلیسی و عراق کشف شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به "میدان نفتی نفت شهر" تغییر نام یافت. تنها میدان نفتی در حال تولید استان کرمانشاه دارای ۶۹۲ میلیون بشکه نفت و کلاhek گازی می باشد.
- ۲- میدان نفتی دهلران: میدان دهلران در سال ۱۳۵۱ کشف شد. میزان نفت خام درجای اولیه این میدان ۴۲۱۲ میلیون بشکه است که ۶۳۵ میلیون آن را می توان برداشت کرد. همچنین این میدان دارای کلاhek گازی می باشد. در طول جنگ تحمیلی چاههای این میدان به آتش کشیده و تولید از آنها متوقف شد. از میدان نفتی دهلران تا سال ۱۳۷۰ حدود ۱۲ میلیون بشکه نفت برداشت شده است.
- ۳- میدان نفتی پایدار غربی: این میدان در سال ۱۳۵۹ کشف گردید. نفت میدان پایدار غرب از نوع سنگین است و فشار طبیعی مخازن به تنهایی پاسخگوی استمرار تولید نفت نیست. از این رو وجود تلمبههای نفت بر سر چاهها ضروری است. این میدان دارای کلاhek گازی و نفتی با درصد سولفور ۱/۵ درصد است.
- ۴- میدان آزادگان (آزادگان شمالی و جنوبی): میدان عظیم نفتی آزادگان یکی از بزرگترین میدان نفتی ایران و جهان است که در سال ۱۳۷۶ کشف شده است. در محدودههای به وسعت ۲۰ در ۷۵ کیلومتر در ۸۰ کیلومتری غرب اهواز در منطقه دشت آزادگان واقع است. میدان نفتی آزادگان به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می شود (البته به نظر شرکت گازپروم نفت میدان آزادگان یک میدان واحد است). میدان نفتی آزادگان شمالی در ۱۲۰ کیلومتری غرب اهواز، منطقه مرزی بین ایران و عراق واقع شده است. این مخزن در حدود ۵۰۰۸ میلیون بشکه نفت دارد.
- ۵- میدان نفتی یادآوران (یا مخازن حسینی/ کوشک سابق): میدان یادآوران از ترکیب دو میدان یا تاقدیس حسینی و کوشک تشکیل شده است. تاقدیس حسینی در ناحیه دزفول شمالی در مجاورت و به موازات خط مرزی و مشترک بین ایران و عراق و چاه حسینی به فاصله ۲۱ کیلومتری شمال غربی چاه دارخوین ۲ و حدود ۴۳/۵ کیلومتری شمال غرب چاه خرمشهر ۱ و حدود ۳۰ کیلومتری جنوب چاه کوشک ۱ واقع شده است.

تاق‌دیس حسینه بدون هیچگونه رخنمونی در سطح زمین با عملیات لرزه نگاری در سال ۱۳۷۵ مشخص و محرز گردید. اولین لرزه نگاری در منطقه در سال ۱۳۷۵ انجام شده و در سال ۱۳۷۹ اکتشافی صورت گرفت. در سال ۸۱ میدان نفتی حسینه با ۱/۵ میلیارد بشکه ذخایر تثبیت شد و با ادامه اکتشاف مشخص گردید که فاصله بین دو میدان نفتی کوشک و حسینه نیز مخزن نفت است. بنابراین میادین کوشک و حسینه فاصله ای است که ظاهراً محل مخزن جدید است. مجموع میادین کوشک و حسینه و حد فاصل تازه کشف شده بین این دو میدان به نام " یادآوران" تغییر نام داد.

۶- میدان گازی-نفتی آرش: این میدان مشترک در بین ایران و کویت در سال ۱۳۷۹ کشف گردید. میدان نفتی و گازی آرش با نفت خام درجای اولیه ۴۵۷ میلیون بشکه در سازند گدوان و گاز درجای اولیه ۲۲/۵ میلیارد متر مکعب و ۸۳/۶ میلیون بشکه میعانات گازی در سازند فلهیان است. به نظر می رسد بخش‌هایی از این میدان در آب‌های عربستان مشترک است.

۷- میدان نفتی اسفندیار: میدان یاد شده در سال ۱۳۴۵ در تاق‌دیس اسفندیار توسط شرکت آپیک کشف شد. میدان اسفندیار مشترک با عربستان دارای ۵۳۲ میلیون بشکه نفت خام درجا می باشد.

۸- میدان فروزان: میدان نفتی فروزان که قبل از انقلاب به نام فریدون خوانده می‌شد، یکی از میادینی است که توسط شرکت نفت پان آمریکن در سال ۱۹۶۶ در آب‌های فلات قاره ایران کشف شد. این میدان ۲۳۰۹ میلیون بشکه نفت خام درجا دارد. میدان فروزان به همراه میدان اسفندیار جز بلوک عملیاتی و اکتشافی ناحیه خارک شرکت فلات قاره می باشد.

۹- میادین گازی فرزاد A و B: این میادین از میادین کوچک گازی ایرانی در نزدیکی هم (جزیره فارسی) بلوک اکتشافی فارسی هستند. در میدان گازی فرزاد B تا کنون دو چاه تولیدی حفر شده است. میدان گازی فرزاد B با ذخیره درجای حدود ۱۲/۵ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی دارد. بخش بسیار ناچیزی از ساختمان فرزاد A-حصه در قسمت ایرانی می‌باشد. در حالی که بخش اعظم ساختمان فرزاد B در آب‌های ایران واقع شده است. روند ساختمان فرزاد A به صورت شمال شرقی-جنوب غربی است در حالی که روند ساختمان فرزاد B بصورت شمال غربی-جنوب شرقی است.

۱۰- میدان گازی- نفتی پارس جنوبی: بزرگترین ساختمان حاوی گاز در دنیا یعنی میادین پارس جنوبی- شمال قطر، در بین ایران و قطر مشترک می‌باشند. مهم‌ترین میدان گازی دریائی کشور دارای ۱۳۱۳۰ میلیارد متر مکعب گاز درجا است. هم اکنون ۲۸ تریلیون متر مکعب گاز درجا در کشور وجود دارد که نزدیک به ۵۰ درصد از ذخایر گازی کشور (۸ درصد کل مخازن گازی دنیا) تنها در میدان پارس جنوبی قرار دارد. این میدان همچنین دارای میعانات گازی در جای معادل ۱۸ هزار میلیون بشکه است. این میدان به همراه میادین پارس شمالی، گلشن و فردوسی تحت پوشش شرکت نفت و گاز پارس است.

۱۱- میدان نفتی-گازی سلمان : میدان سلمان (ساسان سابق) در سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵) در خلیج فارس و منطقه لاوان (تحت پوشش شرکت فلات قاره) کشف شد. ذخیره نفت خام میدان سلمان ۴۰۷۳ میلیون بشکه و گاز ۱۸۳/۵ میلیون متر مکعب گاز درجا است. این میدان نخستین میدانی است که به وسیله شرکت نفت لاوان (LAPCO) در آب‌های فلات قاره ایران کشف شد و با میدان نفتی ابوالبحوش ابوظبی مشترک است. بهره برداری از این میدان در سال ۱۳۴۷ آغاز شد. بخش اعظم این میدان در آب‌های ایرانی خلیج فارس واقع شده است.

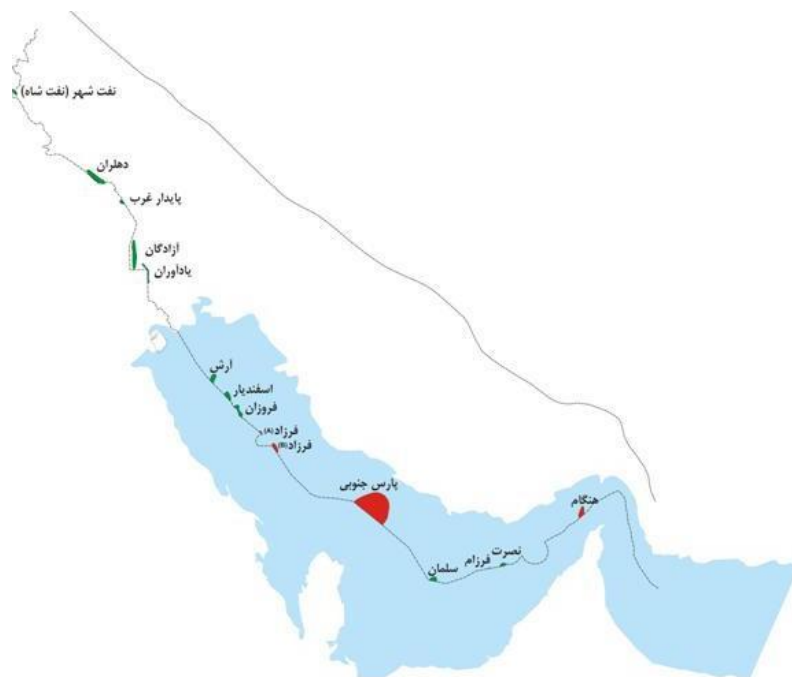
۱۲- میدان نفتی فرزام: میدان فرزام بخش بسیار کوچکی از میدان فلاح امارات متحده عربی است که در آب‌های ایران (ناحیه سیری) واقع شده است. این میدان در کنار میادین سیوند، دنا، نصرت و الوند قرار دارد.

۱۳- میدان نفتی نصرت: میدان نصرت در سال ۱۳۴۰ در ناحیه سیری توسط شرکت سوفیران کشف شد. مقدار نفت درجای این میدان ۱۸۸ میلیون بشکه می باشد.

۱۴- میدان گازی هنگام: تنها میدان مشترک ایران با کشور عمان میدان هنگام می‌باشد که در گذشته به نام (HE-E1) مشهور بوده است. این میدان توسط شرکت سوفیران در سال ۱۳۵۴ کشف گردید. گاز در جایی برابر با حجم ۲۲/۴ میلیارد متر مکعب در این میدان وجود دارد (اسرافیلی دیزجی، ۱۳۸۸/۸/۱۰).

۱۵- میدان مبارک : میدان دریائی مبارک با گاز درجای ۱۴/۶ میلیارد مترمکعب و نفت درجای ۱۲۸ میلیون بشکه با شارجه مشترک است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹/۷/۲۰).

در شکل زیر این میادین مشترک نشان داده شده‌اند. رنگ سبز نشانگر میدان‌های نفتی و رنگ قرمز نشان‌دهنده میدان‌های گازی است:



شکل شماره (۱): مخازن مشترک گازی و نفتی با کشورهای همسایه از غرب تا جنوب ایران. اسرافیلی
دیزجی، ۱۳۸۸/۵/۲۶

چگونگی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس

مواجهه با پدیده‌ی میادین مشترک نفت و گاز فراساحلی در خلیج فارس، بیش از چهل سال قدمت دارد. کشورهای ایران، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در موافقت‌نامه‌های دو جانبه‌ی تحدید حدود دریایی به این موضوع پرداخته‌اند. به طور کلی موافقت‌نامه‌های منعقد شده در این زمینه در حوزه ی خلیج فارس، به اشکال زیر تقسیم می‌شوند:

الف) موافقت‌نامه‌هایی که متضمن توسعه ی مشترک میادین نفت و گاز توسط دول ذی نفع با سهم مساوی می‌باشند؛ موافقت‌نامه‌های عربستان سعودی و کویت از این دسته‌اند.

ب) موافقت‌نامه‌هایی که بهره‌برداری از میادین مذکور را بر عهده‌ی یک دولت گذاشته و دولت مذکور متعهد به تضمین حق دولت دیگر ذینفع در میادین به صورت پرداخت منافع آن دولت می‌باشد؛ موافقت‌نامه ی عربستان سعودی و بحرین، موافقت‌نامه ی ایران و شارجه و موافقت‌نامه ی ابوظبی و قطر در این دسته قرار دارند.

ج) موافقت نامه‌های حاوی شرط مخزن مشترک که متضمن تعهد شکلی همکاری، ممانعت از اعمال یک جانبه در منطقه‌ی مشخص و تعهد به مذاکره جهت یکی سازی میادین هستند؛ موافقت نامه‌های تحدید حدود دریایی ایران با قطر، عمان، عربستان سعودی و بحرین از این گونه اند (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

موافقت نامه‌هایی میان ایران از یک سو و کشوره ای عربستان، قطر، امارات متحده عربی، عمان و بحرین بصورت جداگانه منعقد شده است که در تمامی آنها تحدید حدود فلات قاره بر اساس اصل خط منصف یا تالوگ مورد توافق طرفین قرار گرفته است. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیز مرز فلات قاره در دریا‌های بسته و نیمه بسته را بر طبق توافق طرفین و بر اساس خط منصف تعیین کرده و با صراحت مقرر داشته که "در صورت عدم توافق، چنانچه شرایط فوق العاده مستلزم ترسیم خط مرزی به نحو دیگری نباشد، مرز فلات قاره به وسیله اعمال خط منصف معین می شود." (ماده (۲) و ماده (۱) کنوانسیون فلات قاره) (چرچیل و آلن، ۱۳۶۷: ۲۲۹).

فرصت‌های بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز در همگرایی بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس

از نظر نو کارکردگرایان همگرایی می‌تواند از سطح همکاری فنی و اقتصادی به سطح سیاسی و اجتماعی تسری پیدا کند. از این رو همکاری در زمینه‌های فنی و اقتصادی بهره‌برداری از میادین مشترک در خلیج فارس می‌تواند موجب همکاری در سایر بخش‌ها شده و گام‌به‌گام تا همگرایی کامل پیش بروند. جمهوری اسلامی ایران معتقد است در خلیج فارس نیاز به یک مدل همکاری در چهار چوب یک اقتصاد به هم پیوسته در راستای جامعه اقتصادی اروپا احساس می‌شود. زیرا نیاز و ارتباط باعث ایجاد وابستگی می‌شود که هر چه میزان این وابستگی بیشتر شود تطبیق و همگرایی افراد و گروه‌ها نیز بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی که تضاد یا تعارضی به وجود آید حتی اگر خطر آفرین باشد، واضح است که سریع حل و فصل می‌شود.

با توجه به این‌که بهره‌برداری یک‌جانبه از سوی هریک از طرفین سود کوتاه‌مدت برای آنها خواهد داشت، زیرا استفاده بی‌رویه یکی از طرف‌ها از مخزن باعث کاهش عمر مخزن و همچنین گیر افتادن نفت در لایه‌های زمین خواهد شد که استخراج آن مستلزم هزینه بیشتر است. همچنین حفر چاه افقی برای برداشت بیشتر گاهی موجب تخریب مخزن می‌شود. لذا در صورت همکاری در میادین مشترک و بهره‌برداری از آنها، علاوه بر سود متقابل، از آسیب به مخزن جلوگیری خواهد شد و عمر آن طولانی‌تر خواهد بود. از سوی دیگر از گیر افتادن نفت و گاز در لایه‌های گازی و نفتی که استخراج آنها غیرممکن است جلوگیری به عمل خواهد آمد.

بهره‌برداری مشترک از میادین مشترک نفت و گاز و همکاری در زمینه ی انرژی به صورت زیر ممکن خواهد بود:

۱- در گذشته، غیر از یک مورد، همه مخازن مشترک در منطقه خلیج فارس به صورت جداگانه توسط کشورهای ذی‌نفع مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در خارج از این منطقه، در بسیاری از موارد، بهره‌برداری‌ها با همکاری مشترک دو کشور ذی‌نفع انجام شده است. از جمله در دریای شمال، بسیاری از میادین به صورت مشترک با همکاری دو کشور نروژ و انگلستان مورد بهره‌برداری قرار گرفته و صرفه‌جویی‌های قابل توجه و نیز بازیافت بیشتر را به دنبال داشته است. در خلیج فارس در اغلب میادین مشترک، دو طرف در رقابت بهره‌برداری با یکدیگر، چه بسا به تولید غیر صیانتی از مخزن پرداخته‌اند، چراکه تولید صیانتی قطعاً مستلزم مدیریت یک پارچه مخزن است.

اگر مخازن به صورت مشترک مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، در بسیار از موارد می‌توانست از یک سو کاهش هزینه‌های حفر چاه و ساخت سکوها و تأسیسات را در پی داشته باشد و از سوی دیگر با صیانتی شدن تولید، عایدات و برداشت‌های هر دو طرف را افزایش دهد. شاید انجام یک مطالعه جامع در این زمینه، که هزینه- فایده مدل بهره‌برداری فعلی را با مدل مطلوب در مورد میادین مشترک مقایسه نماید، بتواند محسنات همکاری و مشارکت را آشکار نماید و زمینه همکاری‌های آینده را با کشورهای مقابل فراهم نماید (ماهنامه گستره انرژی، ۱۳۸۹: ۳۸).

۲- بهره برداری از مخازن مشترک به صورت های زیر ممکن است: الف) تشکیل تیم مشترک مدیریت مخزن: در صورتی که دو کشور همسایه بتوانند با تشکیل تیم مشترک مدیریت مخزن بصورت علمی و هریک با دبی متناسب با حجمی از سیال قابل تولیدی که در اختیار دارند، به استحصال از مخزن بپردازند، بطوریکه کل دبی تولیدی از مخزن کمتر از حد مجاز باشد، این روش کمترین هزینه را برای طرفین از نظر میزان نفت قابل برداشت، در بر خواهد داشت. ب) مستقل نمودن عملکرد آن بخش از مخزن که در داخل کشور قرار دارد: در برنامه توسعه میدان با استفاده از الگوی حفر چاه‌های تولیدی به موازات خط مرزی از سمت مرز بطرف داخل کشور (با کاهش تولید از جفت ردیف نزدیک به مرز، شروع تولید از چاه‌های جفت ردیف دوم بعدی و ادامه کار به همین منوال می‌توان حداکثر تولید صیانتی بدون نگرانی از میزان تولید کشور همسایه را برداشت نمود. همچنین در صورتی که از نظر اقتصادی به صرفه باشد (با ساخت ژل پلیمر از مواد داخلی و تولیدات جانبی صنایع موجود در کشور) با تزریق ژل پلیمر مناسب و به میزان کافی در چاه‌های تزریق آب (پس از رسیدن درجه اشباع آب به میزان ماکزیمم آن) اطمینان از غیر قابل نفوذ شدن پرده آبی تا میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت. البته این سناریو تنها برای مخازن مشترکی

که سطح مقطع صفحه عبوری از مرز و مخزن کوچک باشد توصیه می‌گردد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۱/۲/۲۵).

در حال حاضر اغلب کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیازمند گاز و بعضاً متقاضی گاز ایران هستند. وضعیت سیاسی و عملکردهای نامتعادل عملاً مانع پیشرفت همکاری در این زمینه شده است. اما کشورهای جنوب خلیج فارس، گاز را برای دو منظور نیاز دارند، بعضاً برای تزریق به مخازن نفتی جهت افزایش بازیافت نفت و عمدتاً برای استفاده در نیروگاه‌ها برای تولید برق. بنابراین به دو مقوله تجارت برق و گاز با کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس می‌توان به صورت توأمان نگاه کرد. در این زمینه می‌توان مطالعه‌ای به صورت مشترک میان کشورهای منطقه انجام داد که در آن به جمیع جهات توجه شده باشد، از جمله، مقایسه تطبیقی هزینه‌های انتقال برق و گاز، تلفات انتقال برق و غیره و این که آیا تبدیل گاز به برق در ایران و انتقال آن به آن سوی خلیج فارس اقتصادی‌تر است یا انتقال گاز به جنوب و تبدیل آن به برق در همان‌جا؟ نتیجه چنین مطالعه‌ای می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری‌های مشترک جذابی را تعریف نماید (ماهنامه گستره انرژی، ۱۳۸۹: ۳۸).

در مورد همکاری‌های برق و گاز در خلیج فارس، این نکته نیز قابل توجه است که به دلیل تنوع بیش‌تر اقلیمی ایران نسبت به کشورهای عربی جنوب آن، نقاط حداقل و حداکثر مصرف برق و گاز در شمال و جنوب خلیج فارس، کاملاً متفاوت و بلکه معکوس است و لذا همکاری در این زمینه و متصل کردن شبکه‌ها به یکدیگر، صرفه‌جویی‌های قابل توجهی را در ظرفیت‌سازی تولید به وجود آورده و نیز امکان حداکثر استفاده از ظرفیت‌های تولید و شبکه‌های حمل انرژی را فراهم می‌کند (ماهنامه گستره انرژی، ۱۳۸۹: ۳۸).

۳- از لحاظ فنی و مهندسی، برای انجام عملیات حفاری و بهره‌برداری از یک مخزن نفتی یا گازی، شناسایی موقعیت کل مخزن و در نظر گرفتن اطلاعات و محاسبه جزئیات، امری مهم و ضروری است. اما در مورد مخازن نفتی و گازی مشترک میان ایران و دیگر کشورهای ساحلی خلیج فارس، این آگاهی کمتر وجود داشته و اساساً هیچ گونه تبادل اطلاعات قابل توجهی نیز در میان کشورهای صاحب میادین و مخازن مشترک صورت نمی‌گیرد. کشورهای مذکور باهدف سود بیشتر، به طور بی‌رویه و خلاف اصول مهندسی و فنی صنعت نفت، مشغول بهره‌برداری از حوزه‌های مشترک نفت و گاز هستند و این اعمال در میان مدت، تخریب مخزن و کوتاهی عمر آن و نزول شاخصه‌های فنی مخزن برای برداشت صحیح و حداکثری را در پی خواهد داشت، بنابراین زمانی فرا خواهد رسید که زبان هنگفتی متوجه کشورهای صاحب میادین مشترک خواهد شد (درویشی و نجومی، ۱۳۸۶: ۱۸۲-۱۸۳).

۴- همکاری متخصصین فنی و پیمانکاران در زمینه برداشت به شیوه‌های زیر ممکن است: الف) دست یافتن طرفین به درکی صحیح از مسائل فنی مخزن و چگونگی رفتار با آن که متخصصان فنی دو کشور آن را ممکن می‌سازند. ب) توافق رسمی دو طرف در خصوص انجام مطالعات فنی دقیق و مشترک مخزن توسط متخصصین فنی طرفین که یک مورد از آنها تعیین محدوده جغرافیایی مخزن مشترک و سهم هر کشور بر اساس گسترش مخزن در محدوده فلات قاره ای است که پیشتر در موافقت نامه تحدید حدود فلات قاره بر آن توافق نموده اند. به این ترتیب و با روشن شدن سهم هر کشور از سیال نفتی موجود در مخزن، دولت‌ها می‌توانند درخصوص چگونگی تقسیم آن و یا عواید حاصله از آن به توافق دست یابند. ج) توافق رسمی در مورد شرایط پیمانکاران، نحوه به کارگیری آنها و تعهداتی که باید به کشورهای صاحب مخزن درباره چگونگی رفتار با مخزن ارائه دهند. د) توافق رسمی در مورد شرایط اساسی طرح‌هایی که پیمانکاران ارائه می‌نمایند. این شرایط می‌تواند شامل دربرداشتن اصول فنی- مهندسی اساسی، هماهنگی پیمانکاران با یکدیگر، شرایط زمانی، فرآیند بررسی آن توسط کشور های مالک مخزن مشترک و تصویب مشترک آنها و.... باشد، که بنا به صلاحدید کشورها و مشاوره متخصصان فنی هر کشور تعیین می‌شود. در این خصوص می‌توان به بومی سازی الگوی مدیریت واحد برداشت، متناسب با آنچه مطابق با قوانین داخلی کشورهای منطقه وجود دارد اقدام نمود. ه) توافق درباره سازوکار حل و فصل اختلافات احتمالی و جایگاه احکام صادره در مورد هر مسئله مورد اختلاف است که می‌تواند به نحوی متضمن پایبندی هر کدام از کشورهای صاحب مخزن به تعهدات خود باشد. و) توافق رسمی درخصوص به کارگیری روش‌های یکسان فنی برای بررسی مداوم شاخص‌های فنی کلیدی مخزن که هرچند وقت یکبار نیاز به بررسی و بازبینی دارند. ی) توافق درخصوص چگونگی بهره‌گیری از تأسیسات و تجهیزات نصب شده برای بهره‌برداری و توسعه مخزن مشترک برای اعمال مدیریت واحد و یا هماهنگی در برداشت که باید شامل سازوکار لازم جهت تخریب و یا متروک سازی این تأسیسات و تجهیزات در راستای اعمال مدیریت واحد و یا برداشت هماهنگ و یا پس از زمان توقف تولید از مخزن مشترک نیز باشد (نجومی، صادق مقدسی، ۱۳۹۱: ۱۰-۱۱)

۵- در حال حاضر اغلب کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیازمند گاز و بعضاً متقاضی گاز ایران هستند. وضعیت سیاسی و عملکردهای نامتعادل عملاً مانع پیشرفت همکاری در این زمینه شده است. اما کشورهای جنوب خلیج فارس، گاز را برای دو منظور نیاز دارند، بعضاً برای تزریق به مخازن نفتی جهت افزایش بازیافت نفت و عمدتاً برای استفاده در نیروگاه‌ها برای تولید برق. بنابراین به دو مقوله تجارت برق و گاز با کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس می‌توان به صورت

توأمان نگاه کرد. در این زمینه می‌توان مطالعه‌ای به صورت مشترک میان کشورهای منطقه انجام داد که در آن به جمیع جهات توجه شده باشد، از جمله، مقایسه تطبیقی هزینه‌های انتقال برق و گاز، تلفات انتقال برق و غیره و این که آیا تبدیل گاز به برق در ایران و انتقال آن به آن سوی خلیج فارس اقتصادی‌تر است یا انتقال گاز به جنوب و تبدیل آن به برق در همان‌جا؟ نتیجه چنین مطالعه‌ای می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری‌های مشترک جذابی را تعریف نماید (ماهنامه گستره انرژی، ۱۳۸۹: ۳۸).

چالش‌های موجود در زمینه ی بهره‌برداری از میادین مشترک نفتی و گازی در جهت عدم همگرایی

مهم‌ترین چالش‌های موجود در زمینه بهره‌برداری از میادین مشترک نفتی و گازی عبارتند از:

۱- جذب سرمایه‌گذار خارجی و بکارگیری تکنولوژی‌های روز

از آنجاکه سرمایه‌گذاری‌های لازم برای توسعه میدان و تولید نفت، بسیار سنگین است، نیاز شدیدی به جلب منابع مالی خارجی با اهداف توسعه میادین نفتی و گازی، افزایش بهره‌وری و صیانت از مخازن و همچنین انتقال فن‌آوری‌های جدید احساس می‌شود. اما با وجود اولویت بالایی که این میادین مشترک برای کشورهای منطقه دارند، برای ایران جز پارس جنوبی میدان مشترک دیگری در زمره فعالیت قراردادهای نفتی بیع متقابل قرار نگرفته است. این در حالی است که کشورهای همسایه با مشارکت شرکت‌های بین‌المللی و به‌کارگیری تکنولوژی‌های روز دنیا، از مدت‌ها پیش به بهره‌برداری گسترده از برخی منابع مشترک مشغول شده‌اند (درویشی و نجومی، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

از این میان می‌توان به کاهش میزان درآمد حاصل از برداشت از مخازن مشترک نسبت به کشورهای همسایه، عدم توازن در مسائل سیاسی اقتصادی مرتبط با حوزه‌های مشترک در قبال کشورهای همسایه، برداشت حداکثری و غیر صیانتی کشورهای همسایه از مخازن مشترک و عدم امکان بهره‌برداری مناسب ایران از این حوزه‌ها پس از گذشت مدتی و نیز غیرقابل استحصال شدن میزان قابل توجهی از نفت باقی‌مانده در مخازن بر اثر برداشت بی‌رویه اشاره کرد. علاوه بر این تحریم‌های نفتی غرب بر ضد ایران و عدم دسترسی ایران به تکنولوژی‌های روز در زمینه‌های مختلف اکتشاف، حفاری و بهره‌برداری از مخازن نفتی منطقه خلیج فارس و به‌ویژه درباره مخازن مشترک، مشکلاتی را به همراه خواهد آورد که در صورت غفلت از این موضوع می‌تواند موجب برهم

خوردن توازن قوا در زمینه‌های مرتبط با مخازن مشترک نفت و گاز در منطقه خلیج فارس به سود کشورهای همسایه شود (درویشی و نجومی، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

۲- عقب‌ماندگی ایران در برداشت از میادین مشترک

قطر به‌زودی با اجرای طرح‌های تکمیلی، ظرفیت تولید نفت از میدان شاهین را به بیش از ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش می‌دهد و این در حالی است که طرح توسعه لایه‌های نفتی پارس جنوبی در طیف ایرانی با بیشترین میزان تأخیر ممکن در حال انجام است. از یاد نبریم که ایران اگر تمامی منابع مالی و اعتباری موردنیاز طرح‌های نفت را جذب کند، می‌تواند از محل توسعه میادین مشترک نفتی تا سقف ۷۷۰ هزار بشکه در روز نفت برداشت کند (روحانی، جام نیوز، ۱۳۹۲/۱۱/۲۴).

باوجود سرمایه‌گذاری ۴۰ تا ۷۰ میلیارد دلاری در میدان بزرگ گازی پارس جنوبی، متأسفانه هنوز برداشت از این میدان در حد مورد انتظار تحقق نیافته و این در حالی است که قطر، به‌شدت در حال برداشت از این میدان بزرگ گازی است و در ۱۰ سال گذشته برداشت زیادی از این میدان داشته است و به‌سرعت در حال برداشت است. در سایر میادین از جمله میدان سلمان نیز کشور امارات و ابوظبی، برداشت زیادی داشته‌اند و سهم خود را کاملاً برداشت کرده و در حال برداشت از سهم ایران هستند و میلیاردها دلار عدم النفع به ایران تحمیل شده است (روحانی، جام نیوز، ۱۳۹۲/۱۱/۲۴).

۳- تحریم‌ها علیه ایران پس از بحرانی شدن مسأله‌ی هسته‌ای

پس از انتخاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری، پرونده‌ی هسته‌ای ایران از حالت رکود خارج شد و ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. صدور قطعنامه شورای حکام آژانس علیه ایران در سال ۱۳۸۴ و گزارش پرونده‌ی ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، از آغاز مرحله‌ی جدیدی از بحران هسته‌ای ایران و سالی پر از افت و خیز در پیش رو حکایت می‌کرد. پس از آن تحریم‌های گسترده‌ای علیه ایران اعمال شد و تمامی حوزه‌های مهم صنایع و صادرات را در بر گرفت (آرمین، ۱۳۸۵: ۱۶). یکی از مهم‌ترین تحریم‌های ایران، تحریم‌های نفتی و گازی و در زمینه تکنولوژی صنایع آنها بوده و همچنین یکی از دلایل عقب‌ماندگی ایران در برداشت از مخازن مشترک و عدم همکاری با دیگر کشورها در زمینه نفت و گاز همین تحریم‌های نفتی و گازی است.

در سایه تحریم‌های نفتی غرب در مورد ایران و دسترسی نداشتن ایران به تکنولوژی‌های روز در زمینه‌های گوناگون اکتشاف، حفاری و بهره برداری از مخازن نفتی در منطقه خلیج فارس و به ویژه مخازن مشترک، مشکلاتی به بار خواهد آمد که نادیده گرفتن آنها می‌تواند موجب برهم خوردن توازن نیروها در زمینه‌های مرتبط با مخازن مشترک نفت و گاز در منطقه خلیج فارس به سود کشورهای همسایه شود (نوزانی و نجومی، ۱۳۸۷: ۱۶۶، ۱۶۵).

نتیجه‌گیری

در دنیای امروز همگرایی و منطقه گرایی یکی از راه‌های توسعه اقتصادی، امنیت، حل بحران‌های منطقه ای و بین المللی و پیشبرد اهداف سیاسی است. اولین تجربه همگرایی همان اتحادیه اروپا است که با اتحادیه زغال سنگ و فولاد آغاز شد. همگرایی اقتصادی و گام برداشتن در این راه اولین پله از همگرایی کامل سیاسی، اجتماعی و... می‌باشد. همگرایی اقتصادی با شرایط برداشتن موانع گمرکی و تشابه اقتصادهای کشورهای منطقه شروع می‌شود و توسعه می‌یابد. همگرایی اقتصادی به رشد و توسعه همه ی کشورهای منطقه کمک خواهد کرد.

=تئوری همگرایی را می‌توان در تمان مناطق جهان از جمله خلیج فارس به کار برد. زمینه‌ها، اهداف و انواع همگرایی را می‌توان با شاخص‌های موجود در این منطقه منطبق کرد. همچنین می‌توان به کمک نظری تسری یا سرریز به تبیین و توضیح همکاری‌های فنی و اقتصادی و انشعاب آن به سایر بخش‌ها پرداخت. لذا استفاده از این ابزار در تبیین روابط کشورهای منطقه قابل قبول خواهد بود. همچنین این بخش از جهان، یک منطقه محسوب می‌شود زیرا با تعریف منطقه منطبق است و ویژگی‌های یک منطقه را دارا می‌باشد. کشورها، مردمان و رهبران آنها، با رسیدن به درک منطقه گرایی می‌توانند به همگرایی منطقه ای دست بزنند و به شکوفایی منطقه خود کمک کنند.

کشورهای حوزه خلیج فارس، با وجود اشتراکات زیاد فرهنگی و دینی، هنوز پا به مرحله همگرایی نگذاشته اند و این همگرایی نه فقط بین ایران و کشورهای عربی حاصل نشده است بلکه کشورهای عربی حاشیه جنوبی نیز با وجود اشتراکات بیشتر اقتصادی، فرهنگی، دینی نیز به این همگرایی نرسیده اند.

میدانین و منابع مشترک نفتی و گازی زیادی در خلیج فارس وجود دارند که برداشت و بهره برداری از آنها وجود دارد. اما هیچ همکاری میان کشورهای دارای منبع مشترک دیده نمی‌شود. حال آنکه این میدانین و بهره برداری مشترک از آنها می‌تواند گامی مهم در همگرایی اقتصادی بین این کشورها باشد. اما برداشت بی رویه و نگاه به منافع ملی هر کشور مانع یک بهره برداری صحیح

و همگرایی شده است. به نظر می‌رسد سایر عوامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی بر روند همگرایی این کشورها با ایران سایه افکنده باشد.

به هر حال باید گفت که فرضیه این مقاله تأیید می‌شود و میادین مشترک نفت و گاز می‌تواند راهی به سوی همگرایی این کشورها باشد اما به دلیل چالش‌های بسیار در روند همگرایی بین این کشورها، این همگرایی در آینده‌ای نزدیک امکان پذیر نیست و کشورهای منطقه باید ابتدا با کمک دیپلماسی فعال به حل اختلافات میان خود پرداخته و در راه همگرایی گام بردارند که این همگرایی با همگرایی اقتصادی و به خصوص در زمینه نفت و گاز محقق خواهد شد.

خلیج فارس یک منطقه محسوب شده و پارامترهای آن را داراست اما درک منطقه‌گرایی در این حوزه وجود ندارد. دولت‌ها و ملت‌های این منطقه هنوز نتوانسته‌اند یک تعامل مثبت در راه همگرایی ایجاد کنند و اختلافات آن‌ها چنان بزرگ شده است که باعث تفرقه و پاشیدگی شده است. حتی کشورهای عربی منطقه خلیج فارس نیز با وجود تشابهات بیشتر نسبت به ایران، نتوانسته‌اند به درک منطقه‌گرایی برسند و حتی یک همگرایی اقتصادی را مانند آنچه در اتحادیه اروپا یا آسه آن می‌بینیم، تجربه کنند.

همگرایی منطقه‌ای یک پروسه‌ی زمان‌بر است و به خواست رهبران دولت، ملت‌ها و نخبگان سیاسی کشورهای منطقه بستگی دارد. همگرایی اقتصادی آسان‌ترین و اولین قدم در راه منطقه‌گرایی کامل است. زیرا در دنیای امروز، پیچیدگی ارتباطات اقتصادی، نیازهای روزافزون بشر، جهانی شدن و مکمل بودن اقتصاد کشورها آن‌ها را خواه‌وناخواه به سوی همکاری‌های اقتصادی پیش می‌برد. در منطقه خلیج فارس به دلیل وجود منابع سرشار نفت و گاز، اولین قدم همگرایی در این زمینه احساس می‌شود، تا زمانی که این همگرایی به دیگر حوزه‌ها (نظریه تسری یا سرریز) نیز انتقال یابد.

چالش‌های بیان شده در این پژوهش نشان می‌دهد که ایران و کشورهای عربی منطقه چه راه سخت و پرفراز و نشیبی را در راه همکاری و همگرایی منطقه‌ای دارند. اما رسیدن به همگرایی بین آن‌ها بعید و دور از ذهن نیست. رهبران این کشورها باید سعی در از بین بردن موانع داشته و زمینه‌های اختلافات را با مذاکرات و روابط سیاسی بیشتر و منظم کمرنگ کنند. روابط اقتصادی و مشارکت در زمینه‌ی میادین مشترک نیز راهی برای ایجاد همکاری و همگرایی در بین آنهاست.

علیرغم تمام تنش‌ها و تعارضات بین ایران و کشورهای عربی خلیج فارس، این کشورها می‌توانند گام‌های مهمی را در زمینه‌ی همکاری و همگرایی منطقه‌ای بردارند. این گام‌های اولیه می‌تواند

در زمینه ی همکاری در اکتشاف، بهره‌برداری و توسعه منابع مشترک گازی و نفتی در بین این کشورها باشد. و این همکاری به سایر حوزه‌ها نیز تسری پیدا کند.

خلیج فارس یک منطقه محسوب می‌شود. زیرا کشورهای آن از لحاظ بعد جغرافیایی به هم نزدیک بوده و تشابهات دینی، فرهنگی و قومی و زبانی دارند، هر چند که اختلافات در مذهب و نژاد باعث دامن زدن به اختلافات شده است اما با این حال تشابهاتی وجود دارد. دین مشترک، قبله، کتاب آسمانی مشترک نیز زمینه‌ی مهمی در همگرایی آن‌هاست. وجود فریضه شکوهمند حج می‌تواند همگرایی جهان اسلام را به رخ سایر جهانیان بکشد. تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی و عضویت کشورهای منطقه در آن گام مهمی در این زمینه خواهد بود.

کشورهای این منطقه دارای اقتصادهای مشابه بوده و کم و بیش به درآمدهای نفتی و گردشگری وابسته‌اند. تأسیس سازمان اوپک در این زمینه گام مهمی در همکاری‌های اقتصادی حوزه‌ی نفتی هست. هرچند اوپک کارایی لازم را امروزه نداشته اما در برخی موارد توانسته است هماهنگی کشورهای صادرکننده نفت را نشان دهد. این کشورها می‌توانند در مسائل امنیتی نیز با یکدیگر همکاری کرده و امنیت این حوزه مهم و استراتژیک جهان را با یک سیستم امنیتی منطقه‌ای تأمین کنند. زیرا به خطر افتادن امنیت هر یک از این کشورها می‌تواند به صادرات و حمل‌ونقل نفت و گاز این منطقه و در نتیجه آن اقتصاد این کشورها آسیب‌های جدی وارد کند. این کشورها می‌توانند با همکاری در زمینه میادین مشترک و استفاده از یک الگوی حقوقی و مکانیسم برداشت مناسب به همکاری بیشتر در زمینه اقتصادی و سپس سایر زمینه‌ها برسند. رسیدن به همگرایی باعث کاهش تنش‌ها، صلح پایدار، توسعه و رفاه و... خواهد شد. رسیدن به همگرایی برا خلیج فارس که از مهمترین مناطق جهان است ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- آرمین، محسن (۱۳۸۵)، «انرژی هسته ای ایران در قطار احمدی نژاد»، سالنامه / اعتماد، بازتاب اندیشه ۸۴، اسفند ماه.
- ابوالقاسمی، (۱۳۸۹/۷/۲۰)، «بررسی وضعیت میداین مشترک ایران با کشورهای همسایه»، برگرفته از: www.petind.persianblog.ir
- احمدی، سیدعباس و موسوی، الهام السادات (۱۳۸۵)، «نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی/ انرژی»، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۷، پاییز.
- اسرافیلی دیزجی، بهروز (۱۳۸۸/۸/۱۰)، «مخازن نفتی و گازی مشترک ایران با کشورهای همسایه در حوضه زاگرس»، برگرفته از www.ghatreh.com
- اسرافیلی دیزجی، بهروز (۱۳۸۸/۵/۲۶)، «مخازن نفتی و گازی مشترک ایران با کشورهای همسایه در حوضه زاگرس»، برگرفته از: www.fadak.us
- بهرامی، قدرت‌الله و جهان‌بین، اسماعیل (۱۳۸۹)، مناطق راهبردی جهان، قم: انتشارات زمزم هدایت، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بهار.
- جهانی، فرخزاد (۱۳۹۰)، «بهره‌برداری از میداین مشترک نفت و گاز و تحدید حدود دریایی»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و پنجم، شماره ۷۵.
- چرچیل، رابین رولف و لو، آلن وگن (۱۳۶۷)، حقوق بین الملل دریاهای، ترجمه بهمن آقایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی (پژوهشکده امیرکبیر)، چاپ اول.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۹)، ایران و نفت (جامعه شناسی نفت در ایران)، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- خواجوی، علی و حسن تاش، سید غلامحسین (۱۳۹۰)، «وضعیت بهره‌برداری قطر از نفت و گاز میداین گنبد شمالی (پارس جنوبی)»، نشریه اقتصاد/ انرژی، شماره ۱۴۱ و ۱۴۲، مرداد و شهریور ماه.
- درویشی، فرهاد و نجومی، احسان (۱۳۸۶)، «مخازن مشترک هیدرو کربوری ایران در منطقه خلیج فارس چالش‌ها و فرصت‌ها، جغرافیا (نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)»، دوره جدید، سال پنجم، شماره ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان.

- رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۸۵)، *همگرایی اقتصادی ترتیبات تجاری منطقه ای و بازارهای مشترک*، تهران: سمت، چاپ اول.
- رنانی، محسن و همکاران (۱۳۸۸)، «تعیین اولویتهای کاربرد ذخایر گازی ایران (دوره مطالعه ۱۴۱۰-۱۳۸۵)»، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، سال نهم شماره سوم، پاییز.
- روحانی، حسن، (۱۳۹۲/۱۱/۲۴) «برنامه دولت برای رفع عقب ماندگی ۸ سال اخیر در میادین مشترک نفت و گاز» بر گرفته از: www.jamnews.ir
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*، تهران: سمت.
- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۷۰)، *نظریه همگرایی در روابط بین الملل (تجربه جهان سوم)*، تهران: قومس، چاپ اول.
- ماهنامه گستره انرژی. (۱۳۸۹)، «خلیج فارس از وضعیت موجود تا وضعیت مطلوب»، www.magiran.com، بر گرفته از: شماره ۴۳ و ۴۴، آذرماه.
- مبینی دهکردی، علی (۱۳۸۸)، «شناسایی عوامل موثر بر عرضه و تقاضای جهانی نفت و گاز با استفاده از تاکتیک AHP»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال ششم، شماره ۲۰، بهار.
- نامی، محمدحسن و محمدپور، علی (۱۳۹۰)، *جغرافیای سیاسی و نظام حقوقی آبهای ایران (خلیج فارس، دریای عمان و دریای خزر)*، تهران: زیتون سبز، چاپ اول.
- نجومی، احسان، اختر، صادق مقدسی، (۱۳۹۱)، «مدیریت استراتژیک و یکپارچه برداشت از مخازن مشترک نفت و گاز» ماهنامه اکتشاف و تولید، شماره ۹۰، خردادماه.
- نوزانی، بهرام و نجومی، احسان (۱۳۸۷)، «الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری خلیج فارس»، نشریه علوم سیاسی، شماره ۲۴۷ و ۲۴۸.
- هاس، ارنست بی (۱۳۸۵)، *مطالعه همگرایی منطقه‌ای در جامعه و همکاری در روابط بین الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، تابستان.

- Dosenrode, Søren, (2010) "Federalism Theory and Neo-Functionalism: Elements for an analytical framework", CENTRO STUDI SUL FEDERALISMO, Perspectives on Federalism, Vol. 2, issue 3.

- Falkner, G. (2011) "Neofunctionalism and intergovernmentalism: sidelining governments and manipulating policy preferences as passerells", International European integration research, working paper, No 3, pp 1-25

- Farrell, H. Heritier. (2005) "Rationalist- institutionalist explanation of endogenous regional" integration, Journal of European public policy, pp 273-290

-
- Gehring, Thomas (1996) ,” Integrating Integration Theory:Neo-functionalism and International Regimes”, Global Society, Vol. 10, No. 3, University of Kent at Canterbury.
 - Gjelevski,Blagoj (2011),”The DESERTEC Project and Its Impact on the EU Political Integration and Institutionalization”,Faculty of Law “Iustinianus Primus” in Skopje.
 - Godowska. M. (2013) “ The relevance of Neofunctionalism in explaining European integration in its origin and today” , Institute of European Studies Jagiellonian University.
 - Hooghe, Liesbet and Marks, Gary (2006),”The neo-functionalists were (almost) right: politicization and European integration”,Democracy and European integration, Crouch & Streeck Part 3.
 - Huseynli. S.(2013) “ Energy policy of Eroepean union and importance of the energy resources of Azerbaijan : Neo-functionalism and liberal intergovernmental Approach “ International Affairs and global strategy , vol 8 , pp 19-34
 - Lakkis ,Fadi (2003),” Where Is the Alloimmune Response Initiated?” American Journal of Transplantation, Volume 3, Issue 3, pages 241–242, March.
 - Malamud. A. Schmitter. ph. (2006) “ The Experience of European integration and the
 - potential for integration in mercosur” , Prepared for delivery at the 2006 Joint Sessions of Workshops of the European Consortium for Political Research (ECPR), Nicosia, Cyprus
 - Niemann , Arne and Schmitter, Philippe C. ,(2009) ,” Neofunctionalism” , Wiener, Antje and Diez,Thomas (eds) , Theories of European Integration, Oxford: Oxford University Press, 2nd Edition.
 - Ozen. C. (1998) “ Neo-functionalism and the change in the dynamics of turkey-EU Relation “ Journal of international affairs, vol III , No 3 , pp 1-14
 - Popa. A. Dodi.I. Ion. O. (2011) “ Combining multi-level and network governance with a spillover effect: the case of the European innovation union flagship initiative” , Lesij , No XVIII, Vol 1 , pp 340-361
 - Srisorn. N. Willett. T. (2009)“ Neofunctionalist spillover theory and endogenous OCA analysis: lesspns from Europe for Asia” , University and Claremont McKenna College, Prepared for the EUSA International Conference, pp 1-26
 - Viotti, p.R, and Kauppi, M.V(1999)InternationalRelationsTheory; Realism, Pluralism,Globalism and beyond, Boston, Allyn and Baeon Publish.

منافع انگلیس در خلیج فارس و تلاش برای حفظ آن در فاصله بین دو جنگ جهانی

شهناز جنگجو^۱

چکیده

دولت انگلیس از اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، به عنوان قدرت برتر خلیج فارس، دارای منافع و علایق متنوعی در منطقه خلیج فارس بود. هدف مقاله حاضر بررسی منافع و علایق انگلیس در منطقه خلیج فارس در فاصله بین دو جنگ جهانی و اقدامات این کشور در راستای حفظ این منافع می‌باشد. سوال‌های پژوهشی این مقاله عبارتند از؛ منافع و علایق انگلیس در دوره پهلوی اول در خلیج فارس شامل چه مواردی بود؟ و در آخر دولت انگلیس برای حفظ منافع خود در منطقه، چه اقداماتی انجام داد؟ یافته‌های این پژوهش که با استفاده از روش کتابخانه‌ای- اسنادی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که منافع و علایق انگلیس در منطقه دارای ابعاد مختلفی چون منافع تجاری، سیاسی- استراتژیکی و ارتباطی و ... بوده است. همچنین این کشور برای حفظ منافع خود دست به اقداماتی چون تاسیس نیروی هوایی زده، سیاست ایران‌زدایی از منطقه را که مدت‌ها قبل شروع کرده بود، ادامه داد. همچنین در مقابل اقدامات ایران که در درصدد اعاده حاکمیت خود برآمده بود، کارشکنی‌هایی انجام می‌داده است.

واژه‌های کلیدی: اقدامات انگلیس، خلیج فارس، فاصله بین دو جنگ جهانی، منافع انگلیس.

۱ - دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مدرس دانشگاه پیام‌نور

shzjangjo@gmail.com

مقدمه

سابقه حضور انگلیس در منطقه خلیج فارس به اوایل عصر استعمار بر می‌گردد. گرچه انگلیس در ابتدای ورود به این منطقه تنها دارای اهداف تجاری بود، ولی بتدریج و خصوصاً بعد از تاسیس امپراتوری هند، بر منافع و علایق این کشور در منطقه افزوده گردید. درباره این امر یعنی درباره حضور انگلیس در منطقه و علایق و منافع این کشور در این منطقه پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. اما پژوهش مستقلی که اختصاصاً به بررسی منافع متعدد و متنوع این کشور خصوصاً در فاصله بین دو جنگ جهانی بپردازد، صورت نگرفته است و همین امر باعث گردیده است تا برخی از محققان از تغییر خط‌مشی سیاسی انگلیس در خلیج فارس به دنبال پیدایش نفت و بعد از جنگ جهانی اول سخن برانند. درباره اقدامات انگلیس برای حفظ منافع خود در منطقه نیز در دوره مورد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. این مقاله درصدد است تا بعد از بررسی منافع مختلف و متنوع انگلیس در منطقه در فاصله بین دو جنگ جهانی، به بررسی مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته توسط انگلیس در راستای حفظ این منافع بپردازد.

منافع و علایق انگلیس در خلیج فارس

منافع و علایق انگلیس در خلیج فارس در ابتدا، یعنی در آغاز عصر استعمار و ورود این کشور به منطقه، تنها بعد تجاری داشت. اما بدنبال برقراری سلطه دولت بریتانیا بر هند و تهدید آن از سوی ناپلئون، اهمیت سوق‌الجیشی نیز بر اهمیت تجاری خلیج فارس افزوده شد و این امر باعث توجه جدی انگلیس به خلیج فارس و زمینه‌ساز دخالت سیاسی این کشور در منطقه گردید. چرا که قدرت‌های رقیب انگلیس، مانند فرانسه و روسیه در طی قرن نوزدهم، در رقابت با انگلیس و برای ضربه زدن به این کشور، نقشه حمله به هند را در سر می‌پروراندند. تهدید موقعیت انگلیس در هند می‌توانست بخش مهمی از نیرو و توان انگلیس در شرق را معطوف به خود کرده و از وزن و نیروی این کشور در اروپا بکاهد و آن را به نرمش در برابر خواسته‌های این کشورها وادارد (رحمانیان، ۱۳۸۸، ۱۳).

چارلز بلگریو^۱ نماینده سیاسی انگلیس در بحرین معتقد بود که با ظهور امپراتوری هند، اهمیت خلیج فارس از یک مرکز تجاری به یک قرارگاه سیاسی و نظامی برای هند تغییر یافته است (کریستال، ۳۲)، اما باید گفت که اهمیت اقتصادی خلیج فارس بعنوان بازاری برای فروش کالاهای تجاری نیز خصوصاً برای انگلیس همچنان باقی بود و در سال‌های پایانی قرن نوزده و آغاز

1. Belgreve

قرن بیستم، تسلط تجاری انگلیس بر منطقه چشمگیر بود. به طوری که ۸۴ درصد کشتی‌های بخار که به بنادر خلیج فارس رفت و آمد می‌کردند، متعلق به انگلیس بوده است (احمدی، ۲۵-۲۶). از مجموع ۳۲۷ کشتی بخاری موجود در خلیج فارس در سال ۱۹۰۰م. نیز، ۳۲۱ کشتی و همچنین هشتاد درصد کالاهای حمل شده متعلق به انگلستان بوده است (وثوقی، ۱۳۸۴، ۳۶۵).

حفظ هندوستان برای انگلستان یک امر ضروری بود. کرزن نایب‌السلطنه هندوستان، در کتاب خود *ایران و قضیه ایران* در اهمیت حفظ هندوستان برای انگلیس می‌نویسد: «انگلستان بدون هندوستان امکان زیست ندارد. در دست داشتن هند سند تعویض‌ناپذیری در فرمانروائی بر جهان شرق است. از زمانی که هند شناخته شده است سرورانش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده‌اند» (کرزن، ج ۱: ۲۱). حفظ هند از سوی انگلیس نیز در ارتباط تنگاتنگ با سلطه بر خلیج فارس بود و انگلیسی‌ها تسلط بر خلیج فارس را خصوصاً برای تضمین امنیت هند ضروری می‌دانستند. کرزن در این زمینه می‌نویسد: «بدون تردید سیاست انگلستان در هند با برتریش در خلیج فارس به هم گره خورده است و اگر سلطه‌مان را در خلیج فارس از دست دادیم، حکمروایی‌مان در هند نیز پایدار نخواهد ماند» (زنگنه، ۲۰۴).

با کشف نفت باز هم بر اهمیت خلیج فارس در نزد انگلیسی‌ها و علایق و منافع آنها در این منطقه افزوده شد. میان کشف نفت ایران و سیاست انگلیسی‌ها در خلیج فارس، پیوندهای عمیق سیاسی ایجاد شد که نفت و خلیج فارس را لازم و ملزوم یکدیگر قرار می‌داد. اهمیت این ارتباط با ساخته شدن پالایشگاه شرکت نفت ایران و انگلیس در کنار خلیج فارس، صادرات نفت از خلیج فارس و حمل و نقل کالا برای شرکت نفت ایران و انگلیس نیز از طریق خلیج فارس افزایش یافت (حسن‌نیا: ۱۷۵-۱۷۹). اهمیت پیدایش و کشف نفت در منطقه برای انگلیس به حدی بود که برخی از محققان از تغییر خط‌مشی سیاسی انگلیس در خلیج فارس به دنبال پیدایش نفت و بعد از جنگ جهانی اول سخن رانده و معتقدند که با توجه به نقش حیاتی نفت ایران در پیروزی متفقین، انگلیس از سیاست محافظت از هندوستان و استفاده از ایران به عنوان سپری در مقابل حفاظت از هندوستان به تدریج دست کشید و خلیج فارس پس از این در دیپلماسی انگلستان، به عنوان راه دسترسی به هندوستان اهمیت خود را به مسیر دستیابی به منابع نفتی در ایران داد (حسن‌نیا: ۱۷۳-۱۹۱). ولی حقیقت این است که حتی بعد از کشف نفت نیز، همچنان اهمیت هند برای انگلیس به قوه خود باقی ماند. در دوره مورد بحث، حتی به سختی می‌توان از تغییر اولویت‌های انگلیس در منطقه، یعنی جایگزینی نفت به جای هندوستان در راس و در کانون توجه انگلیس سخن گفت. روزنامه مورنینگ پست در ۱۳ اوت ۱۹۳۲ / ۱۳۱۱ ش. بعد از بیان این مطلب که امروز

وجود خلیج فارس برای انگلستان به درجات مهم‌تر از روزگار گذشته است، در ادامه می‌نویسد: سیاست انگلیس همیشه بر این اصل متکی بوده که راه هندوستان باز باشد و ضمناً احتمال می‌دهد، شاید روزی برسد که نفوذ بریتانیا در مصر به کلی محو شود، لذا به فکر راه جدیدی افتاده و این راه از سوریه شروع شده و به بصره و خلیج فارس منتهی می‌گردد و دولت انگلیس مجبور است برای حفظ این راه جدید بکوشد. تمام این کارها به این منظور بود که در صورت وقوع حادثه‌ای، راه دفاع هندوستان در مسیر دیگری باز باشد. این روزنامه همچنین در ادامه به اقدامات انگلیس در راستای حفظ راه هندوستان اشاره کرد و می‌نویسد: طی دو سال اخیر کشتی‌های انگلیس در بصره جدید فراوان در افتتاح ابواب دوستی با شیوخ سواحل به کار برده‌اند و همچنین فرودگاه‌های لازمه در خلیج فارس احداث شده و به این طریق پیش‌بینی‌های کافی برای حفظ راه هندوستان به عمل آمده است (زرین قلم، ۱۳۳۷، ۲۳۷-۲۳۹؛ منشور گرکانی، ۱۳۲۵، ۱۷۷-۱۷۸). برنارد لوئیس نیز معتقد است که انگلیس در فاصله‌ی سال‌های بین دو جنگ جهانی، سخت نگران حفظ هند بوده است. به اعتقاد وی تقریباً در اواخر این دوره (دوره بین دو جنگ جهانی) بوده که نفت همچون عاملی با اهمیت ظهور کرده است. از نظر وی نفت در آن زمان به هیچ وجه منزلت بعدی‌اش را نداشته و در سال‌های بین دو جنگ، جنبه استراتژیک نفت تقریباً هم تراز جنبه اقتصادی‌اش بوده است (لوئیس، ۳۶۴). بدین ترتیب باید گفت با کشف نفت تغییری در سیاست انگلیس در منطقه ایجاد نشد، بلکه همانطور که سترانگ می‌نویسد "در حقیقت کشف نفت در خوزستان فقط چرخ-های سیاست‌هایی را که بوسیله مکتب خلیج فارس طرفداری می‌شد، روغن کاری کرد (سترانگ، ۱۳۹). هاوارث ژنرال کنسول انگلیس در خلیج فارس نیز در آوریل ۱۹۲۹م. می‌نویسد: "سابقاً خلیج فارس را نظر به هندوستان اهمیت می‌دادیم. حال هم آن اهمیت باقی است و دو اهمیت دیگر مزید آن شده است، یکی عبور و مرور هواپیماها و دیگری امتیاز نفت جنوب" (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۳۶).

موارد ذکر شده در بالا بیانگر آن است که حفظ هندوستان همچنان در راس منافع و علایق انگلیس در منطقه در دوره مورد بحث بوده است. بنابراین در دوره مورد بحث، نه تنها تغییری در خط‌مشی انگلیس در منطقه صورت نگرفت، بلکه با اضافه شدن نفت به منافع از قبل موجود انگلیس در این منطقه، این کشور سیاست تثبیت و حفظ نفوذ انحصاری خود در خلیج فارس را که از مدت‌ها قبل در پیش گرفته بود، هرچه بیشتر دنبال نمود و اهمیت خلیج فارس در سیاست بین‌المللی و آسیایی انگلیس چند برابر گردید. عامل دیگری که هر چه بیشتر بر اهمیت موقعیت استراتژیک خلیج فارس در نزد انگلیس افزود و انگلیس را به تحکیم هر چه بیشتر سیادت خود در منطقه، در اوایل قرن بیستم وادار ساخت، شکل‌گیری خطوط هوایی بود. چرا که خطوط هوایی

هندوستان به اروپا و بریتانیا نیز از فراز خلیج فارس عبور می‌کرد، بنابراین به کارگیری هواپیما در خطوط ارتباطی و تأسیس خطوط هوایی نه تنها از اهمیت خلیج فارس برای انگلیس نکاست، بلکه چنانچه روزنامه *زاریاوستک* در آوریل ۱۹۳۶ می‌نویسد، این اهمیت را هر چه بیشتر نیز کرد (سند شماره: ۱۲۷۸۲-۲۴۰؛ گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۹۷، ص ۳۰۱-۳۰۲). البته باید توجه کرد که اهمیت خطوط هوایی برای انگلیس در این منطقه نیز، بیشتر به واسطه اهمیت آن در حفظ هندوستان بوده است.

اما اهمیت دیگر خلیج فارس برای انگلیس در دوره مورد بحث، اهمیت ارتباطی آن بود. روزنامه *زاریاوستک* در ۹ آوریل ۱۹۳۰ م. با اشاره به این امر می‌نویسد: «خلیج فارس در بین سلسله ارتباطاتی که انگلستان برای جنگ‌های آینده تهیه نموده، رل مهمی را حائز است. اهمیت قضیه از آن رو معلوم می‌شود که دیپلماسی بریتانیا در سنوات اخیر سعی دارد با جدیت تمام، قوا و استیلای خود را در خلیج مزبور مستحکم سازد و یا با این وسیله خطوط ارتباطی بحری و هوایی خود را توسعه می‌دهد. راه هوایی امپراتوری لندن- قاهره- کراچی یکی از علامات واضحی است که بریتانیا خود را برای حمله به شرق وسطا و شرق نزدیک آماده می‌کند»، (فرهمند، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۱۹۰). بدین ترتیب با توجه به مطالب گفته شده، باید گفت که در دوره مورد بحث منافع انگلیس در منطقه خلیج فارس و اهمیت این منطقه برای این کشور نه تنها کاهش نیافت و یا محدود به منابع نفتی که خود منافع سرشار و استراتژیکی مهمی داشت نشد، بلکه اهمیت آن برای انگلیس بیش از هر دوره دیگری در گذشته گردیده بود. منافع و علایق انگلیس در منطقه در دوره مورد بحث را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱. علایق تجاری- اقتصادی؛ ۲. حفظ امنیت هندوستان؛ ۳. منافع نفتی؛ ۴. اهمیت ارتباطی و مسائل استراتژیک. در بیان اهمیت خلیج فارس در دوره مورد بحث برای انگلیس، همین بس که گفته شده است که در این دوره دیگر منطقه خلیج فارس صرفاً در حوزه مسؤولیت و نگرانی هندوستان قرار نداشت، بلکه سرنوشت آن کل امپراتوری بریتانیا را تحت الشعاع قرار می‌داد (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۵). حال باید دید با توجه به اهمیت روزافزون خلیج فارس برای انگلیس، این کشور چه سیاست‌ها و اقداماتی برای حفظ منافع و علایق خود در منطقه در پیش گرفت.

اقدامات انگلیس برای حفظ منافع خود در منطقه

از دهه ۱۸۶۰م. و در پی بهبود سیستم ارتباطی از جمله راه‌اندازی کابل دریایی خلیج فارس و برقراری ارتباط تلگرافی بین لندن و هند و به کارگیری کشتی‌های بخار، بر نفوذ سیاسی و تجاری

انگلستان در خلیج فارس افزوده شده بود (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۶). اما این امر تنها عامل منتهی به برتری و نفوذ انگلیس در منطقه نبودند. دولت انگلیس در قرن نوزده و در فاصله سال‌های ۱۸۳۴ تا ۱۸۵۶م، توانسته بود با استفاده از صف دولت مرکزی ایران و اختلافات و نزاع‌های پی در پی اعراب منطقه و ناامنی‌های ناشی از دزدی‌های دریایی، یک رشته معاهداتی بین اعراب خلیج فارس ببندد که طبق آن، شیوخ عرب مجبور بودند حکمیت هرگونه نزاعی را چه سیاسی و چه اقتصادی و یا هر حادثه‌ی دیگری را به کنسول انگلیس در منطقه ارجاع دهند. این معاهدات که با یک رل سیاسی تنظیم شده بود، مقدمه تحت‌الحمایگی شیوخ عرب گردیده بود (منشور گرکانی، ۱۳۲۵: ۸۴). بعد از این بود که نماینده سیاسی انگلیس در بوشهر اعتبار یافته و بوشهر کانون حل مشکلات سیاسی میان دولت انگلیس و شیخ‌های عرب شده بود. نماینده سیاسی انگلیس در بوشهر "شاه بی‌تاج و تخت فارس" لقب گرفته و به آرامشی که بدین وسیله در منطقه برقرار شد، عنوان "صلح بریتانیایی" اطلاق گردید (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۶۷؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۶). انگلیس درصدد برآمده بود تا با تحت‌الحمایه قراردادن شیوخ عرب، ضمن هویت بخشی به قبایلی که بطور سنتی تحت‌الحمایه یا دوست ایران بودند، آنان را در برابر ایران قرار داده و از این طریق اداره خلیج فارس را عملاً و بطور کلی خود در دست گیرد (فره‌نمد، ۱۳۸۴: ۱۶۳). در هر حال انگلیسی‌ها با بهره‌گیری از توان صنعتی و تکنولوژی وسیع ارتباطی (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۶) و همچنین انگلیس با توسل به بهانه‌هایی چون مبارزه با دزدی دریایی و جلوگیری از تجارت برده و... تمام پهنه خلیج فارس را زیر نظارت نیروی دریائی این کشور قرار داده بود (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۶۷).

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مسایل جهانی از جمله فراهم شدن زمینه‌های شکل‌گیری اتحاد و اتفاق مثلث و همچنین توجه آلمان به خلیج فارس، اهمیت حفظ این منطقه را برای انگلیس هر چه بیشتر نمود. انگلیس درصدد برآمد که به هر نحوی شده، با افزایش نفوذ سایر کشورها در این منطقه جلوگیری کند. لرد لنزداون وزیر امور خارجه انگلیس نیز، در سال ۱۹۰۳ م. در مجلس لردها اعلام کرده بود که گرچه کوشش انگلیس در جهت طرد تجارت مشروع دیگر کشورها سیر نمی‌کند، اما ما باید تاسیس پایگاه دریایی یا ساختن استحکامات در یکی از بندرهای خلیج فارس را از طرف هر دولت دیگر تهدیدی برای مصالح بریتانیا به شمار آورده و با تمام وسایلی که در اختیار داریم با آن مقابله کنیم (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴، ۴۲۲؛ سایکس، ۱۳۸۰، ج ۲، ۵۴۵-۵۴۴). بدین ترتیب از نظر لرد لنزداون و سیاست‌مدارانی چون کرزن، خلیج فارس منطقه انحصاری نفوذ انگلیس بود و می‌بایست در مقابل ورود سایر کشورها بر این منطقه به شدت عکس‌العمل نشان داده می‌شد. از نظر کرزن «تفویض بندری به دولت روس در خلیج فارس از ناحیه هر دولتی که باشد، لطمه و اهانت ارادی نسبت به انگلستان و سبب اختلال بی‌جهت وضع موجود و انگیزه‌ای غرض‌آلود

در پیدایش جنگ و جدال خواهد بود، و هر وزیر انگلیسی که به چنین کاری تن در دهد، خائن به کشور خویش است" (کرزن، ج ۲، ۵۵۴-۵۵۵). در این دوره بود که با افزایش قدرت و نفوذ روسیه در خلیج فارس، پارلمان انگلیس چندین بار دولت این کشور را به خاطر بی‌توجهی و مقابله با تهدید روسیه در خلیج فارس استیضاح کرد (کاظمی، ۱۷).

بدین ترتیب بود که در آغاز قرن بیستم، توجه به خلیج فارس و تلاش برای حفظ منافع خود، تبدیل به یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی بریتانیا در منطقه گردید. کشف نفت و تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس و همچنین تلاش آلمان برای نفوذ در خلیج فارس نیز بریتانیا را در اجرای سیاست‌های خود مبنی بر تبدیل خلیج فارس به منطقه‌ای انحصاری خود و «دریای خودمانی» مصمم‌تر ساخت (مسعودنیا، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۶). انگلیس که ابتدا یعنی در اوایل قرن نوزدهم بیشتر سعی کرده بود از طریق دیپلماسی، و با انعقاد قراردادهای سیاسی اهداف خود از جمله حفاظت از هند را پیش برد، در ادامه این قرن از دست زدن به هیچ اقدامی در این راستا خودداری نمی‌کرد. در ماده پنجم عهدنامه‌ای که در ۱۸۰۹/۱۲۳۴، یعنی زمانی که انگلیس با تهدید ناپلئون در حمله به هند مواجه بود، بین ایران و انگلیس منعقد شد، قید شده بود «هرگاه با اجازه شاهنشاه ایران یک عده از قشون‌های انگلیسی وارد خلیج فارس شده و در جزیره خارک یا بنادر دیگر به خشکی پیاده شوند، البته به هیچ وجه حق تصرف و تملک در این جزایر یا بنادر را نخواهد داشت..» (محمود، ۱۳۵۳ ج ۱: ۱۰۴) و در فصل یازدهم قرارداد ۱۸۱۴/۱۲۲۹ نیز انگلیس متعهد گردیده بود که هرگاه در خلیج فارس بنا به ضرورتی دولت ایران از کشتی‌های انگلیسی کمک بخواهد، کشتی‌های مزبور تنها از نقاطی حق عبور داشته باشند که دولت ایران اجازه دهد (محمود، همان، ج ۱، ۲۰۲). هر چند که انگلیس هیچ‌گاه در چارچوب این قراردادها عمل نمی‌نمود، ولی حداقل در این دوره/مرحله، یعنی در اوایل قرن نوزدهم، انگلیس حاکمیت ایران بر بنادر و جزایر ایرانی خلیج فارس را ولو به صورت ظاهری به رسمیت می‌شناخت؛ اما در ادامه این قرن و اوایل قرن بیستم، انگلیس هرگاه و هر جا که لازم می‌دید، نه تنها به انکار حق حاکمیت ایران بر جزایری مانند بحرین و جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی پرداخت، بلکه آماده بود تا در صورت نیاز به نیروی نظامی نیز متوسل شود. ماجرای هرات و اشغال جنوب ایران و به دنبال آن انعقاد عهدنامه پاریس از جمله این موارد است. بدین ترتیب انگلیس که نفوذش از قرن نوزدهم بتدریج در منطقه روبه افزایش نهاده بود، در سایه اقداماتی که در طی این قرن و اوایل قرن بیستم انجام داده بود و همچنین با توجه به گرفتاری روسیه در مسائل داخلی و خصوصاً ضعف دولت مرکزی ایران و سرگرمی آن با انقلاب مشروطه، در اواخر این قرن و اوایل قرن بیستم تبدیل به قدرت برتر منطقه

شده و در این منطقه فعال مایشاء گردیده بود (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۴). حال باید دید که این روند افزایشی منافع و علایق انگلیس در منطقه و به موازات آن افزایش نفوذ و تسلط انگلیس در منطقه، در فاصله بین دو جنگ جهانی چه روندی را طی کرده است.

اقدامات انگلیس برای حفظ منافع خود در دوره پهلوی

وقوع جنگ جهانی اول و پیامدهای آن باعث رفع خطر موقت شوروی و آلمان گردید. این امر موجب شد تا انگلیس پس از جنگ جهانی اول نیز همچنان موقعیت خود را به عنوان قدرت برتر خارجی در منطقه خلیج فارس حفظ کند و به عنوان قدرت برتر اقتصادی-سیاسی و یکنه‌تاز منطقه در صدد حفظ این موقعیت برتر خود برآمد.

وادالا نایب کنسول فرانسه در خلیج فارس در باب وضعیت و موقعیت انگلیس در خلیج فارس در اوایل قرن بیستم می‌نویسد: «سه چهارم جنبش و تحرک بازرگانی و دریانوردی خلیج فارس در دست انگلستان- هندوستان است. انگلستان از اینجا نفع سرشاری می‌برد حتی روز به روز این دریا را بیشتر در انحصار خود می‌گیرد. به طور کلی می‌توان گفت انگلستان از لحاظ نظامی، سیاسی، ارضی و اقتصادی در روی کرانه‌های خلیج فارس بر تمام اروپاییان و آسیائیان برتری دارد» (وادالا، ۱۳۳۶: ۸۱). جالب اینکه این برتری انگلیس به وسیله سایر قدرت‌های رقیب انگلیس نیز مانند روسیه، فرانسه، آلمان و... مورد قبول ضمنی و یا عملی قرار گرفته بود (جناب، ۱۳۴۹: ۴۲۰) و در این دوره، تهدید جدی از سوی این کشورهای رقیب اروپایی متوجه انگلیس و منافع آن در خلیج فارس نبود؛ اما در این دوره منافع و قدرت انگلیس در منطقه توسط یک دولت منطقه‌ای یعنی ایران مورد تهدید قرار گرفت. دولت ایران با شکل‌گیری و تثبیت حکومت پهلوی بعد از جنگ جهانی اول در صدد اعاده حاکمیت خود در منطقه برآمده بود. ایران طی این دوره، سیاست فعالی در منطقه خلیج فارس در پیش گرفته بود که بازگشت به دوران اقتدار در خلیج فارس و تجدید کامل حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران بر تنگه هرمز و جزایر خلیج فارس را هدف قرار داده بود (وثوقی، ۱۳۸۹: ۴۹۶-۴۹۷).

مهم‌ترین اقداماتی که دولت ایران طی این دوره که در راستای اعاده حاکمیت خود در منطقه انجام داد، تاسیس نیروی دریایی در خلیج فارس بود (مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۶، ۱۳۸۳: ۲۴۰). هدف اصلی از تاسیس نیروی دریایی در این دوره، دستگیری راهزنان دریایی و قاچاقچیان بود تا بتواند کنترل مرز دریایی را به اجرا گذارده و تجارت برده را متوقف نماید. همچنین دولت ایران امیدوار بود که شخصاً از منطقه خلیج فارس مراقبت کرده و حضور گشت‌های انگلیسی در خلیج فارس را کمتر ضروری ساخته و در نتیجه از نفوذ بریتانیا بر شیوخ نیمه مستقل عرب بکاهد (کرونین،

۲۵۳-۲۵۲). همچنین در این دوره دولت ایران مصمم گردید تا در قلمرو دریایی خود از حقوق مشابه با سایر کشورها برخوردار گردد. بنابراین (حداقل از ۱۳۰۶)، مقرر گردید که هر نوع تغییر که در چهارزات انگلیسی از ورود و خروج در خلیج فارس رخ دهد، از طرف سفارت انگلیس به دولت ایران اطلاع داده شود (سند شماره: ۱۶۳۵-۲۹۰: ۴) و کشتی‌های جنگی انگلیسی برای رفتن به هر یک از بنادر ایرانی از مأمورین ایرانی اجازه بخواهند (سند شماره: ۱۶۷۹-۲۹۰). دولت انگلیس همچنین موظف گردیده بود تا صورت/ لیست کشتی‌های خود در خلیج فارس را به اطلاع دولت ایران برساند (سند شماره: ۶۵۹-۲۹۰). دولت ایران همچنین در سال ۱۳۱۰ش، جهت کنترل ورود و خروج کشتی‌ها و حمل و نقل مالا لتجاره و جلوگیری از ارتکاب قاچاق پلیس بحری تشکیل داد (سند شماره: ۱۵۳۶۵-۲۴۰) و دستور به کارگیری کشتی جنگی جهت جلوگیری از قاچاق صادر گردید (سند شماره: ۱۶۴۳۵-۲۴۰). در این سال همچنین کشتی‌های جنگی انگلیسی نیز ملزم به عدم توقف در خلیج فارس شدند (سند شماره: ۱۶۷۹-۲۹۰). خارج کردن قرنطینه جنوب از دست انگلیسی‌ها که به عنوان یکی از عوامل برتری سیاسی و تجاری انگلیس در منطقه عمل می‌کرد (الگود: ۷۵۹-۸۱۸؛ رحمانیان و توکلی، ۱۳۸۹: ۶۴-۷۰) از دیگر اقدامات ایران در دوره مورد بحث می‌باشد که بواسطه‌ی آن لطمه شدیدی به نفوذ فعالیت‌های انگلیس در منطقه وارد شد (الگود: ۷۵۹)، بنابراین در این دوره قدرت انگلیس در این دوره در منطقه خلیج فارس، نه توسط دول رقیب اروپایی، بلکه توسط دولت ایران به چالش کشیده شد. این امر نگرانی‌های عمیقی در محافل سیاسی انگلیس به وجود آمد (ووثوقی، ۱۳۸۴: ۳؛ ووثوقی، ۱۳۸۹: ۲۹۱) و مقابله با افزایش نفوذ ایران در خلیج فارس در زمره سیاست‌های اصلی انگلیس درآمد.

انگلیس از اقدامات ایران خصوصاً تأسیس نیروی دریایی سخت بیمناک بود. چرا که انگلیس سابق بر این، ضرورت حضور نیروی دریایی خود در منطقه را با توسل به مواردی چون وجود دزدی دریایی و قاچاق کالا توجیه می‌کرد، بعد از تشکیل نیروی دریایی ایران در منطقه، این توجیه کارآیی خود را از دست می‌داد. در واقع یکی از علل اصلی نفوذ و دخالت انگلیسی‌ها در این منطقه، ضعف نیروی دریایی ایران بود. بنابراین جای تعجب نبود که انگلیس از تأسیس نیروی دریایی توسط ایران که می‌توانست مقدمه خروج نیروی دریایی انگلیس از منطقه باشد، بیمناک باشد. روزنامه مورنینگ پست^۱ در ۱۳ اوت ۱۹۳۲ می‌نویسد: «سیاست جدید دولت ایران مبتنی بر این اصل است که گاه گاه برای این منطقه اشکالاتی فراهم کند. گرچه این اشکالات تاکنون آن قدر مهم نبوده، ولی اگر جلوگیری نشود، اشکالات مهم‌تری در آینده فراهم خواهد ساخت. دولت ایران

۱- در مقاله "دریاندودی در خلیج فارس و پیشینه آن" نام روزنامه، تایمز ذکر شده است.

در حال حاضر مشغول ایجاد نیروی دریایی است و در ایتالیا سرگرم ساختن کشتی‌های آن دولت هستند. تردید نیست که این کشتی‌ها دیر یا زود به خلیج فارس خواهند رسید و آن وقت معلوم نیست نتیجه ورود آنها به خلیج فارس چه خواهد بود» (زرین قلم، ۱۳۳۷: ۲۳۹). دولت انگلیس در سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸ با توجه به نگرانی‌های حاصل از اوضاع منطقه‌ای و سیاست‌های جهانی، امور خلیج فارس را به طور جدی مورد بررسی قرار داد و به دنبال آن اصول اساسی خط‌مشی انگلیس در خلیج فارس به شرح زیر بتصویب هیئت دولت انگلیس رسید: ۱- در حال حاضر اهمیت حفظ برتری بریتانیا در خلیج فارس نه تنها برای منافع بریتانیا و امنیت هند کاهش نیافته، بلکه بیشتر هم شده است. ۲. منافع انگلیس در خلیج فارس به همان شدت قبلی، ولی به گونه‌ای متفاوت در معرض همان خطرهایی است که در گذشته بوده است. تحول جدیدی چون قدرت هوایی و خطوط مواصلاتی سراسری و به ویژه احتمال احداث خط آهن میان شمال ایران و خلیج فارس بر میزان مخاطرات بالقوه‌ای که منافع ما را تهدید می‌کند، افزوده است. ۳. برای حفظ برتری خود باید مانع آن شویم که یک قدرت خارجی در خلیج فارس پایگاه دریایی یا استحکامات بندری تاسیس کرده یا از تاسیسات هوایی که بتوان از آن به خلیج فارس تعرض کرد، برخوردار شود. ۴. باید برای نیروی دریایی خود در خلیج فارس تسهیلات کافی فراهم کنیم. ۵. توسعه خطوط هوایی در امتداد هر دو کرانه خلیج فارس، یعنی خطوط هوایی غیرنظامی در امتداد کرانه‌های ایران و خطوط هوایی استراتژیک در امتداد کرانه‌های جنوبی اهمیت دارد (همان، ۴۹۳-۴۹۱). بنابراین انگلیس در راستای اهداف و حفظ منافع خود در منطقه، دست به اقداماتی زد:

الف: تاسیس نیروی هوایی توسط انگلیس

در مارس ۱۹۲۱م. به ابتکار وینستون چرچیل وزیر امور مستعمرات انگلیس کنفرانسی سری متشکل از نمایندگان و عاملان سیاسی انگلیس در منطقه خلیج فارس و کشورهای عربی در قاهره تشکیل گردید، در این کنفرانس نظر به افزایش احساسات ضد نظامی‌گری در بریتانیا و همچنین احساسات ضد انگلیسی در منطقه خلیج فارس و نیز مشکلات مالی بریتانیا تصمیم گرفته شد که از تعداد پرسنل نیروی انگلیسی اشغال کننده در خاور عربی و منطقه‌ی خلیج فارس کاسته و وظایف آنها به نوع جدیدی از نیروهای مسلح یعنی، نیروی هوایی محول گردد (دلدم، ۱۳۶۳: ۲۱۷-۲۱۸). روزنامه صدیق/الشعب چاپ بغداد در ۱۸ ذیقعد ۱۳۴۸ق. / ۱۳۰۸ش، در خصوص اهداف انگلیس از ساخت پایگاه هوایی در خلیج فارس در راستای حفظ موقع خود در هند و شرق وسطی می‌نویسد: انگلیسی‌ها از این اقدام دو غرض اساسی دارند «یکی تقویت نفوذ خود در خلیج فارس پس از تحویل دادن پورت بصره به عراق است. از طرف دیگر ملاحظه می‌کنند دولت ایران دارد

شهرهای ساحلی خود را در خلیج (فارس) به صورت بنادر تجارتي و بحري عصر حاضر درمی‌آورد و تدریجاً مشغول تاسیس قوای بحري شده است که مرکز مهمی برای صادرات و واردات تجارتي خود تهیه نماید و از این جهت انگلیس از حالا دارد در خلیج فارس مرکزی برای قوای خود تاسیس و نفوذ خود را به وسیله قوای بحري و قوای هوایی تأمین می‌نماید و اما مساله دوم، اتصال خط هوایی میان لندن و هندوستان است» (بهمنی، ۱۳۹۰: ۴). اما ایران بنا به دلایل استراتژیک و ملاحظات منافع و تمامیت ارضی خود، حاضر نبود تا به مؤسسه هوایی بین‌المللی انگلیس اجازه پرواز از طریق سواحل شمالی خلیج فارس بدهد. بنابراین برای وارد کردن فشار بیشتر به بریتانیا، امتیاز خدمات هوایی داخلی خود را به شرکت هوایی آلمانی یونکرس واگذار کرد و این شرکت در فوریه ۱۹۲۷/ اسفند ۱۳۰۵ اولین خط خود را تأسیس نمود (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۲۵). مجله تقدم در دیماه ۱۳۰۶ در شماره پنجم به نقل از جریده البلاغ مصر در زیر عنوان «اضطراب انگلیس» می‌نویسد «معلوم است که شرکت خط هوایی امروز از ایران صرفنظر کرده و متوجه سواحل عربستان شده و برای پیدا کردن نزدیکترین خطی از سواحل عربستان به بلوچستان و از آنجا به هند مشغول مطالعه است. شاید این مطالعات هم برای این باشد که ببیند نتیجه کشمکش بین ایران و انگلیس چه می‌شود و همین که دیدند ایران اجازه نخواهد داد به سواحل عربستان منتقل می‌شوند. وقتی مسئله اینطور تمام شد، انگلیس یک قدم عقب نشسته و عقب‌نشینی او ایرانیان را تشویق می‌کند که بیشتر حق خود را حفظ کرده و در سیاست دنیا بهتر بازی کنند» (منشور گرکانی، ۱۷۴۵: ۱۳۶-۱۳۵).

تأسیس خطوط هوایی توسط انگلیس وسیله خوبی برای حفظ منافع این کشور در منطقه بود. بطوری که انگلیس می‌توانست نسبت به ایران احاطه کامل داشته و در مواقع لزوم به مرکز و حتی شمال ایران پرواز نماید. اهمیت دیگر خطوط هوایی برای انگلستان آن بود که نقطه انتهایی شرقی این خطوط هوایی به خطوط سرحدی شمال غربی هندوستان منتهی و متصل می‌گردید. این وضع انگلیس را قادر می‌ساخت که در موقع جنگ به داخله ایران نیز لشکرکشی کند. از طرف دیگر این امکان را برای انگلیس فراهم می‌ساخت که هرگاه در حدود ایران اقدامات خصمانه نسبت به انگلیس ابراز شود، دولت انگلیس بتواند در برابر اقدامات مزبور مقاومت کامل نموده و آن را از بین ببرد. همچنین خط امپراتوری هوایی در خلیج فارس، خطوط بحري بغداد تا بمبئی را نیز کاملاً محفوظ می‌داشت (فرهمند، ۱۳۸۴، ۱۹۰-۱۸۹). همچنین تأسیس نیروی هوایی هزینه نگهداری قشون انگلیس در منطقه را بطور قابل توجهی تقلیل داد. به طوری که وزرای پیش‌تاز محافظه‌کار وقت انگلیس با صراحت کارآئی و کم هزینه بودن استفاده از نیروی هوایی در منطقه خلیج فارس را ستایش می‌نمودند. نیروی هوایی در این دوره تبدیل به ابزار اصلی سیاست استعماری بریتانیا در

منطقه خلیج فارس گردید و بعد از اجلاسیه ۱۹۲۸ هیئت دولت بریتانیا بر تعداد پایگاه‌های هوایی انگلیس در منطقه خلیج فارس افزوده شده و از تعداد ناوگان‌های انگلیسی کاسته شد (دلدم، ۱۳۶۳: ۲۱۸-۲۱۹).

در ۱۳۰۷ش دولت انگلیس درصدد برآمده بود که ایستگاهی برای چهارات هواپیمایی خلیج فارس تهیه نموده و شش عدد کشتی هوایی را به آنجا اعزام کند و با سفایینی که در خلیج فارس دارد، در تفتیش و مواظبت آب‌های آنجا و سواحل حضور داشته باشد. در نتیجه نقشه‌ای که طرح شده است، کلیه نقاط سوق‌الجیشی مملکت امپراتوری انگلستان دارای قوه هوایی می‌گشت (فرهمند، ۱۳۸۴، ۲۰۲). سرانجام در دسامبر ۱۹۲۸ م. قرارداد هواپیمایی بین دو کشور ایران و انگلیس منعقد شد که به موجب آن هواپیماهای امپراتوری اجازه یافتند که بر فراز سواحل ایران در خلیج فارس پرواز کنند (لنچافسکی، ۱۳۳۷: ۱۸۰). به دنبال این قرارداد انگلیس خطوط هوایی خود را دایر کرد. به طوری که در ۱۹۳۰ بندر لنگه مرکز اصلی خط هوایی هندوستان محسوب می‌شد (فرهمند، ۱۳۸۴، ۱۹۱). دولت انگلیس همچنین در این زمان در عراق قوای هوایی تاسیس و به تقویت و نگهداری آن اهمیت زیادی می‌داد (گنجبخش زمانی، ۲۶۲). اما تقاضای انگلیس از دولت ایران مبنی بر ایجاد چند فرودگاه در سواحل و بنادر جنوب ایران در سال ۱۳۱۱/۱۳۹۱ با مخالفت دولت ایران مواجه شد (زرین قلم، ۱۳۳۷: ۲۳۷) (منشور گرکانی، ۱۳۲۵: ۱۷۶).

ب) ادامه سیاست ایران‌زدایی

توطئه و اقدامات انگلیس در راستای ایران‌زدایی و خارج کردن جزایر ایرانی از دست ایران در خلیج فارس و همچنین کاهش نفوذ ایران در منطقه که از اواخر قرن نوزده شروع شده بود، در این دوره نیز همچنان ادامه یافت. طی قرن نوزدهم و در فاصله سال‌های ۱۸۴۳ تا ۱۸۵۶م، دولت انگلیس با استفاده از ضعف دولت مرکزی ایران، اختلافات اعراب و دزدی‌های دریایی در منطقه، یک رشته معاهداتی بین اعراب خلیج فارس بست که مقدمه تحت‌الحمایگی شیوخ عرب محسوب می‌شد (منشور گرکانی، ۱۳۲۵: ۸۴). انگلیسی‌ها با این اقدام و همچنین با توسل به بهانه‌هایی چون جلوگیری از تجارت برده و تمام پهنه خلیج فارس را زیر نظارت نیروی دریائی انگلستان قرار داده (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۶۷) و درصدد کاستن هر چه بیشتر از نفوذ ایران در خلیج فارس بودند. در اوایل قرن بیستم نیز انگلیس به واسطه ترس از نفوذ و راه‌یابی روسیه در خلیج فارس و برای جلوگیری از دست‌اندازی روس‌ها، متوجه جزایر سه‌گانه ابوموسی، تمب بزرگ و کوچک گردیده (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۴۸؛ تیموری، ۱۳۷۱: ۱۵-۱۲؛ مسعودنیا، ۱۳۸۷: ۵۹۲) و با این استدلال که در صورت بروز جنگ، کشوری که بر تنب بزرگ و ابوموسی کنترل داشته باشد، از

موقعیت برتری برخوردار خواهد بود (سه جزیره ایرانی در خلیج فارس: ۲۴۲)، در ژانویه ۱۹۰۳ پرچم امیرنشین شارجه را در جزیره ابوموسی و پرچم راس‌الخیمه را در جزیره تنب برافراشته بود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ۱۴۰-۱۴۵). جزیره باسعیدو و هنگام نیز تا قبل از دوره پهلوی، به بهانه‌های واهی و به منظور کاستن از نفوذ ایران در منطقه تحت کنترل و نفوذ انگلیس درآمده بود.

این سیاست انگلیس در دوره پهلوی نیز ادامه یافت. به عنوان نمونه انگلیسی‌ها و دست‌نشانندگان عرب آنها در این دوره سیاست خارج نمودن جزایر تنب بزرگ و ابوموسی از حاکمیت ایران را دنبال می‌کردند (فرهمنند، ۱۳۸۴؛ سند شماره ۱۳: ۱۹۵ و سند شماره ۱۰: ۱۸۷-۱۸۸). امین مالیه‌عباسی در ۱۳۰۷ ش. خبر از تحریکات انگلیس در خلیج فارس و اینکه انگلیسی‌ها شیخ دویی را تحریک و تشویق به تصرف جزیره تنب بزرگ و حمله به هنگام می‌کرده‌اند، می‌دهد. وی به نقل از یکی از اهالی دبی می‌نویسد: "حضرات (انگلیسی‌ها) دست از ما نمی‌کشند. هر روزه به یک بهانه کشتی جنگی خود را به دبی می‌آورند. از ما حوایج سیاسی دارند، گاهی شیخ را تلقین می‌کنند که عده بفرستد جزیره ابوموسی و تنب مار (تنب بزرگ) را تصرف کند. گاهی او را تشویق می‌کنند به هنگام حمله کند (فرهمنند، سند شماره ۱۰، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۸). در این دوره که امید می‌رفت دولت ایران بتواند با رجوع به مجامع بین‌المللی حداقل بخشی از اختلافات خود با انگلیس در موید جزایر ایرانی خلیج فارس را از طریق جامعه ملل حل و فصل کند (منشورگرکانی، ۱۳۲۵؛ ۱۳۵-۱۷۵؛ وثوقی، ۱۳۸۹: ۵۰۰)، انگلیس تلاش می‌کرد تا از ارجاع مسئله به جامعه ملل جلوگیری کند. در نتیجه به واسطه کارشکنی‌های انگلیس و ضعف خود جامعه ملل، ایران نتوانست غیر از مورد جزیره باسعیدو که انگلیس مجبور به تخلیه آن شد، کاری از پیش برد و جزایر مورد اختلاف در این دوره همچنان تحت نفوذ انگلیس باقی ماندند.

از دیگر اقداماتی که انگلیس در واکنش به اقدامات ایران در خلیج فارس که در راستای اعاده حاکمیت خود در پیش گرفته بود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: طولانی کردن مذاکرات با ایران برای حفظ وضع موجود، تحریک و تشویق عشایر جنوب برای ناامن کردن و مشغول کردن دولت مرکزی به برقراری امنیت و استفاده از این شورش‌ها به عنوان اهرم فشار علیه ایران، تشویق و تهدید شیوخ عرب خلیج فارس برای پرهیز از مذاکرات مستقیم با ایران، استفاده از اهرم بدهی‌های مالی ایران به بریتانیا و اعمال فشار بر دولتمردان ایران، استفاده از اهرم فشار شرکت نفت ایران و انگلیس و بهره برداری از موقعیت برتر صنعتی انگلیس (وثوقی، ۱۳۸۹: ۵۱۳)، تأسیس استاسیون رادیو در بصره- بوشهر- لنگه- بندرعباس- جاسک و چاه بهار، استحکامات جزیره فاو و اصلاح راه کویت- بصره (فرهمنند، ۱۳۸۴، سند شماره: ۱۱، ۱۸۹-۱۹۰) را در دستور کار قرار دهد.

نتیجه‌گیری

منافع و علایق انگلیس از آغاز ورود این کشور به منطقه خلیج فارس تا دوره مورد بحث به تدریج افزایش یافت. به طوری که در دوره پهلوی اول به بیشترین حد خود رسید. این منافع که در ابتدا تنها بعد تجاری داشت، در دوره مورد بحث ابعاد مختلفی چون تجاری-اقتصادی، سیاسی، استراتژیکی و ارتباطی یافته بود. انگلیس با توجه به منافع متعدد خود در این منطقه و در سایه سیاست‌هایی که طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در پیش گرفته بود، در آغاز دوره مورد بحث قدرت برتر منطقه محسوب می‌گردید. اوضاع بین‌المللی از جمله سرگرمی شوروی در مسائل داخلی خود بعد از جنگ جهانی اول نیز به انگلیس کمک کرد تا برتری خود در منطقه را همچنان حفظ کند؛ اما عاملی که قدرت و نفوذ انگلیس در منطقه را به چالش کشید، نه یک قدرت فرامنطقه‌ای، بلکه یک دولت منطقه‌ای یعنی ایران بود. قدرت‌گیری ایران در این دوره و سعی این کشور برای اعاده حاکمیت خود در خلیج فارس، قدرت و نفوذ انگلیس در این منطقه را به چالش کشاند. انگلیس درصدد برآمد تا از قدرت‌گیری و افزایش نفوذ ایران در منطقه جلوگیری کند. زمانی که ایران بعد از قرن‌ها موفق گردید تا برای اولین بار یک نیروی دریایی کوچکی در منطقه تاسیس کند، انگلیس دست به تاسیس نیروی هوایی زد. زمانی که ایران درصدد کنترل ورود و خروج کشتی‌های انگلیس برآمد، انگلیس قراردادی با ایران امضا نمود طبق آن هواپیماهای انگلیس اجازه یافتند که بر فراز سواحل ایران در خلیج فارس پرواز کنند. ادامه سیاست ایران‌زدایی از منطقه و سعی در جدا کردن جزایری چون جزایر سه‌گانه ابوموسی و تنب‌بزرگ و کوچک و همچنین تاسیس نیروی هوایی نیز از دیگر اقدامات انگلیس برای کاستن از نفوذ ایران در منطقه بود. انگلیس در سایه سیاست‌هایی که در پیش گرفت و با اقداماتی که انجام داد، موفق شد تا علارغم تلاش‌های ایران، همچنان برتری قدرت خود در منطقه را تا پایان این دوره حفظ کند. عواملی چون پیشرفته بودن امکانات فنی انگلیس از جمله در تاسیس نیروی هوایی، دیپلماسی فعال انگلیس در ارتباط با شیوخ عرب منطقه و سعی در افکندن جدایی هر چه بیشتر بین آنها و ایران و همچنین شرایط بین‌المللی مانند سرگرمی روسیه و آلمان در امور داخلی خود از جمله عوامل موثر در موفقیت انگلیس در این زمینه بود.

منابع

- احمدی، فرج الله. (۱۳۸۶)، «رقابت روسیه و انگلستان در خلیج فارس: تلاش برای ایجاد پایگاه دریایی (۱۹۰۷-۱۸۹۰)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۲، ۱۳۸۶.
- الگود، سیریل. (۱۳۵۱)، تاریخ پزشکی ایران از دوره باستان تا ۱۹۳۴، ترجمه: محسن جاویدان، اقبال.
- بهمنی، محمدعلی. (۱۳۹۰)، تمامیت ارضی ایران در دوره پهلوی ۱۳۲۰-۱۲۹۹، جلد اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ترنزیو، پیر کارلو. (۱۳۶۲)، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه: عباس آذین، تهران، علمی فرهنگی.
- تیموری، ابراهیم. (۱۳۷۱)، گوش‌های از رقابت‌های روس و انگلیس در ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ششم، شماره یازدهم و دوازدهم.
- جناب، محمدعلی. (۱۳۴۹)، خلیج فارس: آشنایی با امارات آن، چاپ شریعت و شرق.
- حسن‌نیا، محمد. (۱۳۹۲)، «تاثیر کشف نفت در ایران بر دیپلماسی انگلیس در خلیج فارس»، در پژوهشنامه خلیج فارس، دفتر ششم.
- دلد، اسکندر. (۱۳۶۳)، خلیج فارس، موسسه انتشارات نوین، چاپ اول.
- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۰۰-۱۹۲۵، تهران، پازنگ.
- رحمانیان، داریوش و آفرین توکلی. (زمستان ۱۳۸۹)، بهداشت و سیاست در دوره‌ی رضاشاه (مطالعه موردی: قرنطینه‌ی جنوب)، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، سال دوم، شماره ششم.
- رحمانیان، داریوش. (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات همایش ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم در یکصدمین سالگرد قرارداد ۱۹۰۷، به کوشش منیر قادری، موسسه خانه کتاب.
- زرگر، علی‌اصغر. (۱۳۷۲)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین، تهران: چاپ اول.
- زرین قلم، علی. (۱۳۳۷)، سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز، تهران، نشریه کتابفروشی سیروس.
- زنگنه، حسن. (۱۳۷۷)، میرمهنا و شهر دریا، قم، موسسه فرهنگی همسایه.

- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد دوم، تهران، افسون.
- سترانگ، ویلیام تئودور (۱۳۸۵)، حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوبی شیخنشین خوزستان، ترجمه: صفاء الدین تبرائیان، تهران، موسسه تاریخ معاصر ایران.
- سدیدالسلطنه کبابی (۱۳۶۳)، محمدعلی، بندرعباس، اعلامالناس فی احوال بندرعباس، با تصحیح و مقدمه احمد اقتداری، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- فرهمند، علی (۱۳۸۴)، انگلیس و پروژه ایرانزادی از خلیج فارس، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۲.
- کاظم زاده، فیروز، (۱۳۵۴)، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴: پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه: منوچهر امیری، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- کریستال، جیل، (۱۳۷۸)، نفت و سیاست در خلیج فارس، ترجمه: ناهید سلامی و شاپور جورکش، موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- گرانٹوسکی، ا. آ. و دیگران، (۱۳۵۹)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه: کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات پویش.
- گزیده اسناد خلیج فارس، (۱۳۶۸)، جزایر خلیج فارس از ۱۲۸۰-۱۸۲۰، جلد اول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- گنج‌بخش زمانی، محسن، (۱۳۸۴)، «پیروزی ایران بر انگلیس در نبرد باسعیدو»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۲.
- لنچافسکی، ژرژ (۱۳۳۷)، تاریخ خاورمیانه، ترجمه: هادی جزایری، اقبال.
- لوئیس، برنارد. (۱۳۸۱)، خاورمیانه: دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، نشر نی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲)، «مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال هفدهم، شماره یازدهم و دوازدهم.
- محمود، محمود (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد ۱، تهران، انتشارات اقبال.
- مسعودی، حسین (۱۳۸۷)، «سیاست‌های استعماری بریتانیا در خلیج فارس و واگذاری جزایر ایرانی»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۳۴، سال نهم.
- منشور گرکانی، م.ع. (۱۳۲۵)، سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین: نفت و مروارید، چاپخانه مظاهری.

- وادالا، ر. (۲۵۳۶)، *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه: شفیع جواد،ی، سحاب کتاب.
- وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۴)، «*اختلافات ایران و انگلستان در مسائل خلیج فارس (دوره پهلوی اول)*»، پیک نور، سال سوم، شماره اول.
- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۹)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- اسناد:

- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۱۲۷۸۲-۲۴۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۱۶۳۵-۲۹۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۶۵۹-۲۹۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۱۶۷۹-۲۹۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۱۵۳۶۵-۲۴۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۱۶۴۳۵-۲۴۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۳۸۳۱-۲۴۰.
- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۶، جلسه ۲۲۵.
- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۸، جلسه ۵۱.

ارزیابی مناطق آزاد ایران به لحاظ جذب گردشگر و توسعه زیرساخت‌های گردشگری؛ مطالعه موردی: منطقه آزاد قشم

رحیم یعقوب زاده^۱، صدرا عمویی^۲، محمد حسین جان بابانژاد^۳

چکیده

این پژوهش به ارزیابی مناطق آزاد ایران به لحاظ جذب گردشگر و توسعه زیرساخت‌های گردشگری (مطالعه موردی منطقه آزاد قشم) می‌پردازد. نوع تحقیق با توجه به ماهیت کاربردی و به لحاظ روش توصیفی - تحلیلی است.

نتایج نشان داد که در برنامه‌ریزی توسعه مناطق آزاد ایران باید به نقش مراکز اقامتی و هتل‌ها به عنوان زیرساخت‌های جذب گردشگر توجه کافی داشت. در چند سال اخیر جزیره قشم با افزایش تعداد گردشگران روبرو بوده و در بخش زیرساخت‌های ملموس از جمله واحدهای اقامتی، پذیرایی و... رشد خوبی داشته است. ولی به فاکتورهای مهمی از جمله افزایش ماندگاری گردشگران در جزیره، انتفاع جامعه محلی و تنوع بخشی به محصولات گردشگری پرداخته نشده است. در بخش زیرساخت‌های ناملموس، باید به سه مقولات آموزش، امنیت، مهمان نوازی تأکید شود. باید تفکر حاکم بر بسیاری از واحدهای اقامتی جزیره از حالت مشتری مداری تغییر و وارد مرحله مشتری محوری شود. مسئولان جزیره قشم باید به برندسازی جزیره از طریق حضور در همه رویدادهای بزرگ و عمده گردشگری توجه داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: مناطق آزاد، گردشگری، توسعه، خلیج فارس، قشم

۱ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اقتصاد گرایش برنامه‌ریزی توریسم، دانشگاه UTTM لاهستان و مدرس دانشگاه علم و فرهنگ

r_yaghoubzadeh@yahoo.com

۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی sadraamooee2013@gmail.com

۳ - دانش‌آموخته کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تهران babanejad21@gmail.com

مقدمه

توسعه اقتصادی در هر کشوری نیازمند سرمایه‌گذاری در بخش‌ها و فعالیت‌های مختلف اقتصادی آن کشور است و بدون سرمایه‌گذاری در طرح‌های زیربنایی و روبنایی نمی‌توان انتظار گسترش اشتغال، تولید و رفاه اقتصادی را داشت. برای تحقق این مهم، امروزه بسیاری از کشورهای جهان، تمایل شدیدی به جذب سرمایه‌های خارجی پیدا کرده‌اند (شاگری و سلیمی، ۱۳۸۵: ۹۵). در این راستا بسیاری از کشورها اعم از توسعه یافته و یا در حال توسعه اقدام به تأسیس مناطق آزاد کرده‌اند.

در قالب کلی مناطق آزاد به مناطقی اطلاق می‌شود که ورود کالا، افراد، سرمایه و خدمات در آن آزاد و خارج از قوانین کمرگی محدود کننده صورت می‌گیرد (سنبل، ۱۳۸۷: ۲). در تعریف سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (UNIDO) از مناطق آزاد به عنوان «موتور محرکه» در جهت تشویق صادرات صنعتی تلقی می‌شود. همچنین در برداشت جدید از مناطق آزاد که به منطقه آزاد پردازش صادرات معروف است به ناحیه صنعتی ویژه‌ای در خارج از مرز گمرکی، که تولیداتش جهت‌گیری صادراتی دارند، گفته می‌شود (آرمش، ۱۳۸۷: ۱۱). این مناطق به فعالیت‌های صنعتی و تجاری و گردشگری تشویق می‌شوند و به لحاظ فیزیکی نسبت به قسمت‌های دیگر کشور متفاوت و جدا هستند (کامران، ۱۳۸۱: ۲۷۵). تنها بالاترین مقام کشوری به طور مستقیم بر اداره این مناطق نظارت می‌کند. از نیمه قرن بیستم ایجاد مناطق آزاد در کشورهای مختلف از رشد گسترده‌ای برخوردار گردیده است. علت این رشد، سابقه درخشان این گونه مناطق در کشورهای پیشرفته بوده است. این مناطق از سابقه تاریخی دیرینه‌ای برخوردارند. نخستین بنادر آزاد شناخته شده در جهان مناطق محصور بود که در بندر چالیس و بیراثوس در یونان ایجاد شدند؛ اما اولین منطقه آزاد به مفهوم جدید در بندر هامبورگ آلمان تأسیس شد (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۴۰۶). هدف از ایجاد و توسعه مناطق آزاد؛ افزایش و توسعه صادرات، ایجاد اشتغال، جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی و انتقال تکنولوژی، افزایش درآمدهای عمومی، افزایش گردشگری، ارتقای جایگاه اقتصادی کشور و بهره‌مندی از اقتصاد رقابتی است (اسفندیاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱۹). یکی از اهداف عمده گردشگری و جذب گردشگری است. بنابراین بررسی و ارزیابی علمی و کارشناسی کارکرد گردشگری در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی ضرورت دارد.

چارچوب نظری

ایجاد مناطق آزاد معمولاً در کشورهایی انجام می‌گیرد که سعی دارند کشور خود را سریع‌تر از زمان مقرر از مواهب توسعه پایدار و متوازن برخوردار کنند و چون حوزه‌ای را با مشخصات ویژه

انتخاب می‌کنند، انتظار دارند که بتوانند این حوزه را به عنوان بخشی از کشور در فرآیند توسعه سریع قرار دهند و دستاوردهای آن را در کل کشور تعمیم دهند (صدری، ۱۳۸۷: ۴). اساسی‌ترین موضوع در تأسیس مناطق آزاد، آماده‌سازی زیرساخت‌ها و فراهم آوردن بستر مناسب برای شکل‌گیری توسعه آن است. نقش اصلی مناطق آزاد در کشورهای در حال توسعه تغییر تفکر اقتصادی در این کشورها و همسویی اقتصاد ملی این کشورها با اقتصاد جهانی است.

در شرایط کنونی جهان، روند آزادسازی اقتصادی یک ضرورت اجتناب ناپذیر تلقی می‌شود، لذا ضرورت تشکیل مناطق آزاد از دیدگاه مفهوم جهانی‌شدن نیز لازم است مورد بررسی قرار گیرد. مناطق آزاد دارای کارکردها و اهداف مختلفی هستند. که شامل مناطق آزاد به عنوان الگویی پیشرو برای انجام اصلاحات اقتصادی و تجاری کشور، مناطق آزاد به عنوان فضای توسعه و پردازش صادرات به بازارهای جهانی، مناطق آزاد به عنوان فضای جذب سرمایه‌گذاری و فن‌آوری خارجی و مناطق آزاد به عنوان فضای جذب گردشگران (سیمبر و بهمنی، ۱۳۹۰: ۴). یکی از راهبردهای مهم در جهت تحقق اهداف مناطق آزاد، توسعه فعالیت‌های گردشگری در این مناطق می‌باشد (ابراهیم زاده و آقاسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵). امروزه بسیاری از کشورها به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های گردشگری در مناطق آزاد جهت جذب گردشگر پرداخته‌اند. کشورهای در حال توسعه‌ای که به ایجاد منطقه آزاد روی آورده‌اند بر این باورند که منطقه آزاد می‌تواند یاری دهنده آنان در رهایی از فقر و عقب ماندگی باشد (قادری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۳). اقتصاد گردشگری بهترین محرک برای کشورهایی است که به دلیل تک محصولی بودن یا محدود بودن منابع درآمدی دارای اقتصادی ناکارآمد هستند. توسعه زیرساخت‌های گردشگری در مناطق آزاد می‌رود تا به یکی از بزرگترین واقعیت‌های اقتصادی این مناطق تبدیل شود. به عبارتی توسعه گردشگری یکی از رویکردهای ایجاد تحول اقتصادی - اجتماعی در مناطق جهان می‌باشد که همواره مورد توجه پژوهشگران و برنامه‌ریزان قرار دارد. مناطق آزاد با داشتن قابلیت‌هایی در جهت افزایش صادرات، اشتغال‌زایی، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و جذب گردشگران داخلی و خارجی می‌توانند نقش مهمی در اقتصاد کشور ایفا نمایند و همچنین ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قوانین حاکم بر آنها می‌تواند بستر مناسبی برای توسعه گردشگری را مهیا نماید. مناطق آزاد به جهت ساختار و ماهیت خود، همچنین ارتباطات موجود می‌توانند تعاملات سازنده‌ای در راستای توسعه، مخصوصاً در زمینه گردشگری فراهم کنند. شناسایی پتانسیل‌ها، توانمندی‌ها و جاذبه‌های گردشگری و میزان برخورداری منطقه از تسهیلات و خدمات گردشگری و برنامه‌ریزی برای توسعه مناطق آزاد، از جمله مقدمات توسعه گردشگری در مناطق آزاد و به ویژه قشم است؛ بنابراین با در نظر گرفتن اهمیت

موضوع، این پژوهش به بررسی ارزیابی مناطق آزاد قشم به لحاظ جذب گردشگر و توسعه زیرساخت‌های گردشگری می‌پردازد.

اهمیت توجه به مناطق آزاد

مناطق آزاد مکان‌های تجاری هستند که در آن کارفرمایان و بنگاه‌ها به طور آزادانه می‌توانند مواد خام، کالاهای نیمه‌ساخته، ماشین‌آلات و تجهیزات خود را بدون عوارض گمرکی، تعرفه و مالیات وارد و با کمترین محدودیت و مقررات صادر کنند. صنایع و بنگاه‌های مستقر در مناطق آزاد معمولاً از مجموعه‌ای از امتیازات و تسهیلات سرمایه‌گذاری و صادراتی نظیر معافیت مالیاتی برخوردار هستند. در واقع هدف پایه‌گذاران مناطق آزاد در دنیا، ایجاد تجربه ثوری اقتصاد آزاد در بخش‌هایی از کشور بود که پتانسیل پیشرفت در آن‌ها دیده می‌شد (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۱). مناطق آزاد دارای مکان‌های صنعتی هستند که در آنها ساختمان‌ها استاندارد بوده و شرایط برای تأسیس کارخانه، خدمات عمومی و امکانات صنعتی توسط دولت فراهم می‌شود. برای سهولت صادرات کالاها معمولاً در نزدیکی این مناطق بندری، فرودگاه احداث و به طور مستقل اداره می‌شود تا کارها در کوتاه‌ترین زمان و کمترین مقررات انجام گیرد. مناطق آزاد دارای زیرساخت‌های خاصی هستند. امکاناتی را که در اختیار دارند در نقاط دیگر نمی‌توان یافت. از این رو، روز به روز بر تعداد مناطق آزاد تجاری در دنیا افزوده شده است، به طوری که در اوایل دهه ۱۹۶۰ تنها ۱۰۰ منطقه آزاد تجاری در دنیا وجود داشت، اما در حال حاضر تعداد آنها به حدود ۸۵۰ منطقه آزاد در سراسر جهان می‌رسد. این مناطق از نظر قوانین مصوب و کامل مربوط به خود را دارد و از تسهیلات زیرساختی و زیربنایی لازم در خصوص فرودگاه، شبکه حمل و نقل و دسترسی به ساحل دریا، تسهیلات برای حمل محموله‌های کانتینری، ساختمان و کارگاه‌ها و کارخانه‌های کارآ و استاندارد، ارتباطات و تسهیلات مخابراتی، شبکه‌های برق رسانی، آب و پشتیبانی خدماتی و غیره برخوردار هستند. به علاوه، حجم انبارها، کیفیت و کمیت راه‌ها، امکانات اسکله‌ها، بنادر، هتل و مشارکت بخش خصوصی در زیربناسازی به طور قابل توجهی وجود دارد.

با توجه به دلایل ذکر شده، کشورها تأکید بسیاری روی مناطق آزاد دارند و خواستار جذب سرمایه و فن‌آوری جدید هستند و می‌خواهند با به کارگیری منابع در دسترس و بلااستفاده خود از نیروی کار مازاد، بهترین استفاده را به عمل آورند. از طرف دیگر، انتظار دارند با فراهم کردن تسهیلات زیربنایی و ارائه امکانات و انگیزه‌های لازم سرمایه‌های خارجی را جذب کنند و با برقراری معافیت‌های مالیاتی و حذف قوانین و مقررات دست و پاگیر اداری سرمایه‌گذاران خارجی را از دست ندهند تا هم روابط و تعاملات دو طرفه ایجاد شود و هم بتوانند از طریق شبکه‌های گسترده جهانی

با این مراکز پیوند برقرار کنند و موجبات توسعه تجاری و صنعتی را فراهم نمایند. بنابراین، مناطق آزاد پلی بین اقتصاد محدود و بسته با اقتصاد بین‌المللی است و به طور روز افزون باعث پیوستگی اقتصاد ملی با اقتصاد باز و پویای جهانی می‌شود که این پیوستگی، موجبات بهره‌گیری از امکانات بین‌المللی در زمینه فن‌آوری، سرمایه، مدیریت و نیروی انسانی متخصص را به گونه‌ای میسر می‌کند که فرآیند توسعه شتاب بیشتری می‌گیرد.

جدول شماره (۱): رشد مناطق آزاد در جهان

سال	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۴	۲۰۰۳
آمریکا	۱۰	۶۲	۱۸۳	۲۹۵
آمریکای لاتین	۴۰	۹۵	۹۷	۱۶۳
اروپا	۵۰	۹۰	۹۳	۱۵۰
آفریقا	۱۰	۵۵	۴۳	۶۹
خاورمیانه	۲	۲۴	۲۴	۳۷
خاور دور	۱۵	۳۵	۸۳	۱۳۳
ایران	۰	۱	۳	۶
جمع	۱۲۷	۳۶۲	۵۲۶	۸۵۳

(سازمان مناطق آزاد قشم: ۱۳۸۳)

مناطق آزاد ایران

اندیشه ایجاد مناطق و سرزمین‌های آزاد در ایران، نخستین بار در سال‌های آغازین دهه ۱۳۳۰ مقارن با بروز ضعف تسهیلات بندری و زیربنایی در بنادر خرمشهر، بوشهر و بندرعباس آشکار شد. پس از آن، با توجه به توسعه گردشگری بین‌المللی، مقدمات بوجود آوردن یک جزیره توریستی تجاری در اوایل دهه ۵۰ در جزیره کیش فراهم، و بدین منظور ده‌ها مکان تفریحی همراه با امکانات زیربنایی و غیره ساخته شد. در ایران اندیشه ایجاد مناطق آزاد تجاری - صنعتی در سال ۱۳۶۸ با تصویب تبصره ۱۹ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور با انگیزه تحقق سیاست توسعه صادرات غیرنفتی به وجود آمد که در این برنامه به دولت اجازه داده می‌شد تا حداکثر در سه نقطه مرزی کشور مناطق آزاد ایجاد کند و براساس مصوبه سال ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی، کیش، قشم و چابهار به عنوان مناطق آزاد تجاری - صنعتی تعیین شدند و سپس در سال ۸۲ بر اساس ماده واحده‌ای، محدوده‌هایی از منطقه شهرستان‌های آبادان و خرمشهر (اروند)، جلفا (ارسباران) و بندر انزلی به عنوان مناطق آزاد تعیین شدند. اما برخلاف سه منطقه آزاد

قبلی، ورود کالاهای همراه مسافر از این سه منطقه آزاد جدید التاسیس به سایر نقاط کشور به هر میزان ممنوع شد و با اضافه شدن این سه منطقه و منطقه آزاد سلفچگان در این اواخر، در حال حاضر تعداد مناطق آزاد تجاری و صنعتی ایران به ۷ منطقه رسیده است (داوریان، ۱۳۸۷: ۴۵).

روش‌شناسی پژوهش

نوع تحقیق براساس هدف، کاربردی و براساس روش توصیفی-تحلیلی زمینه‌یاب می‌باشد. از این جهت روش تحقیق این پژوهش روش کاربردی است که برای رفع نیازمندی‌های بشر و بهبود و بهینه‌سازی ابزار، روش‌ها، و الگوها و برنامه‌ها در جهت توسعه رفا و آسایش و ارتقاء سطح زندگی انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. تحقیقات توصیفی از این جهت انتخاب شده است که محقق درصد بررسی وضع موجود مناطق آزاد به طور عام و وضعیت زیرساخت‌های گردشگری جزیره قشم به طور خاص است. برای مطالعه زمینه پروژه و گردآوری اطلاعاتی در مورد مناطق آزاد، ابعاد و ویژگی‌های آن از مطالعات کتابخانه‌ای و برای شناخت وضعیت زیرساخت‌های گردشگری جزیره قشم از ابزار مصاحبه استفاده شده است.

منطقه آزاد قشم

قشم بزرگترین جزیره خلیج فارس است. که در دهانه تنگه هرمز در مسیر راه‌های دریایی از خلیج فارس به دریای عمان و اقیانوس هند و بالعکس قرار دارد. قشم در سرشماری ۱۳۹۰، ۲۸۶۰۲ نفر جمعیت داشته است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). در حال حاضر ۳۰۰ کیلومتر مربع از این جزیره به عنوان منطقه آزاد و سایر نقاط این جزیره، منطقه ویژه اقتصادی است. قشم از بالا به شکل نهنگی در خلیج فارس دیده می‌شود (نقشه شماره ۱).



نقشه شماره ۱: موقعیت جزیره قشم

شهر قشم در سر این نهنگ جای دارد. این شهرستان با مساحت ۱۶۲۶ کیلومتر مربع، ۴ شهر، ۷ دهستان و ۷۸ آبادی حدود ۲,۲ درصد کل مساحت خاکی و ۷,۵ درصد جمعیت استان هرمزگان را تشکیل می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰: ۲۵). جزیره قشم در ۲۲ کیلومتری بندرعباس قرار دارد و با سه جزیره هرمز، هنگام و لارک شهرستان قشم را در استان هرمزگان تشکیل می‌دهند. کوتاه-ترین مسیر که جزیره قشم را به سرزمین اصلی کشور متصل می‌سازد راه آبی بندی لافت به پل خمیر حدود ۲ کیلومتر است (امری کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۴).

سیاست دولت ایران، در قبال جزیره قشم به عنوان جزئی از بازسازی اقتصادی، تبدیل این جزیره به منطقه آزاد تجاری به عنوان بزرگترین منطقه آزاد در بین راه اروپا و ژاپن بود. تمامی شناورهای کشورهای حاشیه خلیج فارس مجبور به گذر از نزدیکی سواحل جنوبی این جزیره می-باشند. این جزیره دروازه خلیج فارس خوانده شده است. هم اکنون دسترسی بندرهای داخل کشور به قشم از راه سه بندر بزرگ شهید رجایی، شهید باهنر و بندر لنگه امکان پذیر است (سازمان منطقه آزاد قشم، ۱۳۸۲). مهم‌ترین نقطه عطف در تاریخ جزیره قشم مربوط به سال ۱۳۷۲ است، که جزیره قشم به عنوان یک منطقه آزاد به تصویب رسید (شورای عالی مناطق آزاد، ۱۳۷۷: ۱۷). مهم-ترین اهداف سازمان منطقه آزاد قشم عبارتند از:



شکل شماره (۱): مهم‌ترین اهداف سازمان منطقه آزاد قشم (دیباچین، ۱۳۷۱: ۷)

وضعیت گردشگری قشم

قشم مشتمل بر جزایر قشم، هرمز، هنگام و لارک با همه پتانسیل‌های طبیعی و خدادادی موجود در جای جای آن به عنوان قطب مهم گردشگری کشور محسوب می‌شود. جنگل‌های همیشه سبز و دریایی حرا، کوه‌های شگفت انگیز، سواحل زیبا و بکر، وجود بزرگترین غار نمکی جهان، جزایر منحصر به فرد، صخره‌های محل تجمع خرچنگ‌های دریایی، دلفین‌های زیبا در نزدیکی جزیره هنگام، خاک‌های رنگی جزیره هرمز، قلاع پرتغالی‌ها در هرمز و قشم و بادگیرهای شهر تاریخی لافت از جمله جاذبه‌هایی است که سیل مشتاقان را به سوی خود جلب می‌کند (اکبرپور و نوربخش، ۱۳۸۹: ۶۳).

جزیره قشم پرجمعیت‌ترین جزیره خلیج فارس است و همواره نیروی زمینی و دریایی در آن مستقر بوده است و در نتیجه ساختمان‌های نظامی متعددی در قشم، سوزا و باسعدو وجود دارد. این جزیره دارای یازده لنگرگاه کوچک و بزرگ است. جزیره قشم به لحاظ موقعیت حساس خود همواره مورد استفاده قدرت‌ها قرار داشته است و در ادوار مختلف تاریخی تأسیسات نظامی و اداری مختلفی در این جزیره ایجاد شده است. پروازهای منظم داخلی و بین‌المللی، قشم را به تهران و چند شهر بزرگ ایران و همچنین شهر دبی در کشور امارات متحده عربی متصل کرده است. مسیرهای کشتیرانی و قایق تندرو نیز راه‌های دسترسی دریایی جزیره را فراهم می‌کنند. در قشم، هتل‌ها و مهمان‌پذیرهایی وجود دارند که پذیرای مسافران هستند. مراکز خرید متنوع و امکانات تفریحی - ورزشی گوناگون مانند پیست اسب‌دوانی، پلاژ، پارک و فضاهای سبز، قایق سواری و جت اسکی نیز در جزیره وجود دارند. همچنین این جزیره از لحاظ داشتن منابع آب شیرین که یکی از مشکلات بزرگ جزایر خلیج فارس است، اهمیت خاصی دارد و کشاورزی در آن نیز قابل توسعه است. هنوز آثار و بقایای سدها و برکه‌های مهار آب‌های سطحی که برای مصارف کشاورزی و آشامیدنی ساخته شده بوده‌اند، در قشم وجود دارند (هاشمی و بیات، ۳-۴).

گردشگری جزیره قشم

به طور کلی ایران از نظر پتانسیل‌های اکوتوریستی جزء ۵ کشور اول دنیا و از نظر تاریخی و فرهنگی جزء ۱۰ کشور اول دنیا است، اما از حیث درآمد گردشگری در ردیف ۸۹ و از حیث پذیرش گردشگر در ردیف ۷۲ قرار دارد. براساس آمار رسمی سازمان جهانی گردشگری درآمد جهانی گردشگری در سال ۲۰۱۵ بیش از ۱۱۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است که ایران می‌تواند با استفاده از پتانسیل‌های فراوانش ۱۲ میلیارد دلار درآمد کسب کند.

جدول (شماره ۲) میزان ورود مسافران داخلی و خارجی به منطقه آزاد قشم و دیگر مناطق آزاد ایران را نشان می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌شود در طول دوره مورد نظر مناطق آزاد قشم کیش و چابهار ۱۱۶۲۱۷۴۷ نفر مسافر جذب کرده‌اند که در این میان منطقه آزاد قشم رتبه اول و مناطق آزاد چابهار و کیش در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در منطقه آزاد مورد مطالعه بیشترین مسافر در سال ۱۳۸۳ و کمترین آن در سال ۱۳۸۰ جذب شده و روندی صعودی داشته است. بر خلاف منطقه آزاد چابهار که روندی نزولی را تجربه کرده است. منطقه آزاد کیش کمترین نوسان را در جذب مسافر داشته است. در زمینه جذب مسافران خارجی مناطق آزاد ایران عملکرد ضعیفی داشته‌اند و در طول ۴ سال ۳ منطقه آزاد تنها ۶۰۴۹۶۸ نفر مسافر جذب کرده‌اند. در این میان منطقه آزاد کیش بیشترین و چابهار کمترین مسافر خارجی را جذب کرده است. بنابراین نحوه پراکنش جغرافیایی مسافران خارجی متناسب با سطح توسعه یافتگی مناطق آزاد می‌باشد و جزیره کیش که امکانات رفاهی مناسبتری دارد مسافران خارجی بیشتری را جذب کرده است.

جدول شماره ۲: تعداد مسافران داخلی و خارجی در مناطق آزاد ایران

عنوان	مناطق	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	جمع منطقه
مسافران داخلی	کیش	۷۶۷۶۴۸	۷۲۸۵۴۱	۷۴۲۰۳۶	۷۴۲۸۴۴	۲۹۸۱۰۶۹
	قشم	۷۳۳۰۰۰	۹۷۰۸۱۸	۱۵۰۲۲۳۳	۱۳۸۴۹۰۷	۴۵۹۰۹۵۸
	چابهار	۱۱۱۳۶۵۳	۱۳۱۸۱۲۷	۷۶۴۶۵۵	۸۵۳۲۷۹	۴۰۴۹۷۱۴
	جمع	۲۶۱۴۳۰۱	۳۰۱۷۴۸۶	۳۰۰۸۹۲۴	۲۹۸۱۰۳۰	۱۱۶۲۱۷۴ ۱
مسافران خارجی	کیش	۶۴۸۰۱	۸۲۳۹۰	۸۸۱۲۸	۱۱۵۸۷۴	۳۵۱۱۹۳÷
	قشم	۵۸۸۳۷	۶۰۴۸۸	۶۷۶۸۰	۷۵۳۰۰	۲۶۲۳۰۵
	چابهار	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۹۰	۱۴۷۰
	جمع	۱۲۳۹۸۸	۱۳۳۲۳۸	۱۵۶۱۷۸	۱۹۱۵۶۴	۶۰۴۹۶۸

(گزارش شورای عالی مناطق آزاد : ۱۳۸۴ : ۶۶)

جدول شماره ۳: عملکرد شاخص‌های گردشگری منطقه آزاد قشم طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۳

عنوان شاخص‌ها	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	شش ماه اول ۱۳۹۳	درصد تغییرات نسبت به شش ماهه اول
تعداد مسافران و گردشگران داخلی	۷۳۷۹۸	۲۴۴۳۶۷	۱۵۴۱۹۲	۷۲۱۳۴۱	۳۷۵۸۹۶	۳۵۲۰۱۹	۲۰۸۸۰۷	۲۳۶۵۱۸	۴۴۱۱۸۷	۲۰۱۸۹۲	۱۷۳
تعداد مسافران و گردشگران خارجی	۱۵۱۳	۱۶۶۴	۱۷۷۳	۲۲۸۳	۲۴۵۵	۲۹۱۶	۳۲۶۴	۳۲۶۵	۳۶۷۲	۱۶۹۰	۱۲
تعداد اتباع خارجی مقیم در منطقه	۷۱	۲۳۱	۵۳۱	۶۷۹	۳۵۱۰	۱۲۵	۱۱۱۰	۳۰۵	۷۱۹	۴۷۲	۵۶۵
صدور روادید خارجی	۱۲۰۰	۱۹۵۰	۳۸۱۶	۴۳۶۵	۳۰۴۶	۶۱۷	۷۴۷	۸۵۰	۳۳۴۱	۲۵۱۴	۱۰۹
تعداد مراکز اقامتی (واحد)	۲۷	۳۰	۳۶	۴۵	۴۸	۵۰	۵۰	۵۰	۵۳	۵۹	۱۱۸
تعداد تخت در مراکز اقامتی (نفر)	۳۱۴۱	۳۳۱۰	۳۶۳۶	۴۵۰۰	۴۹۲۴	۴۹۶۴	۴۹۷۴	۴۴۷۵	۵۰۰۰	۵۳۹۹	۷۲

(سازمان منطقه آزاد قشم، گزارش شورای عالی مناطق آزاد: ۱۳۹۳)

همان‌طور که گفته شد بین سطح توسعه یافتگی و جذب گردشگر رابطه مستقیمی وجود دارد. جدول شماره ۳ نشان می‌دهد بالاترین تعداد هتل و مهمان پذیر در جزیره کیش و کمترین آن در منطقه آزاد چابهار وجود دارد. بنابراین در برنامه‌ریزی توسعه مناطق آزاد ایران باید به نقش مراکز اقامتی و هتل‌ها بعنوان زیرساخت‌های جذب گردشگر توجه کافی داشت.

گردشگری به عنوان یکی از منابع درآمدی قشم

برای پذیرایی از گردشگران داخلی طی سال‌های ۹۳-۱۳۸۴ در منطقه قشم سرمایه‌گذاری‌های خوبی صورت گرفته است هر چند پذیرایی از گردشگران در ابتدا هدف اصلی منطقه آزاد قشم

نبوده ولی در طی سال‌های فعالیت با رو به نابودی و زوال رفتن سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش‌های خدماتی و جذب مسافر زیاد شده است. در همین زمینه آمار جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که تعداد هتل‌ها و مجتمع‌های اقامتی موجود در منطقه قشم برابر با ۵۹ هتل، هتل آپارتمان، مهمانپذیر با ۱۴۴۶ اتاق با ظرفیت ۵۳۹۹ تخت است. با این امکانات موجود و پتانسیل‌های سرشار از طبیعت زیبا، آثار تاریخی و سواحل بی نظیر دلفین دریا برای جذب گردشگران چندان موفق نبوده است. تا آنجا که مطابق آمارهای مربوط به مسافران ورودی به منطقه آزاد قشم طی مقطع زمانی ۹۳ - ۱۳۸۴ تعداد ۲۴۵۹۳۰۰۰ نفر مسافر داخلی از جزیره قشم دیدن کرده‌اند در صورتی که طی همین مقطع زمانی تنها ۱۲۴۶۹۱۴ نفر گردشگر خارجی وارد قشم شده‌اند که از این تعداد برای ۶۱۲۱ نفر مجوز اقامت صادر شده است. طبق جدول شماره ۴ بیشترین میزان ورود و خروجی مسافران هوایی مناطق آزاد ایران مربوط به فرودگاه قشم است که طی سه ماه اول سال ۱۳۹۳ حدود دومیلیون و ۲۲۶ هزار نفر از طریق فرودگاه قشم وارد و یا خارج شده‌اند.

جدول شماره ۴: آمار میزان ورود و خروجی مسافران هوایی مناطق آزاد در سه ماه اول سال ۹۳

نام فرودگاه	تعداد کل مسافران ورودی و خروجی
فرودگاه قشم	دو میلیون و ۲۲۶ هزار نفر
فرودگاه کیش	۹۳۷ هزار و ۵۷۳ نفر
فرودگاه جلفا	۱۹۴ هزار و ۶۲۷ نفر
فرودگاه آستارا	۱۸۲ هزار و ۸۲۳ نفر
فرودگاه سرخس	۱۸ هزار و ۱۸ نفر
فرودگاه چابهار	۳ هزار و ۳۷۴ نفر

(سایت خبری تحلیلی جنوب ایران، ۱۳۹۳)

تعداد کارت‌های مسافری صادره توسط کامپیوتر

در سال ۱۳۹۱ تعداد کارت‌های مسافری صادره در مناطق آزاد ۶۰۴۳ عدد بوده که کاهش ۵۸,۷۳ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل داشته است.

جدول شماره ۵: تعداد کارت‌های مسافری ترخیص شده برای کالا در مناطق آزاد طی شش ماهه نخست سال ۱۳۹۱

ردیف	نام منطقه آزاد	تعداد کارت‌های مسافری ترخیص شده برای کالا (فقره)	درصد از کل	تعداد کارت‌های صادره توسط کامپیوتر (فقره)	درصد از کل
۱	منطقه آزاد قشم	۵,۴۶۸	۹۰,۹۵	۵,۵۱۰	۹۱,۱۸
۲	منطقه آزاد چابهار	۵۴۴	۹,۵	۵۳۲	۸,۸۲
۳	منطقه آزاد بندر انزلی	۰	۰	۰	۰
۴	منطقه آزاد حسن رود	۰	۰	۰	۰
۵	منطقه آزاد جلفا	۰	۰	۰	۰
۶	منطقه آزاد اروند رود	۰	۰	۰	۰
۷	منطقه آزاد کیش	۰	۰	۰	۰

یافته‌های تحقیق

نتایج حاصل از مصاحبه با کارشناسان و مدیران بخش‌های مختلف سازمان‌های مستقر در قشم نشان می‌دهد که ثبات سیاسی و اقتصادی کشور، تسهیلات حمل و نقل و ارتباطی خوب، محیط فیزیکی خوب، زیربنای قابل اطمینان، دسترسی به بازار، خدمات حمایتی، نیروی کار و ساماندهی خوب نقش موثری در توسعه مناطق آزاد و جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی دارند. عواملی مانند نبود راهبرد مشخص و اتخاذ سیاست‌ها برای تامین آن در مناطق آزاد، ابهام در جایگاه نهادهای مدنی و صنفی در فرایندهای تصمیم‌گیری، ناهماهنگی قوانین مناطق آزاد کشور با قوانین بین‌المللی، نارسایی قانونی در ایجاد محدودیت در حوزه گردشگری، فقدان جایگاه بالفعل در بودجه عمومی و برنامه‌های توسعه کشور از مشکلات مناطق آزاد کشور است.

اما عواملی مانند ابهام در قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی در کشور، عدم تمایل موسسات مالی و اعتباری داخلی و خارجی جهت سرمایه‌گذاری در منطقه آزاد قشم، اقتصاد محلی ضعیف و درون‌گرا و ظهور و بروز پدیده‌هایی همچون قاچاق، فقدان منابع کافی برای سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، سطح بسیار پایین استانداردهای زندگی، زیست محیطی و بهداشتی، نداشتن طرح جامع گردشگری و به دنبال آن مشخص نبودن افق‌ها، ماموریت‌ها، چشم‌اندازها، استراتژی‌ها و نهایتاً نقشه راه، نگاه سنتی بخش‌های مختلف حاکم بر جزیره به گردشگری، چگونگی واگذاری زمین به خارجی‌ها برای سرمایه‌گذاری، عدم کفایت درآمدهای سازمان منطقه آزاد قشم جهت احداث و تکمیل پروژه‌های زیر بنایی، بی‌ثباتی در مدیریت‌ها به خصوص مدیریت گردشگری از مشکلات این صنعت در

جزیره قشم است در چند سال اخیر جزیره قشم با افزایش تعداد گردشگران ورودی و افزایش تأسیسات گردشگری از جمله واحدهای اقامتی، پذیرایی و... روبرو بوده است؛ اما به عوامل مهمی از جمله افزایش ماندگاری گردشگران در جزیره، انتفاع جامعه محلی از آمد و شد گردشگران، تنوع بخشی به محصولات گردشگری قابل ارائه، افزایش رضایت‌مندی گردشگران و دست نخوردگی بستری که جریانات گردشگری در آن اتفاق می‌افتد، کمتر پرداخته شده یا اصلاً پرداخته نشده است.

کمبود نیروی انسانی متخصص و ماهر در همه حوزه در جزیره قشم وجود دارد. کارشناسان زیرساخت‌های گردشگری را در دو بخش ملموس و ناملموس تقسیم‌بندی می‌کنند؛ در بخش زیرساخت‌های ملموس، جزیره با تأسیسات فیزیکی مانند هتل‌ها، رستوران‌ها، جاده‌های دسترسی، پارکینگ، سرویس بهداشتی، مجتمع‌های گردشگری و... مواجه است؛ از این حیث جزیره در حال طی کردن روند رو به رشد است و پروژه‌های جدیدالافتتاح یا در حال ساخت، نویدبخش آینده‌ای مطلوب برای قشم هستند در بخش زیرساخت‌های ناملموس، دو بحث مهم امنیت و آموزش وجود دارد. در قشم مانند سایر نقاط ایران در مورد امنیت گردشگران مشکلی وجود ندارد ولی در بحث آموزش، سازمان‌های مستقر به شدت به تربیت نیروی انسانی نیازمند هستند در طی سال‌های اخیر دوره‌های متعددی برای آموزش نیروی انسانی شاغل در بخش‌های مختلف از جمله هتل‌ها، رستوران‌ها، تاکسی‌ها، جامعه محلی و تعاونی‌های قایق‌داران برگزار شده است.

جدول شماره ۶: تعداد هتل‌های جزیره قشم

ردیف	نام هتل	ستاره	تعداد تخت	ردیف	نام هتل	ستاره	تعداد تخت
۱	خلیج فارس	۴	۴۲۰	۱۴	المپیک	۲	۳۹
۲	گروه هتل‌های کیمیا	۳	۱۰۷	۱۵	دیپلمات	۲	۲۵
۳	بهشت	۳	۲۰۰	۱۶	پارس	۲	۲۲
۴	شمس	۳	۷۰	۱۷	سما	۲	۱۶
۵	شادناز	۳	۶۱	۱۸	ایرسا	۱	۱۸
۶	ساحل طلایی	۳	۲۰۶	۱۹	آلاله درگهان	۱	۲۶
۷	دیانا	۳	۷۱	۲۰	مرجان	۱	۴۰
۸	آپادانا	۳	۱۰۰	۲۱	کوثر	۱	۱۵
۹	نگین	۳	۹۰	۲۲	قصر قابوس	۱	۱۲
۱۰	دریا	۳	۹۴	۲۳	سناتور	۱	۲۹
۱۱	پارک	۲	۱۰۳	۲۴	گلستان	۱	۸
۱۲	سفیر	۲	۹۰	۲۵	قباد	۱	۱۱
۱۳	آرام	۲	۶۴				



(شکل شماره ۲: نمایی از هتل بهشت جزیره قشم)

در بخش تأسیسات گردشگری از جمله مراکز اقامتی و سرویس‌دهندگان به گردشگران مشکلات زیادی وجود ندارد اما ریشه مشکلات که گاهی سبب نارضایتی مشتری از هتل‌ها می‌شود را می‌توان در دو موضوع دانست؛ اولاً تعداد زیادی از این واحدها از بنیان و اساس به عنوان هتل ساخته نشده‌اند. در مقطعی از زمان، تقاضای بالای گردشگران به واحدهای اقامتی، مالکان ساختمان‌ها را بر آن داشت با تغییر کاربری بعضی ساختمان‌های مسکونی موافقت نمایند و آن‌ها را به واحد اقامتی تبدیل کنند که این خود سبب شده این واحدها بسیاری از معیارها و ضوابط را در حد قابل قبول نداشته باشند. دلیل دوم تفکر سنتی حاکم بر بسیاری از واحدهای اقامتی و عدم توجه به نیازهای مشتری یا مشتری‌مداری است. کشورهای بزرگ و صاحب عنوان در زمینه گردشگری، حتی از مرحله مشتری‌مداری گذشته و وارد مرحله مشتری‌محوری شده‌اند؛ بسیاری از هتل‌ها در چین برای مسافران جانماز و تسبیح گذاشته‌اند. این کار نتیجه شناخت آن‌ها از مشتری و نیازهای او یا به عبارت بهتر مشتری‌محور بودن خود هتل‌هاست. از سوی دیگر اقدامات مثبتی که برای توسعه گردشگری در این جزیره شده از جمله معرفی جاهای کمتر شناخته شده قشم و ایجاد زیرساخت‌ها و زیربنای گردشگری در نقاط مختلف جزیره، باعث تغییر نگرش به این مقصد گردشگری و حتی توزیع زمانی و مکانی سفر در قشم شده است. واحدهای اقامتی در جزیره در وضعیت متوسطی قرار دارند.

ساماندهی اسکله‌های تفریحی در اطراف جنگل‌های حرا در روستاهای سهیلی، طبل و لافت با حمایت و هدایت تعاونی‌های محلی و ایجاد اسکله‌های شناور (پانتون) برای پهلویی‌گیری شناورها و سوار و پیاده شدن آسان گردشگران به شناورها از جمله زیرساخت‌های ایجاد شده در سال‌های اخیر بوده‌اند. در طی یک سال گذشته ایجاد زیرساخت‌های گردشگری مانند هتل‌ها، سفره‌خانه‌های سنتی، رستوران‌های ارائه‌دهنده غذاهای دریایی و محلی، دو مجتمع گردشگری، مجتمع تفریحات

آبی، سه دفتر خدمات مسافرتی و جهانگردی در جزیره قشم ایجاد شده‌اند. امروزه در جزیره بیشتر بر زیرساخت‌های ناملموس و معنوی (آموزش، امنیت، مهمان‌نوازی) تاکید می‌شود که به نظر می‌رسد بدون توجه به آن‌ها سایر زیرساخت‌ها نه تنها دوامی ندارند بلکه کارایی و اثربخشی مناسب را نخواهند داشت. امروزه باید ارتباطات با کشورهای همسایه حوزه جنوبی خلیج فارس تقویت شود پروازها و آمد و شدها به این کشورها افزایش یابد. در حوزه هتلینگ، باید ابتدا به زیرساخت‌های مهم شامل آب، برق و فاضلاب آن توجه ویژه شود. همچنین آموزش و آداب هتلداری یکی از دغدغه‌های مهم این صنعت در قشم است که باید به آن توجه ویژه شود (نتایج حاصل از یافته‌های محققین، ۱۳۹۳).

جدول شماره ۶: تعداد مراکز خرید جزیره قشم

خدمات و تسهیلات	تعداد
مرکز خرید	۷
مرکز پذیرایی	۳۰
دفتر خدمات مسافرتی	۲۰
تاکسی تلفنی	۵
بانک	۴۱
دفاتر بیمه	۶

(سازمان منطقه آزاد جزیره قشم، ۱۳۹۳)

در سال ۱۳۹۳، ۲۲ پروژه گردشگری در منطقه آزاد قشم در مرحله اجراست که شامل ۱۶ هتل و ۶ مورد مجتمع تجاری اقامتی برآورد سرمایه گذاری این پروژه‌ها جمعاً بالغ بر ۸۴۰۰ میلیارد ریال می‌باشد که بر اساس متوسط ۴۷ درصد پیشرفت فیزیکی آن تا کنون بالغ ۳۹۴۸ میلیارد ریال هزینه شده و جهت تکمیل این پروژه‌ها نیازمند به تامین نقدینگی است (گودرزی، ۱۳۹۳: ۳).

نتیجه‌گیری

مناطق آزاد به دنبال توسعه اقتصادی و صنعتی، توسعه‌های اجتماعی و فرهنگی یک کشور هستند. شکل‌گیری مناطق آزاد در بسیاری از کشورهای جهان با هدف فراهم آوردن بسترهای لازم برای ارتقای درجه پیوندیابی با بازارهای جهانی، و افزایش میزان صادرات کالاها و خدمات از طریق حذف یا کاهش محدودیت‌های متعارف موجود در سرزمین اصلی، و ایجاد مزیت نسبی برای فعالیت

اقتصادی در آن مناطق بوده است که به طور معمول با تجهیز سرمایه‌های خارجی و بهره‌گیری از مدیریت و دانش فنی سطح بالا به تسریع رشد و توسعه اقتصادی آن مناطق انجامیده است. هدف کلی اعلام شده برای منطقه آزاد قشم با توجه به موقعیت استراتژیک آن (ساحل مناسب برای ایجاد اسکله‌های بزرگ، وجود ذخایر گاز و انرژی، نزدیکی به سرزمین اصلی)، تبدیل این منطقه به یک پارک صنعتی با مجموعه‌ای از صنایع سنگین انرژی با برآورد سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی تولیدی بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد مسئولان جزیره قشم باید به بازارهای مهم و عمده گردشگری فرست (اروپا، آمریکا و شرق دور)، ایجاد تسهیلات واقعی و لازم برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، و برندسازی از طریق حضور در همه رویدادهای بزرگ و عمده گردشگری توجه داشته باشند. از لحاظ امنیت اجتماعی باید از عوامل مخل امنیت اجتماعی نظیر قاچاق کالا، خرید و فروش‌های مشروبات الکلی و ... جلوگیری شود. در نهایت تدوین طرح جامع مدیریت گردشگری در جزیره با توجه به پتانسیل‌های فوق‌العاده‌ای که از نظر اقتصادی و گردشگری و نیروهای ارزشمند بومی دارد می‌تواند پشتوانه‌های عظیمی برای سرمایه‌گذاری توسعه جزیره قشم باشد.

جزیره قشم برای توسعه زیرساخت‌ها و جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و همچنین برای این که به یک پایگاه رقابتی در جهان تبدیل شود باید سیاست‌های کلی زیر را دنبال نماید.

۱. عزم واقعی دولت برای توسعه مناطق آزاد با جلب مشارکت بخش خصوصی
۲. اطلاع‌رسانی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه و بالفعل منطقه آزاد قشم در زمینه تولید، تجارت، گردشگری، مراکز آموزش عالی، درمانی و ...
۳. ایجاد ساز و کارهای مناسب جهت بالا بردن اطمینان سرمایه‌گذاران خارجی.
۴. ایجاد ساز و کارهای مناسب جهت حمایت از گردشگری.
۵. تخصیص منابع مالی و افزایش سهمیه ارزی در بودجه کل کشور برای اجرای پروژه‌های زیر بنایی.
۶. بهره‌گیری از منابع مختلف جهت توسعه امور زیر بنایی و زیر ساخت‌های جزیره قشم.
۷. بسترسازی لازم جهت واگذاری فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب اصل ۴۴ قانون اساسی.
۸. بازنگری و اصلاح قوانین و مقررات حاکم بر منطقه آزاد قشم.
۹. روان و شفاف سازی قوانین و مقررات مربوط به جذب سرمایه‌های خارجی و توسعه مراکز اقامتی و تفریحی جهت جذب گردشگر.
۱۰. گسترش خدمات و تسهیلات لازم جهت تسهیل در امور شرکت‌های صنعتی و توسعه واحدهای تولیدی

۱۱. توسعه میادین نفتی و گازی و سوخت رسانی به کشتی‌ها و نیز ارائه خدمات کشتیرانی از قبیل (عرضه آب آشامیدنی و مواد غذایی - تعمیرات کشتی - ایجاد امکانات رفاهی و اقامتی دریائی و ...)

منابع

- ابراهیم زاده، عیسی و آقاسی زاده، عبدالله. (۱۳۹۰)، تأثیر منطقه آزاد چابهار بر توسعه گردشگری حوزه نفوذ آن با بهره‌گیری از مدل رگرسیون و آزمون T-test، فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۲۱.
- آرمش، همایون. (۱۳۸۷) مناطق آزاد تجاری، چالش‌ها؛ فرصت‌ها، مجله بانک، انتشارات بانک صادرات ایران، سال دهم، شماره ۴۷.
- اسفندیاری، علی اصغر، مقدس حسین زاده، سمیره، دلاوری، مجید. (۱۳۸۷)، ارزیابی عملکرد مناطق آزاد تجاری ایران و تأثیر آن در توسعه اقتصادی این مناطق، پژوهش نامه اقتصادی
- انوار، سید فخر الدین (۱۳۸۴)، قشم و تجربیات توسعه و گفته‌ها، تهران: انتشارات سازمان مناطق آزاد.
- انوار، سید فخرالدین (۱۳۸۴)، قشم و تجربیات توسعه و ایده‌ها، تهران: انتشارات سازمان مناطق آزاد، ۱۳۸۴.
- انوار، سید فخرالدین (۱۳۸۴). قشم و تجربیات توسعه و عملکردها؛ تهران: انتشارات سازمان مناطق آزاد، ۱۳۸۴.
- برهانی، حمید. (۱۳۸۷)، مناطق آزاد و تأثیر آن در اقتصاد داخلی، مجله بانک، انتشارات بانک صادرات ایران، سال دهم، شماره ۴۷.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۲)، جغرافیای سیاسی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ جغرافیای سیاسی ایران: تهران؛ انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- داوریان، مجید. (۱۳۸۷)، اهمیت مناطق آزاد و نقش آن در رشد و توسعه اقتصادی کشور، مجله بانک، انتشارات بانک صادرات ایران، سال دهم، شماره ۴۷.
- دیباین، ابراهیم. (۱۳۷۲)، بررسی فعالیت‌های منطقه آزاد تجاری صنعتی قشم، هرمزگان، اداره کل امور اقتصادی و دارایی استان هرمزگان.
- سازمان منطقه آزاد قشم. (۱۳۸۲)، الگوی تحول در کارکرد مناطق آزاد کشور در چشم‌انداز توسعه و امنیت ملی.
- سیمبر، رضا، بهمنی، علی رضا، منطقه آزاد تجاری- صنعتی انزلی و توسعه پایدار، ماهنامه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق آزاد، سال بیستم، شماره ۲۲۳.

- شاکری، عباس و سلیمی، فریدون. (۱۳۸۵)، *عوامل مؤثر بر جذب سرمایه گذاری در منطقه آزاد چابهار و اولویت بندی آنها با استفاده از تکن کی ریاضی AHP*، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۲۰، صص ۹-۱۳۰
- شورای عالی مناطق آزاد، ۱۳۷۷
- صدری، محمد باقر. (۱۳۸۷)، *برای توسعه مناطق آزاد چه کرده ایم؟*، مجله بانک، انتشارات بانک صادرات ایران، سال دهم، شماره ۴۷.
- قادری، اسماعیل، فرجی راد، عبدالرضا، بروجی، سمیرا. (۱۳۹۰)، *جایگاه گردشگری در سیاست ها و برنامه های توسعه مناطق آزاد (مطالعه موردی قشم)*، فصلنامه فضای گردشگری، سال اول شماره ۱.
- کامران، حسن. (۱۳۸۱)، *علل توسعه نیافتگی مناطق آزاد ایران*، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال هفدهم، شماره ۳ و ۲.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰)، *روند تغییرات جمعیت استان هرمزگان با تاکید بر نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، استانداری هرمزگان، معاونت برنامه ریزی.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰)، *سرشماری عمومی و نفوس مسکن*.
- اکبرپور سراسکانرود، محمد، نوربخش، فاطمه. (۱۳۸۹) *نقش اکوتوریسم در توسعه پایدار شهری و روستایی؛ نمونه موردی: جزیره قشم*، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۲.
- قاسمی، م. (۱۳۸۳)، *چهارراه تجارت آزاد*، دبیرخانه مناطق آزاد و ویژه ایران، تهران.
- امری کاظمی، علیرضا. (۱۳۸۳)، *اطلس ژئوتوریسم قشم*، انتشارات سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی کشور.
- هاشمی، پگاه، بیات، مهرنوش (۱۳۹۳)، *شناخت پتانسیل های اکوتوریسمی خلیج فارس در جهت ایجاد توسعه پایدار*، مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران.
- سایت خبری تحلیلی جنوب ایران ۱۳۹۳
- گودرزی، محمد (۱۳۹۳)، *نگاه تحلیلی بر شرایط وضعیت منطقه آزاد قشم*، پایگاه خبری تحلیلی صدای صنعت.

Assessment of Iran's free zones In terms of tourist attractions and development of tourism infrastructure Case Study: Qeshm

Rahim yaghoubzadeh¹, sadra amooee², mohammad hosein janbabanejad³

Abstract:

Tourism in many countries is one of the most complex businesses. As a multi-faceted activity, it has various functions and positive effects Such as making money, attracting Currencies, strengthening infrastructure and so on. Many countries have established free zones in order to achieve certain objectives such as national economic development, attracting foreign investments, generate employment, increasing incomes and regional development. Therefore, Development of tourism activities in the free zones is considered more than ever to creating diversity in foreign currency income and economic prosperity.

According to nature the research is functional and according to methods it is descriptive analysis. Results showed that in planning development of Iran's free zones it is necessary to care the role of residential centers and hotels as infrastructure in attracting tourists. With increasing the number of tourists in recent years Qeshm Island has significant development in tangible infrastructure, including accommodation, catering and so on. However, there are some important factors that have been neglected such as increasing the durability of tourists on the island, local community's advantage of coming tourist's traffic and diversification of tourism products. In intangible infrastructures part it is necessary to emphasize three issues (education, security, hospitality). The growing trend of economic and social activities In Qeshm Free Zone has faced some problems such as Social Inequality and abnormalities. It is essential that the traditional thinking about administrating accommodations change from customer servicing to Customer orientation. Authorities should focus on island branding through participation in all major tourism events.

Key words: free zones, tourism, development, infrastructure, Qeshm

1 - MA in Tourism Planning , UTTM University(Poland)

2 - MA in Iranology, Shahid Beheshti University

3 -MA in Geography and Urban Planning Tehran University

British interests in the Persian Gulf and trying to protect them between the two world wars

Shahnaz Jangjo¹

Abstract:

The British government, as a dominant power in the Persian Gulf has variety of Favorites and interests in this region from the late nineteenth to mid-twentieth century. The aim of this study is investigation of the British interests in the Persian Gulf between the two world wars and also the actions of this country for protecting its interests in this region. The study's questions of this paper are: 1. what was British interests in the Persian Gulf during The first Pahlavi era? 2. What did The British government for protecting its interests in this region?

The results of this study, which was accomplished by using the library-documents Method, shows that British interests had different dimensions such as commercial, political-strategic and communication interests in the region. Also the British government had done some actions such as establishing the Air Force for protecting its interests, and continued the politics of the omission of iran from the region that had begun long before. Also The British government had accomplished some sabotage against of Iran which was trying to restore its sovereignty.

Keywords: the British actions, the Persian Gulf, between the two world wars, British interests.

1- Ph.D student of Islamic history, Institute for Humanities and Cultural Studies.

Opportunities and Challenges for Using Joint Oil and Gas Resources between Iran and Its Persian Gulf Neighbors

Dr mohammad ali basiri¹, Reza.banejad², Masumeh Rashid³

Abstract

The Iranian plateau is rich in oil and gas and only there are about Thirty five Iranian domains of these resources in the Persian Gulf which is common in fourteen areas with Arab countries in the region. The operation of the common fields in the Persian Gulf has created opportunities and challenges for Iran in line with regional integration that we feel it necessary to address. Already the main question arises here is following, what are the opportunities and challenges of exploiting from which common fields of oil and gas in the relationship between Iran and the Persian Gulf countries? The answer to this question is posed by these hypothesis that the most important opportunities can be greater cooperation in the exploitation of these fields, refining and transference of these resources to world markets and of the most important challenges is lack of regionalism and economic integration between countries that the reasons are numerous, including: Iran isolation in the arrangements of regional security, dependence of Arabic countries to America and the West, religious, ethnical and racial differences between them, Lack of cooperation and technical areas of joint oil and gas fields and so on. The research is based on descriptive – analytical method with library tools.

Keywords: Joint Oil and Gas Fields, Geopolitics, Energy Security, Persian Gulf, I.R. of Iran.

1 - Assistant Prof, in Political Science and International Relations, University of Isfahan

2 -MA in International Relations University of Isfahan.

3 -MA in International Relations University of Isfahan.

The requirements of regional integration among the countries of the Persian Gulf With an emphasis on energy diplomacy

Dr.Vahid kiani¹

Abstract

Energy, specifically oil and gas, is one of the influential factors in the production of wealth and power in today's world. Energy resources, especially oil, is in many parts of the world in decline and, Energy consumption is increasing at the same time, And there is no a clear vision on the use of alternative energy sources and competition in this field. The oil market situation and the importance of energy issues, has led to energy resources more than ever to be considered in the Persian Gulf. Therefore, Persian Gulf countries have benefit the geopolitical advantages as a tool for national interests and also policies in the international arena. Therefore, to achieve the above objective is felt requires constructive cooperation and integration between countries in the region. So that they can best take advantage of this potential geopolitical. This paper is trying explored and examined to establish requirements for constructive engagement between Iran and the Persian Gulf states in order to reach the goal.

Key words: Geopolitics of Energy, Regional Integration, Collective Security, The Persian Gulf, Iran

1 - Assistant Prof, in Political Geography, University of Birjand.

The effect of small scale projects (SGP/GEF UNDP) social-cultural changes on local communities. (Case study: Promotion of ecotourism ShibDeraz village- Qeshm Island)

Dr Seyed Saeed Hashemi¹, Raziye Mokhtaripour²

Abstract:

The formation of the United Nations with the aim of establishing peace and international security for all countries had not the same efficacy, Therefore, the United Nations With the creation of some of the specialized agencies under your collection, Trying to remove the gap between countries, One of these organizations is the United Nations Development Programme (UNDP) ,that its purpose is The development of developing countries through technical and financial assistance.To date, several projects have been carried out with the help of this organization in Iran, Such that it can be, Referred to, Promotion of ecotourism village of ShibDeraz Based on public participation, that in 2001 Was performed in ShibDeraz village and then continue the project in 2006 in collaboration with the Global Environment Facility small grants section (SGP, GEF),United Nations Development Programmed (UNDP) and Avaye - Tabiate -Paydar Institute, Promotion of ecotourism in ShibDeraz village was carried out According to Hawksbill turtles laying Attractions that, Due to the many tourists travel to this area each year. Although, Tourism development can be economically useful for rural communities but cannot prevent the emergence of changes that will take society along with it.The presence of tourists in rural areas, will have many consequences. If these issues are not managed, the factor will be exchanged to destroy the traditions and culture of the region.Therefore, Learn more about of this changesand consequences, Pursuant to thePlacementTourism will be on the right track.

In this research the impacts of the ecotourism promotion project on Social and cultural changes in local communitiesofShibDeraz village have been reviewed. In this research, Have been used from Indices leisure, speech patterns (accent), housing (decoration, architecture, furniture), to assess the social-cultural changes. The questionnaire and library studies have been used to collect the information and the chi-square test is used to check the assumptions. In accordance to the data collected from the questionnaire, it has been resulted that the implementation of the ecotourism promotion project in ShibDeraz village has been effective onThe changes in the components of speech patterns (accent), leisure and housing (decoration, architecture, furniture).

Key words: small-scale projects (UNDP SGP / GEF), social – cultur alchanges, community, ShibDeraz village, Qeshm island.

1 - Associate Prof, university of Science & Culture

2 - MA in Ecotourism, university of science & culture

Role of the Contradictory Identities in Preventing of Formulating of the Security Community in the Persian Gulf Region

Reza Ekhtiari Amiri ¹

Abstract

Iran and the GCC members has not succeeded to achieve a collective security mechanism in the Persian Gulf yet. With regard to the security dilemma of the region, the main question of the present research is how the contradictory state's identities of Iran and the GCC members play a preventing role in materialization of the security community in the Persian Gulf region?

This research in the framework of the constructivism approach and security community paradigm, hypothesizes that one of the main obstacle in forming of the security community in Persian Gulf region is contradictory identities of Iran and the neighboring Arab countries. In fact, the contradictory identities of Iran and the Arab countries of the Persian Gulf has led them to follow different action and behavior in foreign policy arena; this has created an obstacle in the process of security integration in the region and eventually these countries have not achieve a stable security arrangement based on their collective wills and participation.

Key words: Iran, Persian Gulf Council, security dilemma, identity, Security community

1- Assistance Professore at the University of Mazandaran

Chairs of this Volume

- Dr. Hamid Ahmadi
- Dr. Javad Neyestani
- Dr. Seyed Saeed Hashemi
- Dr. Nasrollah Pourmohamadi Amleshi
- Dr. Ali Akbar Hashemi Rad
- Dr. Yusef Ashrafi
- Dr. Ali Ashraf Nazari
- Dr. Mohsen Ranjbar
- Seyed Rafe Mousavi
- Esmaeel Shefaati

Contents

Role of the Contradictory Identities in Preventing of Formulating of the Security Community in the Persian Gulf Region <i>Reza Ekhtiari Amiri</i>	6
The effect of small scale projects (SGP/GEF UNDP) social-cultural changes on local communities. (Case study: Promotion of ecotourism ShibDeraz village- Qeshm Island) <i>Dr. Seyed saeed Hashemi, Raziye Mokhtaripour</i>	7
The requirements of regional integration among the countries of the Persian Gulf With an emphasis on energy diplomacy <i>Dr. Vahid kiani</i>	8
Opportunities and Challenges for Using Joint Oil and Gas Resources between Iran and Its Persian Gulf Neighbors <i>/ Dr mohammad ali basiri, Reza.banejad, Masumeh rashid</i>	9
British interests in the Persian Gulf and trying to protect them between the two world wars/shahnaz jangjo	10
Assessment of Iran's free zones In terms of tourist attractions and development of tourism infrastructure Case Study: Qeshm/ Rahim Yaghoubzadeh, Sadra Amooee, Mohammad hosein Janbabanejad	11

In The Name Of God

The Persian Gulf Political-Cultural Studies Journal

No 3 March - May 2015

ISSN 2423-3587

Concessionaire: Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR)

Managing Director: RahimYaghoubzadeh

Editor in Chief: Dr. Seyed Saeed Hashemi

Executive Manager: mohamad hosein janbabanejad

Literary editor: Sadra Amooee

Layout & Art Designing: Shima Emami

Editorial Board

Dr. Hamid Ahmadi (University of Tehran)

Dr. Mohamadreza Rezvani (University of Tehran)

Dr. Ebrahim Moghimi (University of Tehran)

Dr. Mohamadhosein Imani KhoshKhu(university of science and culture)

Dr .Nasrin Moazami(Irost)

Dr. Mahmoud Jafari Dehaghi (University of Tehran)

Dr. Ebrahim Hajiyani(University of Shahed)

Dr. Hamid Zargham Borujeni(AllamehTabatab'i University)

Dr. Gholam Heydar Ebrahimbay Salami(University of Tehran)

Dr .Mohsen Ranjbar(Islamic Azad University of Yadegar e Emam)

Dr.Saeed Pourali(ACECR)

Dr. Seyed Saeed Hashemi (university of science and culture)

Dr. Ali Akbar Hashemi Rad(University of science and culture)

Dr. Manouchehr Jahaniyan(University of science and culture)

Dr. Nasrollah Pourmohamadi Amleshi(Imam Khomeini International University)

Dr. Hosein Rabiee (University of Kharazmi)

Dr. Seyed Abbas Rajaee (University of Tehran)

Dr. Shahroud Amirentekhabi (Csr)

Address: No. 72, Second Floor, Shohaday e Zhandarmeri St.,

Fakhr e Razi Ave., Enghelab e Islami Ave., Tehran-Iran

Phone:+98 21 66491136, +98 21 66491222, Fax: +98 21 66491586

Web Site: WWW.ISTTA.IR E-Mail: persiangulf-journal@istta.ir

خواننده گرامی

در صورت تمایل به مطالعه مداوم فصلنامه «مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس» فرم زیر را تکمیل و به نشانی دفتر فصلنامه واقع در تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۲، طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران ارسال فرمائید.

اشتراک سالانه: ۲۴۰۰۰۰ ریال

تک شماره: ۶۰۰۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک

لطفاً نام این سازمان / اینجانب را در فهرست مشترکان فصلنامه «مطالعات فرهنگی- سیاسی خلیج فارس» ثبت و از شماره تا سال تعداد نسخه فصلنامه به نشانی زیر ارسال فرمائید.
نشانی و شماره تلفن:

.....
.....

ضمناً مبلغ ریال حق اشتراک شماره‌های درخواستی به حساب جاری شماره ۰۱۰۴۸۳۰۸۲۰۰۰۳ بانک ملی شعبه فخر رازی واریز شده و رسید آن به پیوست ارسال می-شود.